

درسهای سبزه

حافظی



ولادت

دکتر سید محمد حسینی هاشمی

سلسلهٔ درس های محدودیت

حلقهٔ چهارم

لوازم معرفت

دکتر سید محمد کدبنی ماشی

سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: لوازم معرفت؛ سلسله درس‌های مهدویت، حلقه چهارم
سید محمد بنی‌هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.
شابک جلد چهارم: ۳-۱۵۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره: ۲-۱۵۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. مهدویت.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ س ۸۳ ب / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵



شابک ۳-۱۵۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ 3-151-539-964-978 ISBN

لوازم معرفت

سید محمد بنی‌هاشمی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶

چاپ: صاحب کوثر

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۰۲۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک‌معارف، ۰۱۰۶۶۹۵۰۰۱ • نشر آفاق، ۰۳۵۲۲۸۴۷ • دارالکتب الاسلامیه، ۰۴۱۰۵۵۶۲

نشر رایحه، ۰۸۸۹۷۶۱۹۸ • پخش آینه، ۰۴۹۶۳۳۹۳

۳۱۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این حلقه به نیابت از:

چهارمین سفیر و نایب خاص خاتم الاوصیاء علیه السلام

جناب علی بن محمد سیمری رحمۃ الله علیه

به پیشگاه:

عموی بزرگوار خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت حمزه بن عبدالمطلب علیه السلام

تقدیم می گردد.

فهرست مطالب

۱۵	فصل اول: صحت معرفت
۱۵	درس اول: صحت معرفت
۱۶	ملاک صحت معرفت
۱۸	علم صحیح فقط نزد اهل بیت <small>علیهم السلام</small> است
۲۰	استقامت در پرتو علم صحیح
۲۲	بشارت خداوند به خردمندان
۲۷	فصل دوم: تسلیم به امر الهی در مورد امام <small>علیه السلام</small>
۲۷	درس دوم: تسلیم در برابر امام <small>علیه السلام</small> ، لازمه ایمان
۲۷	شرط تسلیم در معرفت
۲۹	شرک و کفر، نتیجه عدم تسلیم
۳۱	ناسازگاری استعجال با تسلیم
۳۶	درس سوم: راه تحقق تسلیم نسبت به ائمه <small>علیهم السلام</small>
۳۶	مقدم کردن خواست ائمه <small>علیهم السلام</small> بر خواست خود
۳۹	تسلیم نسبت به احادیث در زمان غیبت
۴۱	صعوبت تحمّل احادیث ائمه <small>علیهم السلام</small>

۴۳	انکار حدیث به سبب عدم تحمل آن
۴۶	درس چهارم: مواجهه صحیح با احادیث ائمه <small>علیهم السلام</small>
۴۶	فرض تعارض مدلول حدیث با حکم عقل
۴۸	اقسام تعارض عقل و نقل
۵۰	وظیفه انسان نسبت به آیات و احادیث متشابه
۵۲	هفتاد معنا برای احادیث اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۵۴	روش فقیهان در استفاده از احادیث
۵۷	لزوم عنایت ائمه <small>علیهم السلام</small> برای تحمل احادیث
۶۰	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۴
۶۳	فصل سوم: محبت نسبت به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۶۳	درس پنجم: محبت نسبت به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۶۳	محبت، نشانه ایمان کامل
۶۵	جلب محبت از طریق تسلیم
۶۶	گریه برای امام <small>علیه السلام</small> بر اثر شدت محبت
۷۰	دوستی با دوستان امام <small>علیه السلام</small> و دشمنی با دشمنان ایشان
۷۳	اهمیت ادای حقوق برادران ایمانی
۷۵	رفع گرفتاری از دوستان امام <small>علیه السلام</small>
۸۱	فصل چهارم: یاد کردن پیوسته از امام <small>علیه السلام</small>
۸۱	درس ششم: یاد کردن پیوسته از امام <small>علیه السلام</small>
۸۱	فراموش نکردن امام غایب
۸۲	مراتب ذکر امام <small>علیه السلام</small>
۸۵	شرکت در مجالس ذکر اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۸۸	ذکر مصائب اهل بیت <small>علیهم السلام</small>

فهرست مطالب □ ۹

۹۱	فصل پنجم: یاد گرفتن و یاد دادن علوم ائمه <small>علیهم السلام</small>
۹۱	درس هفتم: یاد گرفتن و یاد دادن علوم ائمه <small>علیهم السلام</small>
۹۱	راه احیای امر اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۹۳	وظیفه عالمان در زمان غیبت
۹۵	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۵ تا ۷
۹۷	فصل ششم: انتظار و دعا
۹۷	درس هشتم: انتظار و دعا
۹۷	انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه
۱۰۰	نیّت منتظر بر یاری کردن امام <small>علیه السلام</small>
۱۰۳	عاقبت یک عمر انتظار
۱۰۹	دعا برای تعجیل فرج امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۰۹	دعای ائمه <small>علیهم السلام</small> بر تعجیل فرج امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۱۳	فصل هفتم: احساس حضور امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۱۳	درس نهم: احساس حضور امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۱۳	توجه امام عصر <small>علیه السلام</small> به مؤمنان
۱۱۶	احساس حضور امام <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت
۱۲۱	فصل هشتم: ورع دوستان امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۲۱	درس دهم: ورع دوستان امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۲۱	رعایت سنن ائمه <small>علیهم السلام</small> در زمان غیبت
۱۲۵	نقش ورع در دینداری
۱۲۷	کمک به اهل بیت <small>علیهم السلام</small> از طریق ورع

فهرست مطالب □ ۱۱

۱۶۷ آقای مولا در حق بنده خود
۱۶۹ اظهار بندگی نسبت به امام عصر <small>علیه السلام</small> در کلام صدرالاسلام همدانی
۱۷۱ ضرورت معاهده بنده با مولای غایب خود
۱۷۳ درس پانزدهم: نقض پیمان و راه جبران آن
۱۷۳ نقض پیمان بندگی با ارتکاب گناه
۱۷۵ چگونگی محاسبه و تطهیر نفس از گناهان
۱۷۷ مناقشه خداوند نسبت به گناهان
۱۷۹ عدم مناقشه در مورد گناهان به سبب تجدید عهد با الله <small>تعالی</small>
۱۸۱ طلب مغفرت از مولا برای پاکی از گناهان
۱۸۳ توبه از گناه در هنگام عرض اعمال
۱۸۷ درس شانزدهم: وظیفه بندگی
۱۸۷ خشوع بنده در برابر مولا
۱۹۱ اولویت مولا نسبت به بنده در همه امور
۱۹۶ پرسش های مفهومی از درس های ۱۴ تا ۱۶
۱۹۷ فصل یازدهم: خدمتگزاری به امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۹۷ درس هفدهم: وظیفه خدمتگزاری
۱۹۷ آرزوی خدمت به حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small> از زبان امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۹۸ سبب لزوم خدمت به امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۹۹ تفاوت بین نصرت و خدمت
۲۰۰ مباشرت در خدمت به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۰۱ اظهار فروتنی در خدمت به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۰۳ مراتب خدمتگزاری به مولا
۲۰۷ درس هجدهم: چگونگی خدمت مقبول به مولا
۲۰۷ مصادیق خدمتگزاری به امام غایب <small>علیه السلام</small>
۲۱۰ گستره خدمت به حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>

۲۱۲	اهمیت صداقت و ادای امانت در خدمت به امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۱۶	تعهدآور بودن انتساب به ائمه <small>علیهم السلام</small>
۲۱۷	شکر نعمت انتساب به ائمه <small>علیهم السلام</small>
۲۱۹	درس نوزدهم: دعوت مردم به سوی امام <small>علیه السلام</small>
۲۱۹	راه‌های مختلف دعوت به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۲۹	فضیلت رسیدگی علمی به ایتم آل محمّد <small>علیهم السلام</small>
۲۲۳	ارزش دستگیری علمی از ایتم امام عصر <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت
۲۲۴	همدل شدن شیعیان بر وفای به عهد امامت
۲۲۶	محفوظ ماندن خدمت خالصانه و صحیح
۲۲۸	تلاش برای تداوم توفیق در خدمتگزاری
۲۳۱	درس بیستم: خدمت خالصانه
۲۳۱	جدّیت و اخلاص: دو عامل اساسی برای تداوم خدمتگزاری
۲۳۴	تعریف اخلاص و اهمیت آن
۲۵۴	ضرورت حسن فعلی و فاعلی برای اصابت عمل
۲۳۷	شرط سوم اصابت عمل: خشیت از خداوند
۲۳۹	مراقبت از عمل تا هنگام مرگ
۲۴۱	سه شرط لازم برای خدمتگزاری صحیح
۲۴۵	یادی از شب عاشورای امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۴۹	ذکری از مصائب کودک شیرخوار ابا عبدالله <small>علیه السلام</small>
۲۵۰	زیارت عبدالله بن الحسین <small>علیه السلام</small>
۲۵۲	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۷ تا ۲۰
۲۵۳	فهرست منابع

در بخش دوم از حلقه سوم مباحثی در زمینه فضیلت و
اهمیت معرفت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان مطرح
گردید. اکنون لازم است ویژگی‌های این معرفت تا اندازه‌ای
مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود چه معرفتی دارای آن
آثاری است که در احادیث، ذکر شده و لوازم و نشانه‌های آن
چیست.

اصل معرفت، یک امر قلبی است، اما آثار و لوازم آن هم
می‌تواند امور قلبی باشد و هم امور خارجی. در این حلقه برای
تکمیل مباحث گذشته به اهم این موارد اشاره می‌شود تا نتیجه
عملی آن مباحث، روشن گردد.

فصل ۱

صحت معرفت

درس اول: صحت معرفت

اولین ویژگی معرفتی که می‌تواند انسان را در زمان غیبت امام علیه السلام از انحراف و بی‌دینی نجات بخشد، صحت و درستی آن است. اگر چنین نباشد، امیدی به اینکه دارنده آن در ولایت و امامت ائمه علیهم السلام ثابت قدم بماند، وجود ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى... وَ أَمَّا
الْأُخْرَى فَيَطْوُلُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ
يَقُولُ بِهِ. فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ
لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۱

همانا قیام‌کننده از ما (اهل بیت) دو غیبت دارد که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری است.... و اما غیبت دیگر، پس مدت آن به درازا می‌کشد تا آن حد که بیشتر کسانی که اعتقاد به امامت او (حضرت مهدی علیه السلام) دارند، از این اعتقاد بر می‌گردند. پس ثابت قدم نمی‌ماند مگر کسی که یقینش محکم و معرفتش صحیح باشد و قلباً پذیرفتن احکام ما برایش سخت نباشد (ظرفیت پذیرش آنچه را ما حکم می‌کنیم، داشته باشد) و تسلیم ما اهل بیت باشد. این شرط برای هر معرفتی لازم است؛ چه معرفت خدا، چه معرفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و چه معرفت امام علیه السلام. به طور کلی همه معرفتهای دینی باید صحیح و مطابق آنچه خداوند خواسته است، باشد. اینک باید دید چه معیاری برای صحت معرفت وجود دارد؟ از کجا می‌توان مطمئن به درستی یک معرفت شد؟

ملاک صحت معرفت

پاسخ این سؤال با توجه به تعریفی که اهل بیت علیهم السلام از «معرفت» ارائه داده‌اند، معلوم می‌شود. امام باقر علیه السلام خطاب به فرزندش امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

يَا بُنَيَّ، اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْبَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ.
فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرِّوَايَةِ. وَ بِالدِّرَايَاتِ لِلرِّوَايَاتِ يَعْلُو
الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ. إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ
لِعَلِيِّ علیه السلام فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِيٍّ وَ قَدْرَهُ
مَعْرِفَتُهُ. ۱

ای پسر، درجات و مراتب شیعیان را از اندازه روایت و میزان معرفت آنها بشناس. چرا که معرفت، همان فهم و شناخت روایات است. و از طریق همین فهم‌ها نسبت به روایات است که مؤمن تا بالاترین درجات ایمان بالا می‌رود. من در نوشته‌ای از علی علیه السلام نظر کردم و در آن چنین دیدم که ارزش و منزلت هر کس (به اندازه) معرفت اوست.

همه مطلب در این عبارات بیان شده است. معرفت از نظر پیشوایان ما چیزی جز فهم احادیث نیست. این خود میزانی است برای تشخیص معرفت صحیح؛ به طوری که در هر بابی، احادیث مربوط به آن، معیار صحت معرفت در آن باب می‌باشد. مثلاً در خداشناسی، میزان صحت یا عدم صحت معرفت خدا، روایاتی است که در این خصوص وارد شده است.

این امر، اهمّیت رجوع به احادیث اهل بیت علیهم السلام را در همه ابواب معارف روشن می‌کند و همین، معیار درجه ایمان شخص می‌باشد. هر کس به اندازه فهم عمیق خود در احادیث ائمه علیهم السلام از کمال ایمان بهره‌مند می‌شود.

پس اگر کسی در معارف دینی، کاری به روایات نداشته باشد و معرفت خود را از منابع غیر حدیثی اخذ کند، نباید انتظار صحت معرفت خود را داشته باشد. ارزشی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای هر انسانی قائل هستند، به میزان معرفت او بر می‌گردد و درستی معرفت هم معیارش رجوع به احادیث و فهم عمیق نسبت به آنهاست.

علم صحیح فقط نزد اهل بیت علیهم السلام است

سرّ مطلب و اینکه چرا معیار صحّت معرفت، منطبق بودن آن با احادیث می باشد، در این حقیقت نهفته است که اصولاً هیچ علمی جز از ناحیه اهل بیت علیهم السلام به دست نمی آید. منظور از علم، آن حقیقت نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد، قرار می دهد و او را هدایت می نماید. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ. إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ.^۱

علم به درس خواندن حاصل نمی شود. علم چیزی نیست مگر نوری که در قلب آن که خدای تبارک و تعالی هدایتش را بخواهد، پدید می آید.

در این علم، خطا و اشتباه راه ندارد. کسی را که خداوند بخواهد هدایت کند، از طریق نور علم به راه صحیح می آورد. بنابراین علم واقعی همیشه صحیح و مطابق با واقع است. آن علوم بشری است که خطا در آن راه پیدا می کند، ولی علوم و معارف الهیه همیشه واقعی و صحیح هستند. خدا منبع و مرکز این نور را قلوب مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام قرار داده و به دیگران هم که طالب علم هستند، سفارش کرده تا فقط به آنها رجوع نمایند. امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان می فرمایند:

إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ، فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ. فَتَحْنُ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».^۲

۱ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱۷.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۴۹، ح ۳۰، از کفایة الاثر.

اگر علم صحیح می‌خواهی، پس نزد ما اهل بیت است. زیرا ما آن اهل ذکر هستیم که خداوند فرموده است: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.»^۱

این راه تنها راهی است که می‌توان علم را از طریق آن طلب کرد. از غیر این طریق، علمی به دست نمی‌آید. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

وَاللّٰهُ لَا يُوْجِدُ الْعِلْمَ اِلَّا مِنْ اَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرِيْلُ.^۲

قسم به خدا، علم یافت نمی‌شود مگر از ناحیه اهل خانه‌ای که جبرئیل بر آنها نازل شده است.

بنابراین اگر حقیقتی برای انسان کشف شود، مسلماً ریشه آن به اهل بیت علیهم السلام برمی‌گردد؛ هر چند که خود شخص به این مطلب توجه نداشته باشد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

اَمَّا اِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ اَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَّ لاصَوَابٌ اِلَّا شَيْءٌ
اَخَذُوهُ مِنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ.^۳

توجه داشته باشید! هیچ حقیقت و سخن صحیحی نزد مردم نیست مگر آنکه آن را (بالآخره) از ما اهل بیت گرفته‌اند.

ریشه سخنان صحیح و معارف حقه، فقط و فقط فرمایشهای اهل بیت علیهم السلام است. اگر این سخنان نبود، هیچ‌کس از معرفت صحیح برخوردار نمی‌شد. همین خارج شدن از ناحیه اهل بیت علیهم السلام معیار صحت یک عقیده می‌باشد؛ به طوری که اگر عقیده‌ای با آنچه ایشان

۱ - نحل / ۴۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۹، از بصائر الدرجات.

۳ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۴، ح ۳۱، از محاسن برقی.

فرموده‌اند، تطبیق نکند و به نحوی از ایشان سرچشمه نگیرد، قطعاً سخن بیهوده و باطلی است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ، فَهُوَ بَاطِلٌ.^۱

هر آنچه از این خانه (بیت وحی) بیرون نیامده باشد، باطل و ناصواب است.

بنابراین بالاترین درجه ایمان این است که انسان خود را ملزم نماید که هیچ سخن و عقیده‌ای را از کسی جز اهل بیت علیهم السلام نگیرد و فقط تسلیم در خانه ایشان باشد. اگر چنین کند، مفتخر به رتبه «مِنَّا اهل البیت» می‌گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کمیل بن زیاد نخعی فرمودند:

يَا كَمَيْلُ، لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا، تَكُنْ مِنَّا.^۲

ای کمیل، جز از ما (اهل بیت) کسب (علم) نکن تا از ما باشی. این بزرگترین افتخار برای دوستدار اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که هر چند از نعمت درک حضور امام زمانش محروم است، ولی با تقید به احادیث ائمه علیهم السلام در همین زمان غیبت می‌تواند به چنان مقامی نایل شود.

استقامت در پرتو علم صحیح

بنابراین اگر انسان بخواهد معارف صحیحی در دین داشته باشد، باید برای کسب علم جز به اهل بیت علیهم السلام رجوع نکند و محصول

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۰، ح ۳۴، از بصائر الدرجات.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۷، ح ۳۴، از تحف العقول.

تفکرات بشری را بر تعالیم اهل بیت علیهم السلام ترجیح ندهد و از التقاط و مخلوط کردنِ اینها با یکدیگر پرهیز نماید. در این صورت، از قوتِ یقینی در معرفتِ خود برخوردار می‌شود که هیچ شبهه و اشکالی او را نسبت به عقایدش سست نمی‌سازد؛ به طوری که اگر کوهها تغییر کنند، او تغییر نمی‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل خطاب به محمد بن حنفیه می‌فرمایند:

تَزُولُ الْجِبَالِ وَ لَا تَزُلُّ ۱

کوهها تغییر می‌کنند ولی تو تغییر نکن (استوار باش).

این فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام باید در زمینه ایمان و عقیده نیز مورد توجه واقع شود. راه عملی شدن آن این است که انسان عقاید خود را از طریق صحیح آن کسب کند و به غیر آنچه از این راه به دست می‌آید، اعتماد نوزد. تغییر کوهها غیر علنی و نامحسوس است. مؤمن باید در معرفت خویش به حدی از یقین برسد که تغییرات نامحسوس هم نداشته باشد. تنها در این صورت است که می‌تواند مطمئن باشد که هیچ مطلبی او را متزلزل نمی‌کند و به هیچ وجه نسبت به عقاید صحیح خود به شک و تردید نمی‌افتد.

«شک» از بدترین آفات است که ایمان و یقین انسان را تهدید می‌کند. در زمان غیبت امام علیه السلام با انواع و اقسام افکار و عقیده‌هایی مواجه هستیم که هر یک به شکلی معرفت‌های انسان را در معرض شک و تردید قرار می‌دهند. انسان هر اندازه هم که باسواد باشد و با سخنان

این و آن آشنا باشد، تا از منبع اصلی معرفت، عقاید خود را کسب نکرده باشد، از خطر شک در آنها مصون نخواهد بود. یکی از مهمترین عوامل حفظ اعتقاد آدمی در مقابل شک و وسوسه همین امر است. بنابراین اگر نگران حفظ دین خود در زمان غیبت هستیم، باید نسبت به مجرای به دست آوردن آن، دقت کافی را انجام دهیم و جز به آنچه از ناحیه اهل بیت علیهم السلام رسیده، اعتماد نورزیم. امام علیه السلام می فرمایند:

مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ،
زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ. وَ مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ،
رَدَّتْهُ الرِّجَالُ.^۱

هر کس دین خود را از کتاب خدا و سنت پیامبرش بگیرد، اگر کوهها تغییر کنند، او تغییر نمی کند. و کسی که دین خود را از دهان این و آن (غیر معصوم) بگیرد، همان گونه افراد او را از دین برمی گردانند.

بشارت خداوند به خردمندان

گاهی تحت این عنوان که انسان باید همه سخنان را بشنود و آنگاه از میان آنها بهترینش را برگزیند، همه افکار و اندیشه ها در کنار هم گذاشته می شوند و همگی به یک چشم نگریسته می شوند. مکرر مشاهده می شود که بسیاری می خواهند از این طریق و با فهم و تشخیص خود، تکلیف احادیث معصومین علیهم السلام را هم معلوم کنند و هیچ فرقی بین افکار بشری و الهی در اصل نگرش خود قائل نمی شوند. آنگاه سخن خود

را به آیه قرآن هم مستند می‌کنند که می‌فرماید:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۱

پس بشارت ده بندگان مرا که سخن (حق) را می‌شنوند، سپس به بهترین صورتش از آن پیروی می‌کنند. آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنها همان صاحبان عقل سلیم هستند.

اینها آیه را چنین معنا می‌کنند که باید هر سخنی را شنید - الف و لام را در «القول» الف و لام استغراق می‌گیرند - و آنگاه از میان آنها بهترینش را برگزید. بعد هم اضافه می‌کنند که خدا به کسانی که چنین روشی دارند، وعده هدایت داده و آنها را صاحبان عقل خوانده است.

اینها چون به اهل بیت علیهم السلام مراجعه نکرده‌اند، در فهم معنای صحیح همین آیه هم به خطا رفته و تفسیر به رأی نموده‌اند. وقتی ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسید، حضرت چنین پاسخ دادند:

هُمْ الْمُسْلِمُونَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِينَ إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ لَمْ يَزِيدُوا فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصُوا مِنْهُ؛ جَاؤُوا بِهِ كَمَا سَمِعُوهُ.^۲

اینها کسانی هستند که تسلیم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشند که وقتی حدیث را می‌شنوند، در آن (تغییر نمی‌دهند و) اضافه و کم نمی‌کنند و همان‌گونه که شنیده‌اند، آن را می‌آورند (نقل می‌کنند یا به آن عمل می‌نمایند).

پس «القول» در آیه شریفه، قول خاصی است که همان قول حق و

۱ - زمر / ۱۸.

۲ - تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۴۸۲ ح ۲۵.

سخن صحیح می‌باشد و الف و لام آن الف و لام عهد است. آیه در مورد کسانی است که وقتی احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را می‌شنوند، تسلیم آن می‌گردند و بدون دخل و تصرف در آن و به همان شکلی که شنیده‌اند، به آن ملتزم می‌شوند. پس «یَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» معنایش این نیست که از میان اقوال مختلف بهترین آن را انتخاب می‌کنند، بلکه منظور پیروی از حدیث به بهترین شکل آن یا بهترین شکل پیروی از آن است. بهترین شکل حدیث یا پیروی از آن، نقل و عمل به حدیث به صورت دست نخورده و تغییر نیافته آن می‌باشد. کسانی را که چنین عمل می‌کنند، خداوند هدایت کرده است.^۱

در آیه شریفه صحبت از وعده هدایت در آینده نیست، بلکه اینها «هدایت شده» هستند که چنین عمل می‌کنند و می‌دانند که باید نسبت به حدیث آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه برخوردی داشته باشند. اینها همان «اولوالالباب» هستند که به ضعف علمی و عقلی خود پی برده‌اند و به همین دلیل می‌دانند که باید کاستی‌های خود را با رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام جبران کنند. بنابراین در تسلیم نسبت به ایشان، تأمل و تردیدی به خود راه نمی‌دهند و در لفظ یا معنای احادیث دخل و تصرفی را از ناحیه خود مجاز نمی‌شمارند. اینجاست که روشن می‌شود معرفت صحیح جز با تسلیم به اهل بیت علیهم‌السلام برای انسان حاصل نمی‌گردد.

۱ - البته ضرورت تأویل معنای ظاهر حدیث یا جواز آن در موارد لازم، خدش‌های به این بحث وارد نمی‌سازد. زیرا تأویل صحیح ضوابط و معیارهایی دارد که رعایت آنها از مصادیق «اتباع احسن» نسبت به حدیث است.

نتیجه اینکه هر سخنی را نباید شنید و هر فکری را نباید دنبال کرد و به هر مکتبی نباید روی خوش نشان داد. افکار و اندیشه‌های مختلف، سلامت روح و قلب انسان را به خطر می‌اندازد. انسان نباید به نام تحقیق، خود را آلوده به هر گرایشی بکند و در معرض انواع و اقسام انحرافات قرار بدهد؛ زیرا معلوم نیست که بتواند از منجلا بآراء و افکار منحرف، سالم بیرون بیاید.

لازمه وجود عقل و درایت، احتیاط و اجتناب از آینه‌های ساختگی و مکاتبی است که انتساب آنها به منبع وحی مورد اعتماد نیست. تا انسان مطمئن نشده که یک مکتب فکری از منبع الهی تغذیه می‌کند، نباید با دیده خوش بینانه به آن بنگرد؛ و اگر خودش صاحب نظر نیست، باید به افراد با صلاحیت در این زمینه مراجعه نماید؛ همچنانکه در مورد جسم و بدن خود، نیز به هر کسی رجوع نمی‌کند و تا مطمئن نشود که با پزشک متخصص مواجه است، به سخنانش اعتماد نمی‌کند.

سلامت روح و قلب انسان به مراتب بیش از سلامت جسمش ارزش دارد و هر قدر نسبت به حفظ سلامت بدنش حساسیت دارد، باید بیش از آن را در مورد روحش داشته باشد. طبیبان روح و فکر آدمی، ائمه علیهم‌السلام هستند و کسانی که همه اعتقادات خود را از آنها کسب کرده‌اند، صلاحیت دارند که انسان به ایشان رجوع کند و از آنها راهنمایی بخواهد.

فصل ۲

تسلیم به امر الهی در مورد امام علی(علیه السلام)

درس دوم: تسلیم در برابر امام علی(علیه السلام)، لازمه ایمان

شرط تسلیم در معرفت

یکی دیگر از آثار و لوازم معرفت امام علی(علیه السلام) تسلیم شدن نسبت به ایشان است. معرفت صحیح جز به این وسیله برای انسان حاصل نمی‌گردد. امام صادق علی(علیه السلام) می‌فرمایند:

إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا. وَ لَا تَعْرِفُونَ حَتَّى
تُصَدِّقُوا. وَ لَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا.^۱

شما تا معرفت نداشته باشید، صالح نخواهید بود. و تا باور و اعتراف نداشته باشید، معرفت نخواهید داشت. و تا تسلیم نشوید، باور و اعتراف نخواهید داشت.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الردّ اليه، ح ۶.

«تصدیق» همان باور و اذعان قلبی است که تا در انسان پیدا نشود، اهل معرفت نخواهد بود. با این ترتیب تصدیق، شرط معرفت و تسلیم هم شرط تصدیق است. بنابراین معرفت بدون تسلیم حاصل نمی‌شود. وقتی این هر سه وجود داشته باشد، انسان در شمار صالحان قرار می‌گیرد. پس کسی که اهل تسلیم به اهل بیت علیهم‌السلام نیست، اهل معرفت و ولایت ایشان هم نیست و از جمله صالحان محسوب نمی‌شود.

البته تسلیم شدن به اوامر و نواهی ائمه علیهم‌السلام لازمه پایین‌ترین درجه از معرفت امام علیه‌السلام است؛ که در گذشته از امام صادق علیه‌السلام نقل کردیم:

أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوءَةِ وَ
وَارِثُهُ وَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةٌ لِلَّهِ وَ طَاعَةٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي
كُلِّ أَمْرٍ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ ^۱.

پایین‌ترین حد معرفت امام این است که او همتای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - جز در نبوت - و وارث آن حضرت می‌باشد، و اینکه اطاعت از امام، اطاعت از خدا و رسول خداست، و تسلیم شدن به او در هر کار، و ارجاع دادن هر چیزی به ایشان و سپس برگرفتن نظر امام در آن مورد.

اگر شخصی به درجه ارجاع و تسلیم نسبت به امام علیه‌السلام نرسد، اصلاً مؤمن نخواهد بود. این تسلیم البته دارای درجات است. هر چه ایمان شخص کاملتر شود، درجه تسلیم او بالاتر می‌رود. پایین‌ترین حد آن این است که انسان بنای بر اطاعت و تسلیم نسبت به ائمه علیهم‌السلام داشته باشد و به طور کلی می‌توان گفت که اصولاً ایمان بدون تسلیم (لا اقل در

پایین ترین درجه اش) محقق نمی شود. چنانکه فرموده اند:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَيْمَةَ كُلَّهُمْ وَ
إِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرَدَّ إِلَيْهِ وَيُسَلِّمَ لَهُ.^۱

بنده، مؤمن نخواهد بود مگر آنکه معرفت خدا و رسول او و همه
امامان و امام زمان خود را داشته باشد و به آن حضرت ارجاع
دهد و تسلیم ایشان باشد.

این یکی از اموری است که وجودش برای سلامت دین در زمان
غیبت، ضرورت دارد. به همین جهت حضرت سجاده علیه السلام - در حدیثی
که در ابتدای درس اول آوردیم - بعد از شرط صحیح معرفت،
فرموده اند:

وَلَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرْجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۲

شرک و کفر، نتیجه عدم تسلیم

تسلیم در اینجا تسلیم قلبی است. یعنی باید با میل و رغبت و
رضایت قلبی، خواسته های اهل بیت علیهم السلام را بپذیرد و قبول آنها برایش
سخت نباشد. به قدری این امر ظریف و مهم است که اگر کسی به همه
ظواهر دینی عمل کند، ولی این حالت قلبی - حداقل در پائین ترین
رتبه اش - هنوز در او پیدا نشده باشد، از ایمان کاملاً بی بهره است؛ بلکه
در شمار مشرکین محسوب می گردد. به طور کلی درجه ایمان انسان

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الردّ الیه، ح ۲، از امام باقر یا

امام صادق علیه السلام.

۲ - کمال الدین، باب ۳۱، ح ۸.

بستگی به درجه تسلیم قلبی او دارد و هر چقدر در این تسلیم ضعیف باشد، آلوده به مراتبی از شرک خواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَأَشْرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ
 آتَوْا الزَّكَاةَ وَ حَجَّوْا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا
 لَشَيْءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي
 صَنَعَ، أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ، لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ. ثُمَّ
 تَلَاهُذِهِ الْآيَةَ: «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا
 شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ
 يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». ^۱ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ. ^۲

اگر کسانی خداوند را بی آنکه برایش شریکی قرار دهند، عبادت کنند و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و حج خانه (خدا) را به جا آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند، سپس (با وجود همه اینها) نسبت به آنچه خدا یا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انجام داده اند، بگویند که چرا خلاف آن را انجام نداد، یا در دل‌های خود چنین اعتراضی داشته باشند (گر چه آن را به زبان هم نیاورند)، به همین خاطر مشرک می گردند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «نه، به پروردگارت سوگند که ایمان نخواهند آورد مگر آنکه در اختلافات خود، تو را حاکم کرده، سپس پذیرفتن حکم تو برایشان سخت نباشد و کاملاً تسلیم باشند.» سپس حضرت فرمودند: بر شماست که تسلیم باشید.

۱ - نساء / ۶۵.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشُّرک، ح ۶.

می‌بینیم که حالت «تسلیم» وقتی حاصل می‌شود که شخص در دل نسبت به آنچه اهل بیت علیهم السلام انجام داده یا فرموده‌اند، کاملاً راضی و خشنود باشد و پذیرفتن آن برایش سخت نباشد.

ناسازگاری استعجال با تسلیم

یکی از موارد وجوب تسلیم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام که اهل ایمان نسبت به آن مورد امتحان قرار می‌گیرند، تسلیم نسبت به «طولانی شدن زمان غیبت» است. وقوع این امر را پیشوایان ما قبل از شروع غیبت، پیشگویی کرده بودند، ولی البته تحمل آن برای مؤمنان واقعی بسیار سخت و سنگین است. کسانی که درد غیبت امام علیهم السلام را احساس می‌کنند، هر روز و هر ساعتی که ظهور ایشان به تأخیر افتد، سختی مصیبت را بیشتر می‌چشند و تحمل آن برایشان مشکلتر می‌شود. از طرف دیگر هر چه مصیبت سخت‌تر باشد، صبر بیشتری می‌طلبد. لذا ایشان برای اینکه صبر خود را در تحمل مصیبت غیبت امام علیهم السلام از دست ندهند، باید از خدای متعال یاری بخواهند. نمونه‌ای از طلب کردن صبر را در دعایی که از جناب عثمان بن سعید عمروی - نایب اول امام زمان علیه السلام - به ما رسیده است، می‌بینیم:

اللَّهُمَّ... ثَبِّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ
فِي إِذْنِكَ غَابَ عَن بَرِيَّتِكَ وَ أَمْرِكَ يَنْتَظِرُ. وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ
مُعَلَّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلِيِّكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ

۱ - با توجه به افاده حصری که در تعبیر «انت العالم» وجود دارد، می‌توان تعبیر

أَمْرِهِ وَ كَشَفِ سِتْرِهِ. فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لِأَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لِتَأْخِرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لِأَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَ لِأُبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَ لِأُنَازِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَ لِأَقُولَ: لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدَامَتَلَاتِ الْأَرْضِ مِنَ الْجَوْرِ؟! وَ أَفَوْضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ.^۱

خدایا... مرا بر اطاعت از ولی امر خود ثابت قدم بدار، همان که او را از آفریدگانت پنهان کرده‌ای. پس غیبت او از بندگانت به اجازه تو بوده و منتظر فرمان (ظهور از) تو است. و تو بدون (نیاز به) تعلّم، به آن زمانی که مصلحت ظهور ولی تو در آن است، دانا هستی که به او اجازه ظاهر کردن امرش و پرده‌برداری از رازش را بدهی. پس (توان) صبر بر این امر را به من ارزانی بدار تا اینکه جلو انداختن آنچه به تأخیر انداخته‌ای و تأخیر در آنچه جلو انداخته‌ای را دوست نداشته باشم و از آنچه پنهان داشته‌ای پرده برندارم و از آنچه کتمان نموده‌ای، جستجو نکنم و با تو در تدبیر کارهایت کشمکش و نزاع نداشته باشم و نگویم: چرا و چگونه و چطور است که ولی امر ظهور نمی‌کند در حالی که زمین پر از ظلم شده‌است؟! و چنین باشم که همه کارهایم را به تو واگذار کنم.

خطری که در سختی‌ها و مصیبت‌ها، ایمان انسان را تهدید می‌کند،

کما بعدی را «غیر معلّم» خواند. در این صورت معنای کلّ این قسمت این می‌شود که تنها تو دانایی به وقت ظهور و این علم را به کسی تعلیم نداده‌ای.

همانا از دست دادن صبر و ناراضی شدن از قضا و قدر الهی می باشد. مؤمن باید در هر شرایطی راضی به قضای الهی باشد و از آنچه خداوند برای او خواسته است، ناراضی نباشد. البته بعضی بلاها و گرفتاری ها ممکن است به خاطر معصیت هایی باشد که خود انجام داده و خداوند خواسته است که او را در دنیا مجازات نماید و به همین جهت او را مبتلا به سختی هایی نموده باشد. پس در هر حال باید از گناه خود که احتمالاً سبب نزول بلا شده، ناراضی و پشیمان باشد و عمل زشت خود را بد بداند، ولی از عقاب الهی و جزای او در دنیا که فرو فرستادن بلاست، نباید ناراضی باشد و اقتضای تسلیم به پیشگاه الهی آن است که قلباً به خواست خدا - که در اینجا مقتضای عدل اوست - راضی و خشنود باشد.

غیبت امام زمان علیه السلام هم برای مؤمنان مصیبتی است که هر چند وجه اصلی آن تا قبل از ظهور ایشان روشن نمی شود، ولی بر اساس آنچه در فصل دوم از بخش گذشته مطرح گردید، نتیجه عدل الهی است. گناهان خود مردم آنها را مستحق غضب پروردگار مهربان کرده است. پس باید از کوتاهی کردنها و قدر ناشناسی های خود و دیگران ناراضی و ناخشنود باشیم؛ در عین آنکه از غیبت امام علیه السلام و طولانی شدن آن - از این جهت که مقتضای عدل الهی است - راضی و خشنود بمانیم. راضی بودن به طولانی شدن غیبت، در حقیقت راضی بودن به فعل خداوند است و شرط ایمان آن است که انسان از همه آنچه خدا با او رفتار می کند، قلباً راضی باشد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اعلموا انه لن يؤمن عبداً من عبده حتى يرضى عن الله فيما صنع الله اليه و صنع به على ما أحب و كره.^۱

بدانید هرگز بنده‌ای از بندگان خدا ایمان نمی‌آورد مگر اینکه در همه آنچه خداوند با او انجام می‌دهد - چه خوشایند و چه ناخوشایند - از خداوند راضی و خشنود باشد.

مؤمن کسی است که در آنچه برایش «محبوب» یا «مکروه» است، از خداوند راضی باشد. پس غیبت امام عصر علیه السلام با اینکه برای مؤمنان از امور بسیار مکروه و ناخوشایند است، اما با همه تلخی‌اش آن را تحمل می‌کنند و اعتراضی به خواست پروردگار ندارند.

یکی از عواملی که ایمان مؤمنان را در زمان غیبت امام علیه السلام تهدید می‌کند، همین از دست دادن صبر و حوصله و ناراضی شدن از طولانی شدن آن است. نشانه این حالت در انسان، شتاب ورزیدن در امر ظهور امام علیه السلام می‌باشد که در احادیث ما «استعجال» نامیده می‌شود. این امر دارای درجات است و هر چه تسلیم در انسان کمتر و ضعیف‌تر باشد، استعجال شدیدتر است و مرتبه بالای آن می‌تواند شخص را تا مرحله انکار نسبت به اصل وعده الهی بکشاند. استعجال در امر ظهور، ایمان فرد را تباه می‌کند و او را به هلاکت می‌کشاند. حضرت جواد الائمه علیه السلام می‌فرمایند:

يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ. وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسَلِّمُونَ.^۲

۱ - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۱۷، ح ۹۳، از روضه کافی.

۲ - کمال الدین، باب ۳۶، ح ۳.

فصل دوم: تسلیم به امر الهی در مورد امام علیه السلام □ ۳۵

(در زمان غیبت کبرا) شتاب‌کنندگان هلاک می‌شوند و اهل
تسلیم نجات می‌یابند.

پس یکی از مصادیق تسلیم در زمان غیبت این است که انسان نسبت
به تأخیر افتادن وقت ظهور، صبر خود را از دست ندهد و از خواست
خداوند در این مورد قلباً راضی باشد.^۱

۱ - در حلقه‌های بعدی این سلسله درس‌ها در بحث «دعا» بحث تفصیلی در این
مورد خواهد آمد که دعا برای تعجیل فرج، منافاتی با تسلیم ندارد.

درس سوم: راه تحقق تسلیم نسبت به ائمه علیهم السلام

مقدم کردن خواست ائمه علیهم السلام بر خواست خود

راه تحقق تسلیم نسبت به اهل بیت علیهم السلام این است که انسان سعی کند در هر امری موافق خواست ایشان عمل کند و از خود در مقابل ایشان رأی و تصمیمی نداشته باشد و همواره میل و خواست آنها را - که در زمان غیبت با توسل به اهل بیت علیهم السلام و مراجعه به احادیث ایشان به دست می آید - بر خواست خود و دیگران ترجیح دهد. همین ویژگی انسان را به درجات بالای ایمان می رساند:

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای آقای من، چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می شنوم! حضرت فرمودند:

«لَا تُقَلُّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، وَلَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيِّ.»

سلمان فارسی نگو، بلکه سلمان محمدی بگو.

«أَتَدْرِي مَا كَثْرَةُ ذِكْرِي لَهُ؟»

آیا می‌دانی که چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟

عرض کرد: خیر (نمی‌دانم). فرمود:

«لِثَلَاثِ خِلَالٍ: إِحْدَاهَا إِثَارَةُ هَوَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِهِ...»^۱

به خاطر سه خصوصیت که اولین آنها این است: ترجیح دادن خواست امیرالمؤمنین علیه السلام بر خواست خودش...^۲

پس اگر سلمان به مقامی رسید که امام سجاده علیه السلام درباره او تعبیر «منا اهل البيت» را به کار برده‌اند^۳، مهمترین ویژگی‌اش تسلیم کامل او نسبت به امام زمانش بوده است؛ به طوری که لازم نبود امیرالمؤمنین علیه السلام دستوری به او بدهند؛ همین که خواست حضرت را در موردی می‌دانست، بر خواست خود مقدم می‌کرد و منتظر دستور ایشان نمی‌نشست.

این خصلت، بالاتر از اطاعت و امتثال او امر امام علیه السلام است. چون «هوی» یعنی خواست و میل که چه بسا به زبان ایشان هم نیامده باشد و فرمانی بر طبق آن نداده باشند. یکی از شرایط نیل به مقام «منا اهل البيت»، تسلیم شدن نسبت به ائمه علیهم السلام در حدی است که سلمان

۱ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷، ح ۳۳، از امالی طوسی.

۲ - دو خصلت دیگر این است: «حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ اِيَّاهُمْ عَلَىٰ اَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعَدَدِ وَ حُبُّ الْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ.» یعنی: دوست داشتن فقرا و ترجیح دادن آنها بر اهل ثروت و متمکنین، و دیگر دوست داشتن علم و علما.

۳ - امام سجاده علیه السلام چنین فرمودند: «إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» سلمان تنها به این دلیل جزء عالمان گردید که او فردی از ما اهل بیت است. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۲۵، از بصائر الدرجات.)

تسلیم بود. در گذشته نیز سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام را به کمیل بن زیاد آوردیم که فرموده بودند: «لَا تَأْخُذُ إِلَّا عَنَّا، تَكُنْ مِنَّا.»

تحقق این امر در زمان غیبت عمدتاً از راه تسلیم نسبت به احادیث ائمه علیهم السلام و تقید به مراجعه به احادیث در همه مسائل، اعم از اعتقادی، اخلاقی و عملی، امکان پذیر است. در زمانی که دسترسی عادی به امام علیه السلام ممکن نیست، باید بیشتر احتیاط کرد و التزام فکری و عملی نسبت به احادیث را نباید دست کم گرفت.

همین تسلیم قلبی، حقیقت ایمان و روح دین است. امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَالْأَرَءِ
الْبَاطِلَةِ وَالْمَقَاسِيسِ الْفَاسِدَةِ، وَلَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ. فَمَنْ
سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ. وَمَنْ اقْتَدَىٰ بِنَاهِدِي. وَمَنْ كَانَ يَعْمَلُ بِالْقِيَاسِ
وَالرَّأْيِ هَلَكَ. وَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئاً مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضِي
بِهِ حَرْجاً، كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَ
هُوَ لَا يَعْلَمُ.^۱

همانا دین خدای عزوجل با عقلهای ناقص و اندیشه‌های باطل و معیارهای نادرست به دست نمی‌آید، و فقط از طریق تسلیم حاصل می‌گردد. پس هر که تسلیم ما گردد، سالم می‌ماند. و هر که به ما اقتدا کند، هدایت می‌شود. و هر کس به قیاس و نظر شخصی عمل کند، هلاک می‌شود. و هر که (پذیرفتن) احادیث ما یا احکام ما، قلباً برایش سخت باشد، به آن (خدایی) که سبع

مثنای و قرآن بزرگ را نازل فرموده، بدون آنکه خودش بداند، کافر شده است.

خطر بزرگ این است که انسان چه بسا خودش نداند و نفهمد که مرتکب چه اشتباهی شده، ولی در عین حال مشرک و کافر باشد. آری؛ دینداری جز با تسلیم محض نسبت به فرمایش‌های اهل بیت علیهم السلام حاصل نمی‌گردد و هیچ‌کس نباید به فهم و رأی خود یا دیگران، در مقابل احادیث واقعی بنهد.

تسلیم نسبت به احادیث در زمان غیبت

یکی از نشانه‌های تسلیم به امام علیه السلام در زمان غیبت، تسلیم نسبت به احادیث ائمه علیهم السلام می‌باشد. در مجموعه احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده، از دو جهت می‌توان بحث کرد؛ یکی از جهت صدور و دیگری از جهت دلالت. در بحث از جهت صدور، سند حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر انسان با بررسی سندی، به دروغ و جعلی بودن یک حدیث یقین کند، دیگر نوبت به بحث از دلالت آن نمی‌رسد و هیچ تعبدی نسبت به مدلول آن - هر چه که باشد - لازم نیست.

اما اگر در بررسی سندی به ساختگی بودن آن یقین نکند - که در جوامع معتبر حدیثی شیعه نوعاً همین طور است - آن وقت نوبت به بحث در باره دلالت آن می‌رسد؛ اعم از اینکه حدیث متواتر و قطعی الصدور باشد یا ظنی الصدور و به صورت خبر واحد باشد که در هر دو حالت، تعبد نسبت به مدلول آن واجب است.^۱

۱ - خبر واحد به حدیثی گفته می‌شود که یک یا چند فرد مورد اعتماد آن را از

از جهت دلالت، گروهی از احادیث با آنچه برای ما آشنا و مورد قبول است، مطابقت می‌کند و تعارضی میان آنها وجود ندارد. دسته‌ای دیگر از آنها ممکن است با آنچه انسان می‌داند و به نظرش صحیح می‌آید، در تعارض باشد. این حالت اخیر در مورد احادیث متشابه پیش می‌آید؛ یعنی آنهایی که مقصود در آنها روشن نیست و به دو یا چند معنا قابل حمل می‌باشند.

تسلیم نسبت به احادیث، باید شامل همه آنچه از ائمه علیهم‌السلام رسیده است، باشد؛ خصوصاً دسته دوم که با دانسته‌های قبلی انسان ناسازگار به نظر می‌رسد. در چنین حالتی لازمه تسلیم این است که انسان پذیرفته‌های قبلی خود را با مضمون حدیث منطبق کند، نه اینکه سعی در تطبیق حدیث با آنچه از قبل پذیرفته، داشته باشد.

علت این توصیه آن است که چه بسا حقایقی وجود داشته باشد که ما از آنها بی‌خبر باشیم و در حدیث، اشاره به یکی از آنها شده باشد. ملاک درستی حدیث، منطبق بودن آن با فهم ما نیست و اطلاع از همه حقایق و علوم، منحصر در ذوات مقدسه چهارده معصوم علیهم‌السلام است. لذا اگر در حدیث منقول از ایشان، مطلبی بود که با پذیرفته‌های قبلی انسان سازگار بود، مانعی برای پذیرفتن آن وجود ندارد، ولی اگر با آنها تطبیق

معصوم نقل کرده‌اند، اما تعداد راویان به اندازه‌ای نیست که انسان یقین به صدور آن از معصوم نماید. تعبد به چنین حدیثی بر طبق ادله‌ای که در علم اصول فقه مورد بحث قرار می‌گیرد، واجب است. البته روایت مجهول‌التسندی که هیچ خبره‌ای به آن اعتماد نکرده، از محل بحث ما خارج است و نسبت به مدلول آن وظیفه‌ای نداریم و حکم به صدور یا عدم صدور آن از معصوم را هم به خود معصومین علیهم‌السلام واگذار می‌کنیم.

نمی‌کرد، کوشش اولیه انسان باید صرف تکمیل و اصلاح افکارش بر اساس حدیث گردد. اگر چنین چیزی امکان‌پذیر نبود، وظیفه انسان توقف و ارجاع حدیث به خود ائمه علیهم السلام است و هرگز مجاز به انکار آن نیستیم.

صعوبت تحمل احادیث ائمه علیهم السلام

فراموش نکنیم که مطابق آنچه خود ائمه علیهم السلام فرموده‌اند، تحمل همه علوم اهل بیت علیهم السلام و احادیث ایشان، برای هر کسی میسر نیست و حتی اهل ایمان هم بایک شرایط خاص و تحت عنایات ویژه‌ای استعداد تحمل آن را پیدا می‌کنند. اگر کسی چنین لیاقتی داشته باشد، چه بسا بسیاری از احادیث منقول از ائمه علیهم السلام را که دیگران از فهم و تحمل آن ناتوان هستند، به راحتی درک کند و پذیرفتن آنها برایش سخت نباشد. بنابراین به صرف تطبیق نکردن معنای حدیث با آنچه شخص از قبل می‌داند، حق طرد و طرح آن را ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعِبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ
مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. فَمَا وَرَدَ
عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَلَا تَلْثُ لَهُ
قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ. وَ مَا اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُكُمْ وَ
أَنْكَرْتُمُوهُ، فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ
آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام. وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ
فَيَقُولُ: وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا شَيْئًا! وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ.^۱

حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله سخت و دشوار است؛ به طوری که جز فرشته مقرب الهی یا پیامبر فرستاده شده (از طرف خدا) و یا بنده‌ای که خدا قلبش را نسبت به ایمان مورد امتحان قرار داده‌است، کسی به آن ایمان نمی‌آورد. پس آنچه را از احادیث آل محمد صلوات الله علیهم که به شما رسیده و قلباً آمادگی پذیرفتن آن را دارید و با دانسته‌های شما هماهنگ است، بپذیرید. و آنچه را قلباً نمی‌توانید بپذیرید و با معلومات شما سازگار نیست، به خدا و رسول و عالم از آل محمد صلی الله علیه و آله ارجاع دهید. و به درستی که هلاک شونده کسی است که حدیثی را برایش نقل کنند و او ظرفیت فهم و پذیرش آن را نداشته باشد و آنگاه بگوید: قسم به خدا این (حدیث) چیزی نیست! (یعنی مدعی غلط بودن مطلب شود و انتساب آن را به معصوم رد کند.) و این انکار مساوی با کفر است.

اقتضای تسلیم این است که اگر حدیثی با آنچه از قبل در ذهن انسان جای گرفته، قابل جمع نیست، در برابر آن حالت انکار نگیرد و به این دلیل آن را تضعیف نکند، بلکه توضیح و تفسیر آن را از خود اهل بیت علیهم السلام جویا شود. این ممکن است با رجوع به عالمان احادیث ائمه علیهم السلام که آشنایی کامل با علوم ایشان دارند، به دست آید. در صورت فقدان چنین دانشمندانی، آخرین مرحله، توقف است؛ یعنی اظهار نظر نکردن و موقوف گذاشتن مطلب تا وقتی که - ان شاء الله - به وسیله خود اهل بیت علیهم السلام معنایش روشن گردد. لزومی ندارد هر کس معنای هر حدیثی را بفهمد، که اگر نفهمید آن را رد یا توجیه نماید.

انکار حدیث به سبب عدم تحمّل آن

محبوبترین اصحابِ ائمه علیهم السلام کسانی هستند که احادیثِ ایشان را خوب درک می‌کنند و با فهم عمیقِ خود آن را می‌پذیرند. منفورترین آنها هم کسانی هستند که وقتی معنای حدیثی را نمی‌فهمند و آن را با پذیرفته‌های قبلی خود ناسازگار می‌یابند، آن را انکار کرده، از قبول آن کراهت داشته باشند. این کار در حقیقت انکار ولایتِ ائمه علیهم السلام است. زیرا لازمه قبول ولایتِ ایشان، تسلیم کامل نسبت به آنهاست؛ حتی در مواردی که فرمایش‌های آنها با آنچه ما صحیح می‌پنداریم، مطابقت نداشته باشد. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

أَمَّا وَ اللَّهِ إِنْ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعَهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَكْتَمَهُمْ
لِحَدِيثِنَا. وَ إِنْ أَسَوَاهُمْ عِنْدِي حَالاً وَ أَمَقَّتَهُمْ إِلَيَّ الَّذِي إِذَا
سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَ يُرَوِي عَنَّا فَلَمْ يَعْقِلْهُ وَ لَمْ يَقْبَلْهُ
قَلْبُهُ أَشْمَازَ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ كَفَرَ بِمَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ
الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَ إِلَيْنَا أُسْنِدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجاً
مِنْ وِلَايَتِنَا.^۱

توجه داشته باشید! قسم به خدا محبوبترین اصحابم از نظر من کسانی هستند که در ورع و تفقه (فهم و بصیرت در دین) و کتمان حدیث ما (اهل بیت علیهم السلام) برتر از دیگران باشند. و بدترین آنها از نظر من و نفرت انگیزترین ایشان پیش من، آن کسی است که وقتی حدیثی را می‌شنود که به ما منسوب است و از ما

روایت شده ولی آن را درک نمی‌کند و قلبش نسبت به آن پذیرش ندارد، از آن بیزار می‌شود و انکارش می‌کند و نسبت به کسی که به آن معتقد است، کافر می‌شود؛ در حالی که نمی‌داند شاید آن حدیث (واقعاً) از جانب ما آمده باشد و سندش به ما برگردد، پس به همین سبب از قلمرو ولایت ما خارج می‌شود.

اگر قرار باشد که انسان فقط احادیثی را بپذیرد که مؤید نظریات اوست و آنچه را تأییدکننده مواضع فکری او نمی‌باشد، نپذیرد، چنین کسی در حقیقت، ولایت ائمه علیهم‌السلام را بر خود نپذیرفته، بلکه صرفاً پیرو نظرات و آراء شخصی خود می‌باشد.

معنای قبول ولایت این است که انسان «ولّی» خود را صاحب اختیار و اولی به تصرف نسبت به خود و دیگران بداند. لازمه این اعتقاد آن است که نظر و خواست او را بر نظر و خواست هر کس دیگری ترجیح دهد، نه اینکه صرفاً در مواردی که سخنان او با عقیده خودش تطبیق می‌کند، از او پیروی نماید و در بقیه موارد، نظری وی را رد کند یا مطابق عقیده خود توجیه و تأویل نماید. اینچنین فردی در حقیقت هیچ‌جا از ائمه علیهم‌السلام پیروی نکرده است. در فرض اول هم در واقع دنبال عقیده خود رفته که اتفاقاً با نظر موجود در احادیث مطابق بوده است. معیار و میزان عقیده صحیح، آن چیزی است که در احادیث بیان گردیده؛ چه با عقیده ما مطابق باشد و چه نباشد. تنها در این صورت می‌توان گفت که شخص، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرفته است.

این وظیفه در مورد احادیثی است که انتساب آنها به اهل بیت علیهم‌السلام مورد قبول واقع شده، حجّیت آنها برای ما ثابت است؛ مانند اخبار متواتر یا واحد ثقه یا احادیثی که دانشمندان متعبد و خبره شیعه نظیر

مروحوم کلینی و علامه مجلسی به آنها اعتماد کرده‌اند، ولی سند معتبری برای آن نقل نکرده‌اند. اما در مورد احادیثی که انتسابش به ائمه علیهم‌السلام ثابت نیست هم نمی‌توان صرفاً به این دلیل که با فهم و عقیده ما تطبیق نمی‌کنند، آنها را رد و انکار نمود. ملاک حقیقت یک سخن و صحت انتساب آن به ائمه علیهم‌السلام هماهنگی با فهم ناقص ما نیست. بنابراین کسانی که خود را پیرو ایشان می‌دانند، نمی‌توانند همین مقدار هم به آنچه منسوب به آنهاست، بی‌اعتنا باشند.

درس چهارم: مواجهه صحیح با احادیث ائمه علیهم السلام

در درس گذشته گفتیم لازمه تسلیم در برابر ائمه علیهم السلام این است که اگر حدیثی با نظر ما مطابق نبود، نباید آن را رد کنیم، بلکه باید سعی در تکمیل و اصلاح نظر خود بر اساس حدیث داشته باشیم.

فرض تعارض مدلول حدیث با حکم عقل

در اینجا سؤالی به ذهن می‌رسد که گاهی در مقابل این طرز فکر مطرح می‌شود. سؤال این است: اگر چنین است، پس ارزش عقل و بدیهیات عقلیه چه می‌شود؟ آیا اگر سخنی که به عنوان حدیث اهل بیت علیهم السلام نقل شده با مسکلات عقلی تعارض داشت، باز هم نمی‌توان آن را رد کرد؟ اگر چنین باشد پس ساحت مقدس ائمه اطهار علیهم السلام از امور باطل و نادرست منزّه نخواهد بود و صحت سخنان ایشان و حتی حقیقت خود آنها هم زیر سؤال می‌رود. چون همه اینها به حکم قطعی عقل برای انسان قابل قبول شده و نتایج نباید با مبنا

تعارض داشته باشد. پاسخ این مطلب در خود احادیث آمده است و عقل نیز آن را تأیید و تصویب می‌کند:

شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: «جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِينَا مِنْ قِبَلِكَ فَيُخْبِرُنَا عَنْكَ بِالْعَظِيمِ مِنَ الْأَمْرِ فَيُضِيقُ بِذَلِكَ صُدُورَنَا حَتَّى نَكْذِبَهُ.» فدایت شوم؛ شخصی از جانب شما نزد ما می‌آید و مطلب سنگینی را از شما برای ما نقل می‌کند که سینه‌های ما نسبت به قبول آن تنگی می‌کند تا آنجا که ما اصل آن را تکذیب می‌کنیم.

حضرت به او فرمودند: «أَلَيْسَ عَنِّي يُحَدِّثُكُمْ؟!»: «آیا از جانب من برای شما حدیث نقل نمی‌کند؟!» راوی گفت: بلی. حضرت فرمود: «فَيَقُولُ لِلَّيْلِ إِنَّهُ نَهَارٌ وَ لِلنَّهَارِ إِنَّهُ لَيْلٌ!»: «آیا شب را می‌گوید روز است و روز را می‌گوید شب است؟!» راوی گفت: خیر (این طور نیست).

پس حضرت فرمودند: «رُدَّةُ الْيَمِينِ. فَإِنَّكَ إِنْ كَذَّبْتَ فَإِنَّمَا تُكْذِبُنَا.»^۱: «آن (حدیث) را به خود ما إرجاع بده (اظهار نظر در باره آن را به ما واگذار). چون اگر تکذیب کنی، ما را تکذیب کرده‌ای.

عبارتی که امام علیه السلام برای راوی ذکر فرموده‌اند، مثالی است برای سخنی که با بدیهیات عقلیه تناقض صریح دارد. اگر آنچه به عنوان

حدیث نقل می‌شود، با احکام بدیهی و روشن عقل چنین تعارضی داشته باشد - تعارضی که مانند تعارض شب با روز باشد یعنی به هیچ وجه با آنها قابل جمع نباشد - در چنین فرضی از جهت وجوب تسلیم به ائمه علیهم‌السلام و وظیفه‌ای متوجه ما نیست. اما هر تعارضی چنین نیست و به حد تناقض نمی‌رسد. در آن صورت وظیفه این است که تا حد ممکن اعتقاد خود را با آن حدیث منقول هماهنگ کنیم و در صورت عدم امکان، علم آن را به ائمه علیهم‌السلام واگذاریم.

اقسام تعارض عقل و نقل

تعارض در حد تناقض تنها وقتی پیش می‌آید که حکم عقل در آن مورد، بدیهی فطری باشد، یعنی مسأله از مستقلات عقلیه باشد؛ مانند اینکه ظلم کردن قبیح و زشت است. این حکم و امثال آن را هر انسان عاقلی قبول دارد و فهم آن منحصر به درس خوانده‌ها و فلسفه خوانده‌ها نیست، بلکه فطری می‌باشد و کسبی نیست. از طرف دیگر باید حدیث منقول، نص در مدلول خود باشد؛ یعنی احتمال خلاف آنچه از ظاهر لفظ فهمیده می‌شود، در معنای آن داده نشود. در این صورت حکم بدیهی عقل با مدلول صریح حدیث در تناقض خواهد بود.

اما اگر بتوان حدیث را طوری معنا کرد که با حکم بدیهی عقل در تعارض نباشد، وظیفه این است که همان معنا را از حدیث بفهمیم؛ هر چند که خلاف ظاهر آن باشد؛ مانند کاری که ما در مورد برخی از آیات قرآن کریم انجام می‌دهیم. آیات قرآن، چون *قطع الصدور* هستند، اگر معنای ظاهر بعضی از آنها با احکام بدیهی عقل فطری در تعارض باشد، آنها را بر خلاف معنای ظاهری خود حمل می‌کنیم. مثلاً

آیاتی که ظهور در معنای جبر در افعالِ اختیاری انسان دارند، معنای ظاهری آنها با حکم بدیهی عقلِ فطری در تناقض است. در این صورت ما سندِ قرآن را تضعیف نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم معنای ظاهری آنها اراده نشده است. با این کار بین قرآن و دلیلِ بدیهی عقل، رفع تناقض می‌شود. اما اگر علاوه بر رفع تعارض بین عقل و نقل بخواهیم معنای صحیح آیهٔ قرآن را دریابیم، باید دلایل و قرائن کافی در اختیار ما باشد که بتوانیم معنای صحیح اما خلافِ ظاهر آن را دریابیم. در صورت عدم کفایت چنین قرائن و دلایل، از فهم معنای درست آن آیات محروم خواهیم ماند؛ در عین آنکه یقین داریم معنای ظاهری آنها مقصود نیست. (دقت شود.)

در مورد احادیثِ منقول از ائمه علیهم السلام هم باید همین روش را داشته باشیم. اگر معنای ظاهری یکی از آنها با مستقلات عقلیه در تناقض باشد، مطمئن می‌شویم که معنای ظاهر حدیث اراده نشده است. حال ممکن است دلایل کافی برای فهم معنای صحیح (و خلافِ ظاهر) حدیث داشته باشیم یا خیر؛ در هر دو صورت مشکل تعارض عقل و نقل پیش نمی‌آید. این در صورتی است که حدیث در معنای خود «نصّ» نباشد.

اما اگر در موردی چنین نبود، یعنی حدیثِ منقول قابل حمل بر معنای خلافِ ظاهرش نبود و به عبارتِ دیگر نصّ در معنای ظاهرش بود و صراحتاً خلافِ حکم بدیهی عقل هم بود، آن وقت مانند این است که به شب بگوید روز و به روز بگوید شب. اگر - فرضاً - چنین حالتی نسبت به بعضی احادیث موجود در کتب معتبر شیعه یافت شود، ما

نسبت به پذیرفتن معنای آن حدیث و عمل به مضمون آن وظیفه‌ای نداریم.

وظیفه انسان نسبت به آیات و احادیث متشابه

ما وظیفه داریم که آنچه از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده، مانند آیات قرآن در بست قبول کنیم و به همه آنها ایمان آوریم. اما هیچ لزومی ندارد که معنای تک تک منقولات از ایشان را هم بفهمیم؛ همان طور که هیچ لزومی ندارد معنای همه آیات قرآن را بدانیم. ما آیات متشابه قرآن را بدون آنکه لزوماً معنای صحیح آنها را بفهمیم، قبول می‌کنیم. به عنوان مثال در مورد آیه شریفه «وَمَارَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۱: «و آنگاه که تو تیر انداختی، تو تیر نینداختی ولی خداوند تیر انداخت»^۲ مطمئن هستیم که معنایش نفی اختیار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تیراندازی نیست

۱ - انفال / ۱۷.

۲ - این آیه شریفه برای کسی که معنای صحیحش را نداند، از آیات «متشابه» است. به طور کلی محکم و متشابه بودن، یک امر نسبی است که متناسب با علم و جهل شخص متفاوت می‌شود. ممکن است آیه‌ای برای کسی محکم باشد و برای دیگری متشابه. به فرمایش امیرمؤمنان علیه‌السلام: المتشابه ما شتبه علی جاهله. (بحار الانوار ج ۹۲ ص ۳۸۲ ح ۱۵، از تفسیر عیاشی) یعنی: متشابه آن است که بر کسی که منظور از آن را نمی‌داند، مشتبه شود. در آیه مذکور هم اگر کسی منظور را بداند، آیه برایش متشابه نخواهد بود. این آیه یک حکم کلی را بیان نمی‌کند، بلکه صرفاً خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، آن هم در جنگ بدر که وقتی یک مشت شن و خاک را با دست خود به سوی صورتهای قریش پرت کردند، تأثیر معجزه‌آسایی داشت که به همین جهت «رمی» پیامبر به خدا نسبت داده شده، یعنی به اعتبار تأثیر آن نه آنکه فعل اختیاری حضرت، فعل خدا باشد. (ر.ک: تفاسیر روایی، ذیل آیه شریفه.)

چون ایشان به عنوان فاعل تیراندازی مخاطب آیه قرار گرفته‌اند و اکراه و اضطراری هم در این کار نداشته‌اند - ولی ممکن است معنای درست آیه را ندانیم. در این صورت آیه را رد نمی‌کنیم، بلکه به آن ایمان می‌آوریم بدون آنکه معنایش را بفهمیم.

در مورد احادیث هم وظیفه همین است. ممکن است معنای حدیثی برای ما به طور صریح روشن نباشد و احتمال معانی مختلفی نسبت به آن وجود داشته باشد. در این صورت حدیث از متشابهات خواهد بود و ما نمی‌توانیم معنای قطعی آن را بفهمیم، ولی این ناتوانی نباید در ایمان ما نسبت به صدور آن از معصوم تأثیری داشته باشد. ما باید حدیث را بپذیریم هر چند معنای قطعی آن را در نیابیم.

به طور کلی نباید تصور کنیم که معانی احادیث اهل بیت علیهم السلام باید در محدوده مفروضات و مقبولات مابگنجد. چه بسا در معنای حدیثی چند احتمال به ذهن ما برسد و چنین تصور کنیم که بالأخره معنای حدیث از آن احتمالات نمی‌تواند خارج باشد. حتی ممکن است حصر تصور شده را عقلی بپنداریم، ولی در واقع بعضی پیش‌فرضهای ذهنی، ما را محصور در آن احتمالات کرده باشد. با این ترتیب چه بسا امام علیه السلام مطلبی را فرموده باشند که معنای معقولی از آن برای ما قابل فرض نباشد، اما اگر به فرض، کسی بتواند از خود ایشان سؤال کند، حضرت معنایی را بیان کنند که هرگز به ذهن دیگران خطور نمی‌کرده است و آن معنا با مستقلات عقلیه هم هیچ تعارضی نداشته باشد. چنین احتمالی کاملاً ممکن به نظر می‌رسد.

هفتاد معنا برای احادیث اهل بیت علیهم السلام

از خود ائمه علیهم السلام نقل شده که فرموده‌اند برای کلمات خود می‌توانند تا هفتاد معنا بیان کنند که همه آنها هم با لفظ حدیث ایشان مطابقت داشته باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتُصْرَفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا، لَنَا مِنْ
جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ.^۱

سخنی از سخنان ما قابل حمل بر هفتاد معناست که خودمان از عهده همه آنها برمی‌آییم. (یعنی همه آنها می‌تواند در جای خود درست باشد.)

به دو مطلب در این حدیث اشاره شده است: یکی اینکه هر یک از سخنان ائمه علیهم السلام قابل حمل بر معانی زیادی است که آنها را تا هفتاد معنا شمرده‌اند.^۲ و دوم اینکه استخراج همه آن معانی از لفظ حدیث، از عهده خود ایشان بر می‌آید. یعنی اگر بخواهند برای کسی منظور خود را از سخنی که فرموده‌اند، توضیح دهند، می‌توانند همه آن معانی را برای او از خود لفظ در آورند. این کار البته در توانایی افراد عادی نیست. یک عالم دین باید انس زیادی با احادیث اهل بیت علیهم السلام داشته باشد و مبانی ایشان را در ابواب مختلف معارف به دست آورده باشد تا توانایی استخراج و فهم بعضی از این وجوه را داشته باشد. به همین جهت ائمه علیهم السلام بر تفقه و درایت احادیث تأکید زیادی داشته‌اند و لذا تنها کسی که عمیقاً با تعالیم ایشان آشنا باشد، از نظر آنها «فقیه» شمرده

۱ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۵، از معانی الاخبار.

۲ - البته شاید عدد هفتاد اشاره به کثرت معانی باشد نه تعداد دقیق آنها.

می‌شود. چنین فقهاتی به دست نمی‌آید مگر اینکه شخص به آنچه به طور غیر صریح در کلمات ایشان آمده، دانا و آگاه گردد. ابتدای حدیث قبلی چنین است:

حَدِيثٌ تَذْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِيهِ. وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ
فَقِيهاً حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا.

یک حدیثی که آن را عمیقاً بفهمی، بهتر از هزار حدیثی است که آن را صرفاً نقل کنی. و کسی از شما فقیه نخواهد بود مگر آنکه آنچه را به صورت غیر صریح در سخنان ما آمده، بشناسد.

«معارض» جمع «مِعْرَاض» و به معنای فحوای کلام است.^۱ معنایی که به صراحت از لفظ فهمیده می‌شود، «مُصْرَح» و آنچه به صورت ضمنی و تلویحاً مراد است، «مِعْرَاض» نامیده می‌شود. هر سخنی ممکن است یک معنای صریح داشته باشد و یک یا چند معنای غیر صریح که همه آنها مورد قصد و نظر گوینده کلام باشد. افراد معمولی نوعاً همان معنای صریح را از یک کلام می‌فهمند، ولی کسی که با مذاق فکری گوینده آشناست و قرائن حالیه و مقالیه کلام او را می‌شناسد، به میزان آشنایی خود، معانی ضمنی و تلویحی کلام را هم می‌فهمد.

در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز افرادی که با معارف ایشان در ابواب مختلف انس ندارند، نوعاً همان معنای صریح را می‌فهمند. ولی آشنایی عمیق با مذهب و مذاق آنها و شرایط مختلفی که در آن سخن گفته‌اند - مانند تقیه و نظیر آن - و نیز شناخت اصحاب و راویان احادیث که گاهی ظرفیت پذیرش حقیقتی را نداشته‌اند و حضرت در مقابل آنها

«توریه» کرده‌اند، همه این عوامل می‌تواند در فهم مرادِ ضمنیِ ائمه علیهم‌السلام از سخنانشان مؤثر باشد و با معاریض کلام ائمه علیهم‌السلام آشنا سازد. از نظر ایشان «فقیه» به کسی گفته می‌شود که به این امور که در فهم کلمات آنها مؤثر است، آشنایی داشته باشد. تنها چنین فردی است که سخنان ائمه علیهم‌السلام را عمیقاً درک می‌کند و اگر چنین نباشد، فقط همان معانی ظاهری را استنباط می‌کند که آن «فقاہت» مورد نظر ائمه علیهم‌السلام نیست. «فقه» یعنی فهم عمیق و کسی که فقط به ظاهر و معانی سطحی کلام رسیده است، اهل «فقه» نمی‌باشد.

روش فقیهان در استفاده از احادیث

بنابراین در مواجهه با احادیث اهل بیت علیهم‌السلام باید بسیار محتاطانه برخورد کرد. چه بسا حدیثی از نظر ما صرفاً بر یک یا چند معنا قابل حمل باشد و احتمال دیگری در معنای آن به ذهن ما خطور نکند. در این صورت اگر معانی محتمل با بدیهیات عقلیه سازگار نباشند، حق طرح و رد حدیث را نداریم؛ زیرا ممکن است معنا یا معانی دیگری مورد نظر گوینده معصوم بوده که به ذهن ما نرسیده باشد. ما صرفاً در این حد می‌توانیم اظهار نظر کنیم که معانی متناقض با مستقلات عقلیه مقصود از حدیث نمی‌باشد، اما اینکه معنای دیگری از حدیث قابل استنباط هست یا خیر، نوعاً قابل تشخیص نیست و اظهار نظر در این خصوص به فقیهی که معاریض کلام ائمه علیهم‌السلام را می‌شناسد، موکول شده است.

چنین فقیهی در همه ابواب علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام در طول دوران غیبت امام زمان علیه‌السلام کمتر یافت می‌شود. البته در میان دانشمندان بزرگ شیعه کسانی که در ابواب مختلف احکام عملی و فقه

مصطلح، آشنا به مذاق و روش اهل بیت علیهم السلام و شرایط و قرائن موجود در سخنان آنها بوده‌اند و بسیاری از معاریض کلام ائمه علیهم السلام را دریافته‌اند، کم نبوده‌اند. علتش هم این بوده که در وادی احکام عملی نوعاً تعدد بیشتری نسبت به احادیث در میان علما و دانشمندان وجود داشته و وظیفه «تسلیم» نسبت به احادیث فقهی، توسط عموم فقهای بزرگ شیعه رعایت شده‌است، اما متأسفانه در غیر وادی فقه و احکام عملی، یعنی در باب اعتقادات که مهمتر از احکام است و تفسیر آیات غیر فقهی قرآن، و در درجه بعد در وادی اخلاق و احکام قلبی، تعداد دانشمندانی که طریق «تسلیم» را نسبت به احادیث اهل بیت علیهم السلام پیش گرفته و قبل از هر چیز، خود را مکلف به یافتن مذهب و عقیده اهل بیت علیهم السلام در هر مسأله‌ای دانسته‌اند، بسیار کم بوده‌است.

حقیقت این است که تنها این‌گونه افراد می‌توانند به طور کامل ادعا کنند که پذیرفتن فرمایشهای اهل بیت علیهم السلام برایشان قلباً سخت نیست. درجات علما و اندیشمندان در این خصوص متفاوت است. هر کس تسلیم بیشتری دارد، به فقاہت مورد قبول ائمه علیهم السلام نزدیکتر می‌باشد. اگر چنین تسلیمی در کار نباشد، مراجعه به احادیث صرفاً برای یافتن مؤید نسبت به افکار خود یا دیگران خواهد بود که این کار هیچ ارزشی نزد خدا و اهل بیت علیهم السلام ندارد.

بسیارند کسانی که در طرح مطالب خود به احادیث استناد و استشهاد می‌کنند. این کار دلیل تسلیم بودن به ائمه علیهم السلام نیست. کراراً مشاهده می‌شود که یک یا چند حدیث متشابه در یک بحث اعتقادی، به عنوان اصل و پایه بحث مورد تمسک قرار می‌گیرد و آنگاه بسیاری از

محکّماتِ احادیث تحت عناوینِ مختلفی همچون ضعفِ سند یا پایین بودنِ سطحِ فکریِ مخاطبانِ ائمه علیهم‌السلام و امثالِ این بهانه‌ها، وانهاده می‌شود.

این شیوه، مصداقِ تسلیم به اهل بیت علیهم‌السلام نیست. کسی که - با سوء غرض یا ناآگاهانه - افکارِ بشری را اصل و پایهٔ اعتقادیِ خود قرار داده است و آنگاه در احادیثِ موجود فقط به آنچه تأییدکنندهٔ مواضع فکری‌اش می‌باشد، استناد می‌کند و کاری به سایر احادیث ندارد، یا آنها را به نحوی توجیه و تأویل می‌کند، واقعاً تسلیم اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌باشد. چنین شخصی چه بسا از مقام ولایت و امامت ائمه علیهم‌السلام بسیار تجلیل بکند و اظهار عشق و ارادتِ زیادی هم در قول و عمل نسبت به آن حضرات داشته باشد، ولی همهٔ اینها غیر از تبعیتِ صادقانه و کامل از مذهب و تعالیم ایشان است.

نباید انسان به صرف اینکه کسی در سخن یا نوشتهٔ خود به بعضی احادیث استناد کرد یا شعارِ پیروی از ائمه علیهم‌السلام را سر داد، تصور کند که او اهل تسلیم است. تشخیص این ویژگی کار ساده‌ای نیست و از هر کسی ساخته نمی‌باشد. باید انسان خود در آن رشتهٔ خاص، صاحب نظر باشد و مقدمات علمی لازم برای تشخیص مذاق و روش اهل بیت علیهم‌السلام را داشته باشد و نیز به اندازهٔ کافی به احادیث مراجعه کرده و بررسی‌های لازم را در آن موضوع انجام داده باشد تا صلاحیتِ چنین تشخیصی را پیدا کرده باشد.

به هر حال ورود در این وادی و قرار گرفتن در مسیرِ فقاہتِ مورد قبول ائمه علیهم‌السلام، کارِ بسیار دشواری است و صرفاً با خواندنِ دروس

ادبیات و منطق و فقه و اصول و ... به دست نمی آید. اکثر این دروس مفید و لازم است، اما در کنار آنها تحصیل معارف اهل بیت علیهم السلام در مسائل اعتقادی هم ضروری است. البته اینها همه شرط لازم - و نه کافی - برای تحصیل فقاہت است. شرط دیگر توصل به ذیل عنایات خود اهل بیت علیهم السلام و طلب دستگیری و کمک از خود ایشان است. چون هر حرکتی در هر مسیری باید به لطف و عنایت این حضرات صورت گیرد و در مسیر تحصیل علم دین، این لطف و عنایت بیش از هر رشته دیگری لازم و ضروری است. اندیشمندان دینی بیش از دیگران در معرض خطر و انحراف و لغزش هستند. نفوذ شیطان در مسیری که دانشمندان و متفکران دینی می پیمایند، بیشتر، عمیق تر و خطرناکتر است و به همین خاطر توصل آنها به همه معصومان به خصوص امام غایب - حضرت مهدی علیه السلام - باید بیشتر از دیگران باشد.

لزوم عنایت ائمه علیهم السلام برای تحمل احادیث

ضرورت این توجه و توصل وقتی روشنتر می شود که بدانیم تحمل علوم ایشان جز به عنایت و لطف خاص آن حضرات برای کسی حاصل نمی شود. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَضَعَبٌ ... لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُنْتَحَنٌ.

حدیث ما سخت و مشکل است^۱ ... هیچ فرشته مقرب و هیچ

۱ - در اینکه مراد از «حدیثنا» در این حدیث شریف و امثال آن چه می باشد، دو

پیغمبر فرستاده شده‌ای و هیچ مؤمن امتحان شده‌ای نمی‌تواند آن را تحمل کند.

ابوصامت که راوی حدیث است، می‌گوید: پرسیدم: «فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟»: فدایت شوم؛ پس چه کسی آن را تحمل می‌کند؟ حضرت در پاسخ چنین فرمودند:

مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ!

هر کسی که ما بخواهیم، ای ابوصامت!

معلوم می‌شود آن کسی که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را می‌خواند یا می‌شنود، تا به طور خاص، مورد توجه و عنایت امام علیه‌السلام نباشد، معنای حدیث را در نمی‌یابد. تحمل حدیث به معنای خواندن و حفظ کردن آن نیست، بلکه باید در قلب انسان جای بگیرد و مورد پذیرش او قرار گیرد و این، احتیاج به لطف خاص امام علیه‌السلام دارد. بنابراین تک‌تک افرادی که دروس دینی می‌خوانند و به احادیث ائمه علیهم‌السلام مراجعه می‌کنند، در تک‌تک احادیثی که می‌فهمند و آن را قلباً می‌پذیرند، باید مورد توجه و لطف امام علیه‌السلام قرار گیرند و گرنه چیزی از آن علوم را متحمل نمی‌گردند.

احتمال مطرح شده است. احتمال اول این است که مراد همه سخنان اهل بیت علیهم‌السلام باشد. آنچه در متن آمده، مبتنی بر همین احتمال است. در باره احتمال دوم که مختار مرحوم صاحب کتاب مکیال المکارم است، می‌توانید به جلد دوم کتاب ایشان صفحات ۴۶۳ تا ۴۶۶ مراجعه کنید.

ناگفته نماند که هر دو احتمال می‌توانند با هم صحیح بوده، هر کدام از جهت مقصود امام علیه‌السلام باشند.

امام صادق علیه السلام تحمل احادیث را از فرشتگان مقرب و انبیای مرسل و مؤمنان آزموده شده، به صورت سالبه کتیه نفی نکرده‌اند. یعنی مقصودشان این نبوده که هیچ یک از افراد این سه گروه توانایی پذیرش احادیث را ندارند. آنچه نفی کرده‌اند، این است که از این سه دسته، افرادی که مورد عنایت و خواست امام علیه السلام نباشند، از تحمل معارف ایشان بی بهره می‌مانند. پس اگر کسانی از این سه گروه چنین توفیقی پیدا کنند، فقط و فقط به برکت خواست و توجه آن حضرت بوده‌است. با توجه به این مطلب لزوم توسل دائمی به امام عصر علیه السلام و راههای جلب توجه ایشان، خصوصاً برای کسانی که طالب علوم اهل بیت علیهم السلام هستند، بیشتر و بهتر روشن می‌گردد.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۴

۱- ملاک صحت معرفت چیست؟ چرایی آن در چه حقیقتی نهفته است؟

۲- سخن ذیل را از جهات مختلف نقد کنید:

«قرآن می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» لذا باید هر سخنی را شنید و آنگاه از میان آنها بهترینش را برگزید. خدا به کسانی که چنین روشی دارند، وعده هدایت داده و آنها را صاحبان عقل خوانده است.»

۳- منظور از «استعجال» در زمان غیبت چیست و چرا مذموم است؟

۴- لازمه تسلیم در برابر احادیث چه نوع برخوردی با انواع احادیث است؟

۵- اقسام تعارض عقل و نقل را بیان کرده، وظیفه ما را در هر مورد مشخص کنید.

فصل دوم: تسلیم به امر الهی در مورد امام علیه السلام □ ۶۱

۶- مضمون فرمایش: «لا یكون الرجل منكم فقیهاً حتى یعرف معاریض کلامنا» را توضیح دهید.

۷- فرمایش: «انّ حدیثنا صعبٌ مستصعبٌ... لا یحتمله ملک مقربٌ ولا نبی مرسلٌ و لا مؤمن ممتحنٌ» چگونه با فرمایش: «انّ حدیث آل محمد صعبٌ مستصعبٌ لا یؤمن به الا ملک مقربٌ او نبی مرسلٌ او عبدٌ امتحن الله قلبه للایمان» قابل جمع است؟

فصل ۳

محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام

درس پنجم: محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام

محبت، نشانه ایمان کامل

«محبت» نسبت به اهل بیت علیهم السلام یکی دیگر از نشانه‌های اهل معرفت امام علی (علیه السلام) خصوصاً در زمان غیبت می‌باشد. در اهمیت محبت همین بس که اساس و پایه اسلام دانسته شده‌است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ. وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۱

هر چیزی پایه و اساسی دارد. و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است.

به همین جهت در احادیث ما، محبت به اهل بیت علیهم السلام بالاترین و

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب نسبة الاسلام، ح ۲.

بافضیلت‌ترین عبادات دانسته شده‌است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ. وَحُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ.^۱

بالا تر از هر عبادتی، عبادتی است. و محبت ما اهل بیت برترین عبادات است.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که همه امامان را معرفی فرموده‌اند، در خصوص قبول ولایت امام زمان علیه السلام چنین آمده‌است:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَ حَسُنَ إِسْلَامُهُ،
فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمُتَنَظِّرَ.

هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، پس ولایت حضرت حجت صاحب‌الزمان منتظر را بپذیرد.

و در انتهای حدیث، چنین فرموده‌اند:

فَهَؤُلَاءِ مَصَابِيحُ الدُّجَى وَ أَيْمَةُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ التَّقَى. مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ تَوَلَّاهُمْ، كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ.^۲

پس اینها (ائمه علیهم السلام) روشنایی بخش در تاریکی و پیشوایان هدایت و نشانه‌های تقوا هستند. هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد، من در پیشگاه خدای متعال برایش بهشت را ضمانت می‌کنم.

ایمان با ولایت و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز می‌شود و با ولایت

۱ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۱، ح ۴۸، از محاسن برقی.

۲ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶، ح ۱۲۵، از فضائل شاذان بن جبرئیل.

و محبت حضرت حجّت علیه السلام کامل می شود. بنابراین بدون محبت امام غایب علیه السلام نمی توان به ایمان کامل دست یافت. هر چه درجه ایمان بالاتر رود، محبت بیشتری نسبت به آن حضرت پدید می آید و نیز هر قدر این محبت بیشتر شود، ایمان کاملتری نصیب شخص می گردد. بنابراین میزان شدت محبت به امام عصر علیه السلام نشانه خوبی برای کمال ایمان به شمار می آید.

جلب محبت از طریق تسلیم

محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام چیزی نیست که خداوند به سادگی در اختیار هر کس قرار دهد. همان طور که اصل معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام، لطف و عنایتی از جانب پروردگار است، محبت به امام علیه السلام نیز لطف بیشتر خداوند به اهل معرفت می باشد. بهترین وسیله برای جلب لطف و عنایت خداوند در این خصوص، تسلیم کامل نسبت به اهل بیت علیهم السلام می باشد. امام باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی می فرمایند:

وَ اللَّهُ - يَا بَا خَالِدٍ - لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ. وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْمًا لَنَا. فَإِذَا كَانَ سِلْمًا لَنَا، سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ.^۱

قسم به خدا - ای ابو خالد - تا وقتی خداوند دل بنده‌ای را پاک

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب أنّ الائمة علیهم السلام نور...، ح ۱.

نکند، ما را دوست نخواهد داشت و ولایتِ ما را نمی‌پذیرد. و تا تسلیمِ ما نشود و نسبت به ما حالتِ «سِلْم» نداشته باشد، خداوند دلش را پاک نمی‌کند. پس اگر نسبت به ما سِلْم بود، خدا او را از حسابِ سخت حفظ خواهد کرد و از ترس و وحشت بسیار بزرگ در روز قیامت در امانش می‌دارد.

قلب اگر پاک نباشد، محبت و ولایتِ اهل بیت علیهم‌السلام در آن جای نمی‌گیرد. پاکی قلب هم فقط در اثر سِلْم بودن نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام برای انسان به وجود می‌آید. پس آن‌که طالبِ محبتِ امام علیه‌السلام است، باید تا آنجا که می‌تواند، سِلْم بودن را در خود تقویت کند. هر چه درجهٔ تسلیم بالاتر رود، قلب پاک‌تر و در نتیجه محبت به امام علیه‌السلام هم بیشتر می‌شود.

گریه برای امام علیه‌السلام بر اثر شدت محبت

محبت یک امر قلبی است که شدتِ آن بستگی به شدت معرفت و ولایتِ مُحِبِّ نسبت به محبوب دارد. هر اندازه معرفت بیشتر باشد، محبت هم بالاتر است. یکی از نشانه‌های محبت شدید آن است که یاد محبوب فی‌نفسه یا متذکر شدن به فراق او، یا سختی‌ها و مصیبت‌هایی که بر او رفته است، دلِ مُحِبِّ را می‌لرزاند و اشک را از دیدگان او جاری می‌سازد. خداوند به فضل و کرم خود همین گریه را وسیلهٔ پاکی دل و زدوده شدنِ آلودگی گناه از محبِّ قرار داده است. امام صادق علیه‌السلام به فضیل بن یسار می‌فرماید:

يَا فَضَيْلُ، مَنْ ذَكَرْنَا، أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ، فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ

جَنَاحِ الدُّبَابِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَيْدِ
الْبَحْرِ.^۱

ای فضیل، هر کس ما را یاد کند، یا نزد او یاد شویم، پس به اندازه بال مگسی اشک از چشمش بیرون آید، خداوند گناهانش را می‌آمرزد اگر چه بیشتر از کف دریا باشد.

چنین ثوابی به خاطر عظمت مقام امام علیه السلام و ارزش محبت به اوست و ربطی به لیاقت دوستدار امام علیه السلام ندارد. بنابراین لازم نیست گریه کننده استحقاق چنین اجری را داشته باشد، بلکه این صرفاً فضلی است از جانب خداوند به آن که دوستدار اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

سوز فراق و درد هجران امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان و یاد سختی‌های حضرت و رنج‌هایی که وجود مقدسش متحمل می‌گردد، از جمله عواملی است که چشمان اهل معرفت را در زمان غیبت اشکبار می‌کند. در گذشته نقل شد که امام صادق علیه السلام فرمودند:

أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامُكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ.... وَلَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ
عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ.^۲

توجه داشته باشید! قسم به خدا قطعاً امام شما سالیانی از روزگارتان در غیبت خواهد بود.... و چشمهای مؤمنان قطعاً بر آن حضرت گریان می‌شود.

چقدر این دلهای سوزان و چشمهای اشکبار و ناله‌ها و فریادها به خاطر امام علیه السلام، عزیز و ارزشمند هستند که امام صادق علیه السلام در حق آنها

۱ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲، ح ۱۴، از قرب الاسناد.

۲ - کمال الدین، باب ۳۳، ح ۳۵.

دعا فرموده‌اند. معاویه بن وهب می‌گوید: حضرت را در حال سجده دیدم که برای زوار قبر حضرت سیدالشهدا علیه السلام چنین دعا می‌کنند:

...إِرْحَمِ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا. وَ ارْحَمِ
تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ اخْتَرَقَتْ لَنَا. وَ ارْحَمِ الصَّرِخَةَ
الَّتِي كَانَتْ لَنَا...!

... (خدایا) آن چشمهایی را که به خاطر ترخیم بر ما اشکبار شده‌اند،
مورد رحمت خود قرار بده. و رحمت کن آن دلهایی را که به خاطر
ما بی‌تاب شده و آتش گرفته‌است. و رحمت آور بر آن ناله و
فریادی که به خاطر ما بوده‌است...

این بی‌تابی‌ها و فریادها ممکن است به خاطر درد فراق امام
عصر علیه السلام در زمان غیبت باشد. بی‌جهت نیست که در چهار عید بزرگ
مسلمین - فطر، قربان، غدیر و جمعه - دعای ندبه وارد شده‌است. این
چهار روز بهترین ایامی است که خداوند برای نزول رحمت بر مؤمنان
قرار داده و همه آنها متعلق به وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله
تعالی فرجه است. در سه روز جمعه، فطر و قربان، نماز و خطبه عید به
وسیله امام علیه السلام اقامه می‌شود و در عید غدیر هم مسلمانان با امام
منصوب از جانب خداوند بیعت می‌کنند. در زمانی که جای صاحب
این ایام خالی است، مؤمنان باید به ندبه پیر دازند و به یاد محبوب خود
و در فراق ایشان ناله بزنند:

أَيُّنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرِّ بَلَاءٍ؟

کجاست خونخواه کشته شده در کربلا؟

أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؟

کجاست آن مضطری که وقتی (خدا را) بخواند، پاسخ داده می‌شود؟

در همین دعا، دوستانِ ارانِ حضرت با محبوبشان، اینچنین درد دل می‌گویند:

يَا بَنَ طَهَ وَالْمُحَكَّمَاتِ، يَا بَنَ يُسَ وَالذَّارِيَاتِ، يَا بَنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَاتِ لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى! عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لِأَثْرِي وَ لِأَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَ لِأَنْجُوِي! عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يُخَذُّكَ الْوَرَى!

ای فرزندی طه و محکّمات، ای پسرِ یس و ذاریات، ای پسرِ طور و عادیات.... کاش می‌دانستم که کجا اقامت گزیده‌ای!.... بر من سخت است که همهٔ خلق را ببینم و تو دیده نشوی و صدای آهسته و نجوای تو را (هم) نشنوم!.... بر من سخت است که بر تو بگریم در حالی که مردم تو را وا گذاشته‌اند!....

آنگاه همدم و همناله می‌جویند و می‌گویند:

هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ؟! هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَلُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟! هَلْ قَدِيتُ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى؟!^۱

آیا یآوری هست تا همراه او گریه و ناله بلند سر دهم؟! آیا بی‌تابی

هست که او را در بی‌تابی‌اش در وقت تنهایی کمک کنم؟! آیا چشمی که خار در آن خلیده باشد هست تا چشم من با او بر این خارخلیدگی همدردی کند؟!

این کلمات اگر از دل سوخته‌ی دوستانِ امام علیه السلام در روزهای عید به زبانشان جاری شود، نشانگر شدت محبتِ ایشان به امام غایبشان می‌باشد.

دوستی با دوستان امام علیه السلام و دشمنی با دشمنان ایشان

یکی از لوازم محبت نسبت به امام علیه السلام این است که دوستانِ ایشان با دوستانِ حضرت، دوست و با دشمنانِ ایشان دشمن باشد. این امر خصوصاً در زمانِ غیبت امام علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ. ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

خوشا به حال کسی که حضرت قائم از اهل بیت مرا درک نماید در حالی که در زمان غیبت او پیش از ظهورش، به امامت او معتقد بوده و با دوستان او دوستی کرده و با دشمنانش دشمنی کرده باشد. چنین کسی از رفقا و دوستان من و از گرامیترین افراد امت من نزد من در روز قیامت خواهد بود.

ملاحظه می‌شود که دوستی با دوستان امام علیه السلام و دشمنی با دشمنان

ایشان، از پذیرفتن ولایت و امامت آن حضرت جدا نیست، بلکه ملازم یکدیگر هستند. بشارت دیگر در حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است:

طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى
مُؤَالَاتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا. أَوْلِيكَ مِنَّا. وَ نَحْنُ مِنْهُمْ.
قَدَرَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً. فَطُوبَى لَهُمْ. ثُمَّ طُوبَى
لَهُمْ. هُمْ وَ اللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

«طوبی» متعلق به شیعیان ماست که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان (ولایت) ما تمسک نموده، بر دوستی با ما و بیزارى از دشمنان ما ثابت قدم باشند. آنها از ما و ما از آنها هستیم. آنها امامت ما را پذیرفته‌اند و ما ایشان را به عنوان شیعه پذیرفته‌ایم. پس «طوبی» متعلق به آنهاست. آری؛ «طوبی» متعلق به آنهاست. قسم به خدا آنها در روز قیامت با ما در درجات ما خواهند بود.

در توضیح معنای «طوبی» روایتی را ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که ابتدای آن این است:

طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزِغْ قَلْبُهُ بَعْدَ
الْهُدَايَةِ.

طوبی از آن کسی است که در زمان غیبت قائم ما متمسک به ولایت ما بوده و قلبش پس از آنکه هدایت شد، گمراه نشده باشد.

سپس ابوبصیر از حضرت سؤال می‌کند: «جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ وَ مَا طُوبَى؟»: جانم به فدایت؛ طوبی چیست؟ ایشان چنین پاسخ فرمودند:

شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي دَارِهِ غُصْنٌ مِنْ أَعْصَانِهَا. وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا بَ»^۱.

(طوبی) درختی است در بهشت که اصل و ریشه آن در خانه علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است و شاخه‌ای از شاخه‌های آن در خانه هر یک از مؤمنان می‌باشد. و به این مطلب اشاره دارد فرموده خدای تعالی: «طوبی و حُسنِ عاقبت برای آنهاست.»

از این احادیث می‌توان فهمید که دوستی با دوستانِ اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و دشمنی با دشمنانِ ایشان، از مهمترین لوازم معرفت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ است. این امر در درجه اول یک امر قلبی است. یعنی اگر کسی از دوستانِ اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است، انسان باید قلباً او را دوست داشته باشد و نباید از او بدش بیاید. ممکن است آن شخص مرتکب معاصی و کارهای ناپسند بشود، که در این صورت انسان باید از اعمال بد او ناخشنود و متنفر باشد و او را نهی از منکر هم بکند، اما خود او را تا وقتی که از دوستانِ اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است، باید دوست داشته باشد^۳ و

۱ - رعد / ۲۹.

۲ - کمال‌الدین، باب ۳۳، ح ۵۵.

۳ - امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «كُنْ مُحِبًّا لِأَلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ كُنْتَ فَاسِقًا وَ مُحِبًّا لِمُحِبِّيهِمْ وَ إِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ.» دوستدار آل محمد باش هر چند گناهکار هستی. و

به خاطر حسابهای شخصی با او دشمن نشود، بلکه همیشه محبت او نسبت به اهل بیت علیهم السلام را بر سود و زیان شخصی ترجیح دهد؛ حتی او را بر کسی که سجایای خوب اخلاقی دارد ولی از دوستان اهل بیت علیهم السلام نیست، ترجیح دهد؛ یعنی تنها معیار دوستی اش، محبت نسبت به اهل بیت باشد. این امر یکی از امتحانات الهی برای اهل معرفت است تا به وسیله آن، میزان اخلاص خود را در دوستی با ایشان محک بزنند.

اهمیت ادای حقوق برادران ایمانی

پس از این مرحله که کار قلب است، نوبت به عمل می رسد که عبارت است از رعایت حقوق اهل ولایت. هر کس اهتمام و جدیت بیشتری در این امر داشته باشد، دوستی اش با اهل بیت علیهم السلام عمیق تر و ریشه ای تر است و هر کس اهتمام کمتری به این امر نشان دهد، در محبت نسبت به ایشان ضعیف تر و سست تر می باشد.

اهل محبت و ولایت در احادیث به نام «مؤمن» خوانده شده اند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ.^۱

خداوند عبادت نشده است به چیزی که برتر از ادا کردن حق (برادر) مؤمن باشد.

۱۲ دوستدار دوستانشان باش هر چند گناهکار باشند. بحار الانوار ج ۶۹ ص ۲۵۳ ح ۲۳، از دعوات راوندی.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب حق المؤمن علی أخیه، ح ۴.

یک بار هم وقتی مُعَلَّى بن خُنَیْس دربارهٔ حقوق مؤمن از ایشان پرسیده بود، در جواب به او فرمودند:

سَبْعُونَ حَقًّا لَا أَخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ. فَإِنِّي عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَخْشَى
الَّا تَحْتَمِلَ.

هفتاد حق است که جز هفت تا را به تو نمی‌گویم. زیرا نسبت به تو نگران هستم و می‌ترسم که تحمل (انجام) آنها را نداشته باشی. سپس آن هفت حق را چنین معرفی کردند:

لَا تَشْبَعُ وَ يَجُوعُ. وَ لَا تَكْتَسِي وَ يَغْرَى. وَ تَكُونُ دَلِيلَهُ وَ
قَمِيصَهُ الَّذِي يَلْبَسُهُ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ. وَ تُحِبُّ لَهُ
مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ. وَ إِن كَانَتْ لَكَ جَارِيَةٌ بَعَثَهَا لِتُمَهِّدَ فِرَاشَهُ. وَ
تَسْمَعِي فِي حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ. فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ، وَ صَلَّتْ
وَلَايَتَكَ بِوَلَايَتِنَا وَ وَلَايَتَنَا بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

سیر نباشی در حالی که او گرسنه باشد. و پوشیده نباشی در حالی که او برهنه باشد. و راهنمای او باشی. و پیراهنی باشی که او می‌پوشد. و زبانی باشی که با آن سخن می‌گوید. و آنچه برای خودت دوست داری، برای او دوست داشته باشی. و چنانچه کنیزی داری، او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتب سازد. و در (برآوردن) نیازهای او شب و روز کوشا باشی. پس اگر این گونه بودی، ولایت خود را به ولایت ما و ولایت ما را به ولایت خدای عزوجل متصل کرده‌ای.

تعبیر موجود در این حدیث، بسیار گویا و روشن است. مؤمن باید نسبت به برادران ایمانی خود به منزله لباس و زبان باشد. همان طور که لباس، انسان را از برهنگی و خطرات حفظ می کند و ظاهری آبرومند به آدمی می دهد، مؤمن باید برادرش را از خطرات و بی آبرویی حفظ کند. زبان هم وسیله ای است برای بیان خواسته ها و راهی است برای تفاهم با دیگر انسانها. مؤمن باید جوری باشد که دیگر مؤمنان بتوانند از او و امکاناتش برای انجام خواسته های خود بهره ببرند. کنیز، کارش خدمت به مولایش می باشد؛ اگر مؤمن وسیله ای در اختیارش هست که با آن می تواند خدمتی برای برادران دینی خود انجام دهد، نباید از آن دریغ بورزد. آن وسیله ممکن است پول و امکانات مادی باشد و یا آبرو و موقعیت اجتماعی و شغلی. همه اینها باید در خدمت مؤمنان قرار گیرد. اگر بر آوردن نیاز مؤمن اقتضا می کرد که شب را هم - که وقت استراحت است - برای آن صرف کند، دریغ نورزد و خواب را بر آن ترجیح ندهد.

اینها بخشی از حقوق مؤمنان بر یکدیگر است. اگر کسی بخواهد در امر «دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام» جدی و کوشا باشد، باید نسبت به ادای آنها اهتمام زیادی داشته باشد.

رفع گرفتاری از دوستان امام علیه السلام

ادای حق مؤمن در صورتی که او برای رفع گرفتاری و نیاز خود به برادر دینی اش مراجعه کند، رنگ جدی تری به خود می گیرد. به طور کلی تا وقتی در انجام کاری به انسان مراجعه نشده، مسؤلیت کمتری متوجه او می باشد. اما درخواست مؤمن از انسان، در حقیقت امتحانی -

است از جانب خدا که اگر خود را مؤمن و دوستدار اهل بیت علیهم السلام می‌داند، باید مراجعه برادر مؤمنش را به خود، رحمتی از جانب خدا به سوی خودش تلقی کند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ، فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ. فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوِلَايَتِنَا وَ
هُوَ مَوْصُولٌ بِوِلَايَةِ اللَّهِ. وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى
قَضَائِهَا، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ، مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذِّباً. فَإِنْ عَذَّرَهُ الطَّالِبُ، كَانَ أَسْوأَ
حَالاً.^۱

هر کس برادر مؤمنش برای (رفع) نیازی نزد وی آید، این مراجعه رحمتی است از جانب خداوند متعال که به سوی او گسیل داشته است. پس اگر رفع نیازش را بپذیرد، آن را به ولایت ما پیوند زده در حالی که ولایت ما با ولایت خدا پیوند خورده است. ولی اگر حاجت او را رد کند، در حالی که قدرت بر آوردن آن را دارد، خداوند یک مار آتشین بر او مسلط می‌کند تا او را تا روز قیامت در قبرش نیش بزند؛ چه آن شخص آمرزیده شده و چه در عذاب باشد! و چنانچه آن فرد نیازمند، او را (از بر آوردن حاجتش بعد از آنکه رد کرد) معذور بدارد، وضعش بدتر می‌شود.

کسی که برای رفع نیازش به دیگری مراجعه می‌کند، در واقع از آبروی خود مایه گذاشته است. چون مؤمن در پیشگاه الهی بسیار

آبرو مند است، خدا نمی خواهد که چنین فردی سبک و خوار گردد. به همین جهت برای کسی که می تواند حاجت او را بر آورد ولی این کار را نکند، عذاب قبر را قرار داده که اگر عاقبت به خیر هم باشد، باید تا روز قیامت به آن عذاب، معذب گردد.

نکته قابل توجه در حدیث این است که ائمه علیهم السلام بر آوردن نیاز مؤمن را امری متصل به ولایت خود دانسته اند و هر کس ایشان را دوست دارد، به خاطر دوستی اش با اهل بیت علیهم السلام باید رفع حاجت مؤمن را دنباله ولایت ائمه علیهم السلام بداند و تیتش انجام وظیفه و ادای حق ولایت معصومان علیهم السلام باشد.

جمله آخر حدیث: «اگر فرد نیازمند، شخص را معذور کند، وضع او بدتر خواهد بود» بنا به احتمالی که مرحوم علامه مجلسی داده اند،^۱ به این جهت است که در صورت معذور داشتن او معلوم می شود که انسان بزرگوار و خوش اخلاقی است و به همین دلیل از درجه بالای ایمان برخوردار است و چنین کسی حق بیشتری بر گردن برادر مؤمن خود دارد که حاجتش را بر آورد و او را ناامید نسازد. بنابراین رد کردن او زشت تر و بدتر از رد کردن کسی است که این حسن خلق و کرامت نفس را ندارد، لذا عذاب رد کردن این شخص، سخت تر و سنگین تر خواهد بود.

پس به هر حال دست رد زدن به سینه مؤمن، به هیچ وجه مورد رضای پروردگار نیست و انسان باید آنچه را از دستش بر می آید، برای برادر دینی خود انجام دهد؛ چه تلاش او به جایی برسد و چه نرسد. چرا

که اگر هم نتواند کار او را راه بیندازد، ثواب فوق العاده زیادی نصیبش شده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ مَشَى فِي حَاجَةٍ لَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ
حَتَّى تُقْضَى لَهُ، كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حِجَّةٍ وَ
عُمْرَةٍ مَبْرُورَتَيْنِ وَ صَوْمِ شَهْرَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ وَاعْتِكَافِهِمَا
فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. وَ مَنْ مَشَى فِيهَا بِنِيَّةٍ وَ لَمْ تُقْضَ، كَتَبَ اللَّهُ
لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ حِجَّةٍ مَبْرُورَةٍ. فَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ.^۱

کسی که دنبال رفع نیاز برادر مؤمن خود برود، در حالی که قصدش تحصیل رضای خدا باشد، تا آنکه حاجت او برآورده شود، خدای عزوجل به خاطر این کار به اندازه پاداش یک حج و یک عمره پذیرفته شده و روزه دو ماه از ماههای حرام همراه با اعتکاف در مسجدالحرام، برای او ثواب می نویسد. و آن که دنبال این کار با نیت (الهی) برود، ولی انجام نشود، خداوند به خاطر این (سعی و کوشش) ثواب یک حج مقبول برای او می نویسد. پس در کار خیر، شوق و رغبت داشته باشید.

پس خداوند نفس تلاش برای راه انداختن کار مؤمنان را دوست دارد و برای آن ثواب و پاداش منظور می کند. اگر این تلاش به نتیجه برسد، ثواب بیشتری دارد و اگر هم به جایی نرسد، تلاش کننده ثواب خود را برده است.

فرض دیگر در مورد کسی است که قدرت بر رفع نیاز برادر مؤمن

خود را ندارد و وقتی به او مراجعه می‌شود، قلباً به خاطر اینکه قدرت ندارد، ناراحت می‌شود. چنین کسی هم، با اینکه عملاً کاری از دستش بر نمی‌آید، به خاطر همان اندوه قلبی، ثواب فوق‌العاده‌ای می‌برد. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرِدُ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ فِيهِمْ بِهَا قَلْبُهُ، فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهَمِّهِ الْجَنَّةَ.^۱

مؤمنی مورد مراجعه برادر خود برای رفع نیازی قرار می‌گیرد که قدرت بر انجام آن ندارد، پس به خاطر حاجت او قلبش اندوهگین می‌شود. پس خداوند متعال به خاطر همین اندوه (قلبی) او را اهل بهشت قرار می‌دهد.

از این احادیث معلوم می‌شود که از نظر خدای متعال بیش از آنکه انجام کارهای مؤمنان اهمیت دارد، حالت روحی و اعتقادی آنها نسبت به یکدیگر مهم است. دوستان اهل بیت علیهم السلام باید با یکدیگر چنین صمیمی و گرم باشند تا ارزش ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام در دنیا و آخرت برای همگان روشن گردد.

فصل ۴

یاد کردن پیوسته از امام علیّه السلام

درس ششم: یاد کردن پیوسته از امام علیّه السلام

فراموش نکردن امام غایب

از دیگر آثار و نشانه‌های معرفت امام علیّه السلام، یاد کردن از ایشان به مناسبت‌های مختلف و حتی به صورت دائمی و همیشگی است. این حالت نتیجه محبت به ایشان می‌باشد. انسان وقتی کسی را دوست دارد، به اندازه محبتش نسبت به او، از یاد او غافل نمی‌شود. ممکن است پیوند قلبی‌اش با محبوب به اندازه‌ای قوی گردد که نتواند او را فراموش نماید. لذا در زمان غیبت امام علیّه السلام که اهل معرفت از دیدن ظاهری حضرت محروم هستند، هرگز او را قلباً از یاد نمی‌برند.

شخصی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره آیه شریفه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»^۱: «و نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر

شما کامل گردانید» سؤال کرد. ایشان پاسخ دادند:

النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ. وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ.

نعمتِ ظاهری امام آشکار است. و نعمتِ باطنی امام پنهان می‌باشد.

سپس راوی پرسید: آیا از امامان کسی غایب می‌شود؟ حضرت فرمودند:

نَعَمْ؛ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ. وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا.^۱

بله؛ شخص او از دیدگان مردم غایب می‌شود، ولی یاد او از دل‌های اهل ایمان غایب نمی‌شود. و او دوازدهمین نفر از ما (امامان) است.

مردم بی‌ایمان ممکن است او را فراموش کنند، چون او را نمی‌شناسند، اما کسی که او را می‌شناسد و اهل معرفت و ولایت ایشان می‌باشد، چگونه ممکن است فراموشش کند؟! مؤمنان زمان غیبت باید پیوندشان با امامشان چنان قوی باشد که هرگز از یاد او غفلت نکنند و هیچ چیز آنها را از یاد محبوب خود باز ندارد.

مراتب ذکر امام علیه السلام

به تعبیر مرحوم آیه‌الله سید محمدتقی موسوی اصفهانی صاحب کتاب شریف «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام»: مؤمنان در یاد کردن از مولای خود به مقتضای درجات ایمان و مراتب معرفت و

یقین خود، درجات متفاوت و مراتب مختلفی دارند. حال بعضی از آنها در یاد کردن از مولایشان چنان است که شاعر گفته است:

اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَسْتُ أَذْكُرُكُمْ فَكَيْفَ أَذْكُرُكُمْ إِذْ لَسْتُ أَنْسَاكُمْ^۱

یعنی: خدا می داند که من شما را یاد نمی کنم! پس چگونه شما را یاد کنم در حالی که هیچ گاه فراموشتان نمی کنم!^۲

سپس صاحب مکیال تذکراتی درباره چگونگی زنده نگه داشتن یاد امام عصر علیه السلام در شبانه روز، بیان کرده اند که ما ترجمه عبارات ایشان را در اینجا نقل می کنیم:

«چون صبح کنی پس بدان که این زندگی که خداوند به تو داده، به برکت آن حضرت علیه السلام است. پس او را سپاس بگذار و خدای تعالی را بر نعمتی که به تو عنایت فرموده، شکر کن. مواظب خودت باش که مبادا این نعمت را در غیر رضای او صرف نمایی که مایه تیره روزی و بازسنگینی تو خواهد شد. پس چنانچه در معرض گناهی قرار گیری، به یاد آور که مولایت در این حالت زشت و گونه بد تو را می بیند. پس به پاس احترام او آن گناه را واگذار. اگر کار خوبی پیش آید، به انجام آن سبقت کن و بدان که آن نعمتی است الهی که خدای تعالی آن را به برکت مولایت به تو بخشیده است. خدای را بر آن سپاس بگذار و آن را به مولا و صاحب زمانت هدیه کن و با زبان حال و مقال عرضه بدار:

«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلْنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»^۲

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲ - یوسف / ۸۸.

عزیزا، بر ما و اهل ما سختی رسیده و با متاعی اندک به درگهت پناه آورده‌ایم. پس پیمانۀ ما را پر کن و بر ما تصدق فرمای؛ که خداوند صدقه دهندگان را پاداش دهد.

در تمام احوال خاضع و خاشع باش؛ همچون غلام سربۀ فرمانِ حقیری که در خدمت اربابش ایستاده باشد. در هر بامداد و شامگاه بر آن جناب سلام کن؛ سلام غلامی که مشتاق دیدارِ اوست و از فراقش در سوز و گداز است؛ سلام مخلصی که اشکهایش بر گونه‌هایش سرازیر باشد و باور دارد که در خدمت مولایش ایستاده است.

چون هنگام نماز خواندنت فرارسد، حال مولایت را در موقع ایستادنش در پیشگاه خدای جلّ جلاله متذکر شو و با حضور قلب و خشوع جسم و چشم‌پوشی از ما سوی الله تعالی، به آن بزرگوار تأسی بجوی. بدان که توفیق یافتنت به این امر، جز به برکتِ مولایت نیست و این عبادت جز به موالات و پیروی و معرفت آن حضرت، از تو پذیرفته نمی‌شود. هر قدر که پیروی و معرفت و سربۀ فرمان بودنت نسبت به او فزونی یابد، خدای تعالی منزلت و پاداش و کرامت و افتخار تو را خواهد افزود.

چون از نماز فراغت یافتی، آن حضرت علیه السلام را به سوی خدای عزّوجلّ وسیله و شفیع قرار ده که آن نماز را از تو قبول فرماید. پیش از هر دعایی به دعا کردن برای او آغاز کن، به جهت بزرگی حقّ و بسیاری احسان او بر تو. هر گاه حاجتی برایت پیش آید، یا عارضۀ سختی بر تو روی آرد، آن را بر حضرتش معروض بدار و به درگاهش زاری کن تا به درگاه خدای تعالی در بر طرف کردن آن از تو، شفاعت نماید؛ که اوست وسیله به سوی خداوند عزّوجلّ و باب الّلهی که از آن در آیند و خداوند

غَزَّ شَأْنَهُ فَرَمُودَهُ: «وَأَتُوا الْبَيْتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»^۱: از درهای خانه‌ها وارد شوید.^۲

اگر کسی معرفت صحیح نسبت به مقام امام علیه السلام داشته باشد، می‌داند که همین «ذکر» خود از بزرگترین عبادتها به شمار می‌رود. به جهت همین اهمّیت به ما آموخته‌اند که آن را از خداوند طلب نماییم:

... وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ.^۳

(خدایا) ... ما را از فراموش کردن یاد او حفظ فرما.

ذکر امام، هم به یاد او بودن است و هم یاد کردن از او. اوّلی یک عمل قلبی است و دومی یک عمل خارجی. اوّلی برای خود انسان است و دومی هم برای خود و هم برای دیگران. انسان می‌تواند و باید موجبات یاد امام علیه السلام را برای خود و دیگران فراهم سازد تا نه خود و نه آنها از او غافل نگردند.

شرکت در مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام

پیشوایان ما نسبت به تشکیل مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام و شرکت در آنها، توصیه‌های مؤکدی فرموده‌اند. امام صادق علیه السلام به داود بن سِرْحان می‌فرمایند:

يَا دَاوُدُ، اَبْلِغْ مَوَالِيَ عَنِّي السَّلَامَ وَ اَنْتَ اَقُولُ: رَحِمَ اللهُ عَبْدًا
اجْتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَتَذَاكَرَ اَمْرَنَا. فَاِنَّ ثَالِثَهُمَا مَلِكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا. وَ

۱ - بقره / ۱۸۹.

۲ - ترجمه مکالمات المکارم، ج ۲، ص ۴۴۳ و ۴۴۴.

۳ - کمال الدین، باب ۴۵، ح ۴۳.

مَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَيَّ ذِكْرِنَا إِلَّا بَاهَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ.
فَإِذَا اجْتَمَعْتُمْ فَاسْتَعْلُوا بِالذِّكْرِ. فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَ
مُذَاكَرَتِكُمْ إِحْيَاءَنَا. وَ خَيْرُ النَّاسِ مِنْ بَعْدِنَا مَنْ ذَاكَرَ بِأَمْرِنَا وَ
دَعَا إِلَيَّ ذِكْرِنَا.^۱

ای داود، سلام مرا به دوستانم برسان و این سخن مرا که:
خداوند رحمت کند بنده‌ای را که وقتی با دیگری هست، درباره
ولایت ما گفتگو می‌کنند. در این صورت نفر سوم آنها فرشته‌ای
است که برای آنها طلب مغفرت می‌کند. و هیچ دو نفری با هم بر
یاد کردن از ما اجتماع نمی‌کنند مگر آنکه خدای تعالی به آن دو بر
فرشتگان مباحثات می‌کند. پس هر گاه اجتماع کردید به «ذکر»
بپردازید. زیرا اجتماع شما و یاد کردن شما، زنده کردن ماست. و
بهترین مردم بعد از ما کسانی هستند که درباره امر ما مذاکره کرده
و به «ذکر» ما دعوت کنند.

ملاحظه می‌شود که چه خیرات و برکاتی در تشکیل اجتماعات
برای یاد کردن از اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد؛ به طوری که اگر از روی
غفلت و بی‌توجهی مجلسی تشکیل شود ولی در آن از ائمه علیهم‌السلام یاد نشود،
این مجلس در قیامت سبب حسرت برای اهلس خواهد بود. امام
صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَمْ يَذْكُرُونَا
إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

۱ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۸، از امالی طوسی.

۲ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ما يجب من ذکر الله عزوجل فی کل مجلس،

هر مجلسی که تشکیل شود و در آن یاد خدای عزوجل و یاد ما (اهل بیت) نباشد، آن مجلس روز قیامت مایه حسرت اهل آن خواهد بود.

یاد ائمه علیهم السلام به وسیله ذکر فضایل یا مصائب ایشان زنده می شود. این هم از طریق بیان احادیث آنها و یادآوری سیره ایشان است. به همین جهت در خصوص دیدار برادران دینی بایکدیگر، سفارش های زیادی صورت گرفته که مقصود اصلی از آن، نقل احادیث ائمه علیهم السلام و ذکر فضایل و مصائب ایشان بوده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

تَزَاوَرُوا. فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ وَ ذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا. وَ أَحَادِيثِنَا تُعْطِفُ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ. فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشِدْتُمْ وَ نَجَوْتُمْ. وَ إِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَ هَلَكْتُمْ. فَخُذُوا بِهَا وَ أَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ.^۱

به دیدار یکدیگر بروید. زیرا این کار دل های شما را زنده می کند و وسیله یاد کردن از احادیث ما است. و احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهربان می سازد. پس اگر به آنها عمل کنید، هدایت می یابید و نجات پیدا می کنید. و اگر آنها را رها کنید، گمراه و هلاک می شوید. بنابراین، احادیث ما را بگیرید؛ من ضامن نجات شما هستم.

آری؛ برای حصول هدایت و سعادت، راهی جز عمل به احادیث ائمه علیهم السلام وجود ندارد. در مجالسی که دوستان ایشان تشکیل می دهند،

باید احادیث اهل بیت علیهم السلام یادآوری گردد تا همگی اهل سعادت و نجات گردند. به طور کلی یاد ائمه علیهم السلام غذای روح و قلب مؤمن است. زیرا خداوند ولایت و محبت آنها را سبب زنده ماندن دلها قرار داده و هر کس طالب زنده دلی است، باید امر ولایت ایشان را در قلب خود زنده نگه دارد.

ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟» آیا می‌نشینید و برای یکدیگر حدیث می‌خوانید؟ فضیل عرض کرد: بله. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا. فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ. فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا.

من این‌گونه مجالس را دوست دارم. پس ای فضیل، امر ما را زنده بدارید. خدا آن کس که امر ما را زنده می‌دارد، رحمت کند.

يَا فَضِيلُ مَنْ ذَكَرْنَا، أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ، فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَيْدِ الْبَحْرِ.^۱

ای فضیل، هر کس که ما را یاد کند، یا نزد او از ما یاد شود، پس از چشمش به اندازه بال مگس اشک خارج شود، خداوند گناهان او را می‌آمرزد، هر چند بیشتر از کف دریا باشد.

گریه ممکن است به خاطر یادآوری مصیبت‌های ائمه علیهم السلام و از روی

شفقت و دلسوزی باشد یا در سوز فراق و هجرانِ امام غایب علیه السلام و یا به خاطر شوق محبت و ولایتِ اهل بیت علیهم السلام؛ هر چه باشد، دل را پاک و گناهان انسان را می شوید. امام رضا علیه السلام می فرمایند:

مَنْ ذَكَرَ بِمُصَابِنَا فَبِكَيْ وَ أَبْكِي لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي
الْعُيُونُ ... مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ أَمْرُنَا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ
يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ.^۱

کسی که به یاد مصیبت‌های ما افتد، پس بگرید و بگریاند، چشمش آن روز که چشمها گریان است، گریان نمی شود... کسی که بنشیند در مجلسی که امر ما در آن زنده داشته می شود، آن روز که همه دلها می میرند، دل او نمی میرد.

اشک ریختن در مصائب اهل بیت علیهم السلام نشانه ارتباط قلبی با آن ذوات مقدسه است به گونه‌ای که ناراحتی ایشان، دل دوستدارشان را به درد می آورد. همین رابطه قلبی سبب جلب عنایت الهی به انسان می گردد. در این صورت اگر اشکی هم از چشم نیاید، شفقت و دلسوزی قلبی می تواند گناهانِ شخص را پاک نماید. حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يُذَكَّرُ عِنْدَهُ أَهْلُ الْبَيْتِ فَيَرِقُّ لِذِكْرِنَا إِلَّا
مَسَحَتْ الْمَلَائِكَةُ ظَهْرَهُ وَ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا إِلَّا أَنْ يَجِيءَ
بِذَنْبٍ يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ.^۲

آگاه باشید که همانا نزد هیچ بنده‌ای اهل بیت علیهم السلام یاد نمی شوند

۱ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، ح ۱، از امالی صدوق.

۲ - روضة کافی ص ۱۰۱ ح ۷۲.

که دلش برای ما به رحم می‌آید مگر اینکه فرشتگان پشتش را مسح می‌کنند و همه گناهانش آمرزیده می‌شود، مگر اینکه گناهی مرتکب شود که ایمانش را سلب کند.

آنچه در انتهای حدیث تذکر فرموده‌اند، هشدار است به همه مؤمنان که اگر به خاطر محبت به اهل بیت علیهم‌السلام چشم‌گریبان و قلب سوزان دارند، از گناهان خویش غفلت نکنند. هیچ‌کس نمی‌داند که کدام گناهِش او را به سخطِ الهی گرفتار می‌سازد.^۱ بنابراین هر گناهی که باعث ناخشنودی خداوند از مؤمن گردد - اگر مؤمن آمرزیده نشود - ممکن است باعث سلب ایمان از او گردد. پس با توجه به آنچه در باره ایمان مستودع و نشانه آن بیان شد^۲، مؤمن از تک‌تک گناهانش خائف و نگران است؛ می‌داند یک گناه، او را از اینکه مشمول وعده امام باقر علیه‌السلام گردد، محروم سازد.

۱ - مطابق حدیثی که از امیر المؤمنین علیه‌السلام در حلقه سوم آوردیم، خداوند سخط

خویش را در معاصی پنهان ساخته است.

۲ - رجوع شود به درس هفتم از حلقه سوم.

فصل ۵

یاد گرفتن و یاد دادن علوم ائمه علیهم السلام

درس هفتم: یاد گرفتن و یاد دادن علوم ائمه علیهم السلام

راه احیای امر اهل بیت علیهم السلام

در درس گذشته فضیلت احیای امر اهل بیت علیهم السلام را شناختیم. اینک مناسب است یکی از بهترین راه‌های تحقق آن را که خود معین فرموده‌اند، بشناسیم. این امر یکی از مهمترین لوازم و آثار معرفت امام علی (ع) خصوصاً در زمان غیبت ایشان می‌باشد. امام رضا (ع) فرمودند:

رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا.

خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده بدارد.

هروی که راوی حدیث است، پرسید: «و کَیْفَ یُحْيِي أَمْرَ كُمْ؟»:

چگونه امر شما را زنده بدارد؟ ایشان پاسخ دادند:

يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ. فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ

کَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا. ۱

علوم ما را بیاموزد و به مردم یاد بدهد. زیرا مردم وقتی خوبیهای کلام ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.

اینجا تأکید بر کسب و اراده علوم اهل بیت علیهم‌السلام است که راه تحقق آن، مراجعه و بیان احادیث خود آنهاست. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

تَلَاقُوا وَتَحَادَثُوا الْعِلْمَ. فَإِنَّ بِالْحَدِيثِ تُجَلَى الْقُلُوبُ الرَّائِنَةُ.
وَ بِالْحَدِيثِ إِحْيَاءُ أَمْرِنَا. فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرِنَا. ۲

به دیدن یکدیگر بروید و مطالب علمی (احادیث) را با هم گفتگو کنید. زیرا به وسیله حدیث دلهای آلوده پاک و امر ما زنده می‌گردد. خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد.

یاد گرفتن علوم اهل بیت علیهم‌السلام که تنها علم واقعی و صحیح است، انسان را پاک می‌کند و او را به سعادت واقعی می‌رساند. از طرفی، بهترین راه جذب دلهای اهل بیت، همانا نشر علوم و بیان معارف آنهاست، که اگر به طرز صحیحی ارائه شود، مردم می‌بینند که هیچ سخن دیگری، طراوت و زیبایی سخن ائمه علیهم‌السلام را ندارد و هیچ گفتاری مانند گفتار ایشان به دل نمی‌نشیند و با فطرت آدمی موزون نیست و عقل آن را تأیید نمی‌کند و وجدان به صحت آن گواهی نمی‌دهد. پس چه بهتر که مردم از این راه، به سوی آن بزرگواران دعوت شوند تا خود اهل بیت علیهم‌السلام گواه حقیقت خودشان باشند.

۱ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۳، از معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا علیه‌السلام.

۲ - عوالی الثالی، ج ۴، ص ۶۷.

وظیفه عالمان در زمان غیبت

پس مؤمن، هم خود باید به دنبال کسب معارف اهل بیت علیهم السلام باشد و هم دیگران را به یادگیری آن دعوت کند. این وظیفه‌ای است بسیار خطیر که در زمان غیبت اهمیت ویژه‌ای دارد و در صورت بی‌تفاوتی نسبت به انجام آن، بی‌دینی گریبان همه را می‌گیرد و هیچ‌کس سالم نخواهد ماند. امام هادی علیه السلام می‌فرمایند:

لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ
الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ
لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ
النَّوَاصِبِ، لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ
يُمْسِكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ
السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا. أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

اگر پس از غیبت قائم ما نباشند دانشورانی که مردم را به طرف او خوانده، به سوی او راهنمایی کنند و با براهین الهی از دین او دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای شیطان و گردنکشان شیطانی، و از تله‌هایی که دشمنان ائمه علیهم السلام (در راه هدایت مردم) قرار می‌دهند، نجات دهند، هیچ‌کس نمی‌ماند مگر آنکه از دین خدا برمی‌گردد. ولی آنها هستند کسانی که زمام دل‌های ضعیفان شیعه را به دست می‌گیرند همان‌طور که کشتیان، سگان کشتی را. اینها برترین مردم نزد خدای عزوجل هستند.

۱ - بحارالانوار، ج ۲، ص ۶، ح ۱۲، از احتجاج طبرسی و تفسیر امام حسن

در این حدیث، امام علیه السلام وظیفه دانشمندانِ زمانِ غیبت را به خوبی روشن فرموده‌اند. آنها بیش از هر چیز باید مردم را به سوی آن امامِ غایب دعوت کنند (الدّاعین الیه و الدّالین علیه). این کار با زنده‌نگه داشتن یاد ایشان و ذکر فضایل و مناقب و بیان احادیث آنها در مورد امام عصر علیه السلام میسر می‌باشد. در عین حال یاد گرفتن و یاد دادنِ معارف اهل بیت علیهم السلام نیز از بهترین راههای دعوت مردم به سوی امام علیه السلام است که نباید از آن غفلت کنند.

عالمِ زمانِ غیبت نباید مردم را به سوی خود بخواند و به ارادت ورزی به ساحتِ خویش دعوت کند! بلکه باید به منزلهٔ پلی باشد که دوستدارانِ امام علیه السلام از روی آن رد شده، به سر منزلِ مقصود که همانا ولایت و معرفتِ آن حضرت است، نایل شوند.

اتصال و ارتباط با امامِ زمان علیه السلام احتیاج به واسطه ندارد تا کسی به این عنوان، مردم را به سوی خود بخواند و کراماتِ خود را به رخ آنها بکشد. نقشِ عالمِ همانا روشن کردنِ نورِ محبت و ولایتِ امام عصر علیه السلام است در دلهای کسانی که از ولّی نعمتِ خویش غافل شده، سرگردان و حیران به دنبال پناهگاه می‌گردند و به این در و آن در می‌زنند. یاد امام علیه السلام و بیان معارفِ علمیِ ایشان، این نور را در دل آنها می‌افروزد و سپس راه را به پای خود و با جذبۀ خود حضرت طی می‌کنند. دفعِ شبهات و رفعِ موانع، به عهدهٔ علما و دانشمندان است، ولی برقرار کردنِ اتصال و تسخیر دلهای کار خودِ امام علیه السلام است. دانشورانِ حقیقی باید این خصوصیات را در خود پیاده کنند و به آن افتخار نمایند؛ که در این صورت آنها نزد خدا بهترین‌ها هستند.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۵ تا ۷

- ۱- در روایات چه چیزی را نشانه کمال ایمان دانسته‌اند؟ چرا چنین است؟
- ۲- در ذیل آیه شریفه «طوبیٰ لهم و حُسن ما بٍ» چه فرموده‌اند؟
- ۳- وظیفه ما در برابر شیعه گنهکار و معاشرت با او و قضاوت در مورد او چیست؟
- ۴- در حدیث «مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ... فَإِنَّ عَذْرَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَشْوَأَ حَالاً» معنای محتمل جمله آخر حدیث چیست؟
- ۵- منظور از نعمت ظاهری و نعمت باطنی در آیه شریفه: «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» چیست؟
- ۶- چه گناهی است که از وعده آمرزش استثنای شده است؟
- ۷- احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام چگونه محقق می‌شود؟

فصل ۶

انتظار و دعا

درس هشتم: انتظار و دعا

انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالى فرجه

یکی از مهمترین آثار و لوازم معرفتِ امام عصر عجل الله تعالى فرجه انتظار کشیدن نسبت به فرج ایشان است. در روایات ما از انتظار فرج به عنوان برترین عبادت یاد شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ^۱

برترین عبادت، انتظار فرج است.

در اینجا انتظار هرگونه فرج و گشایشی از جانب خدای متعال، به عنوان بهترین عبادتها مطرح شده است.^۲ این انتظار وقتی نسبت به فرج

۱ - منتخب الاثر، فصل ۱۰، باب ۲، ح ۱۶.

۲ - توضیح تفصیلی این مطلب در حلقه‌های بعدی این سلسله درس‌ها در بحث

ائمّه علیهم السلام باشد و آن‌هم در زمان غیبت ایشان، فضائل خاصی پیدا می‌کند که در احادیث به آنها اشاره شده و ما نمونه‌هایی را در اینجا ذکر می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُتَنَتِّظٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.

هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر (ظهور امام) باشد، مانند کسی است که با حضرت قائم در خیمه ایشان بوده باشد.

سپس لحظاتی درنگ کردند و بعد فرمودند:

لَا، بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ.

نه، بلکه مانند کسی است که همراه با حضرت شمشیر بزند.

سپس اضافه فرمودند:

لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

نه به خدا قسم نیست مگر مانند کسی که همراه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهید شده است.

اما این حالت نصیب هر کسی نمی‌شود و تنها افرادی از این نعمت بزرگ برخوردار می‌گردند که دارای فهم کامل و معرفت عمیقی نسبت به امام علیه السلام و غیبت ایشان باشند و مانند دیگران، ظاهربین و سطحی‌نگر

نباشند؛ که در این صورت بهتر از اهل هر زمانی خواهند بود. چنانکه امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

يا اباخالد، انَّ اهلَ زمانِ غيبتِهِ القائِلينَ بِامامتِهِ وَ الْمُنتَظِرينَ لِظُهُورِهِ، اَفْضَلُ مِنْ اهلِ كُلِّ زمانٍ. لِانَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَعْطاهُمُ مِنَ العُقُولِ وَ الِافْهَامِ وَ المَعْرِفَةِ ما صارتْ بِهِ الغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ المُشاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذلِكَ الزَّمانِ بِمَنْزِلَةِ المُجاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ. اُولئِكَ المُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ اِلَى دِينِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَ جَهْرًا.^۱

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هستند، از مردم همه زمانها برترند. زیرا خدای تبارک و تعالی آنچنان عقل و فهم و معرفتی به آنها عنایت فرموده که غیبت برای آنها به منزله دیدن حضوری شده است و آنان را در آن زمان نظیر کسانی قرار داده که در پیشگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با شمشیر جهاد کرده اند. آنها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به دین خدای عزوجل به طور پنهان و آشکار هستند.

اینها که بهتر از اهل هر زمانی هستند، دو ویژگی دارند: اعتقاد به امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه و انتظار ظهور آن حضرت. این دو ویژگی آنها را از شیعیان راستین و کسانی که در آشکار و نهان به دین

خدا دعوت می‌کنند، قرار می‌دهد. گوهر دین خدا عبارت است از معرفت نسبت به امام زمان علیه السلام؛ و دعوت به دین خدا یعنی دعوت به سوی معرفت و ارتباط با این امام غایب. یکی از نشانه‌های انتظار در زمان غیبت، همین دعوت کردن دیگران در آشکار و نهان به سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه می‌باشد.

نیت منتظر بر یاری کردن امام علیه السلام

منتظر ظهور، خود را برای یاری کردن امام علیه السلام در زمان حضور ایشان آماده می‌کند. تحقق این امر با تصمیم گرفتن و نیت جدی داشتن در زمان غیبت حضرت می‌باشد. در باره ارزش نیت کار خوب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ^۱

نیت فرد با ایمان از عملش بهتر است.

مؤمن کارهای خوب زیادی را قصد می‌کند که به انجام آنها موفق نمی‌شود. چه بسا که نسبت به بعضی از آنها در مقام عمل مبتلا به ریا گردد و اخلاص خود را از دست بدهد. شاید از همین جهت است که نیت عمل خوب از خود آن بهتر دانسته شده است و خداوند به خاطر لطف و احسانش بر مؤمن، پاداش نیت او را عطا می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب النیة، ح ۲.

وَ كَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وُجُوهِ الْخَيْرِ. فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ
بِصِدْقِ نِيَّةٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ. إِنَّ
اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ.^۱

بنده فقیر با ایمان می گوید: پروردگارا، مرا روزی ده تا فلان عمل
نیک و کار خیر را انجام دهم. پس چون خدای عزوجل بداند که
او نیتش راست است، برای او پاداشی همچون پاداش همان کار
در صورتی که انجام می داد، ثبت می کند. همانا خداوند
وسعت دهنده و بزرگوار است.

روی این مبنا، تصحیح نیت برای مؤمن فوق العاده اهمیت دارد. نیت
مؤمن باید خالص برای خدا و امام علیه السلام باشد. بر همین اساس است که
امام صادق علیه السلام خود را از جمله یاری کنندگان سیدالشهدا علیه السلام در کربلا
دانسته و ثواب شهدای آن روز را برای خود قائل شده اند:

إِنِّي لَأُخْرِجُ نَفْسِي مِنْ شُهَدَاءِ الطُّفُوفِ وَ لَأَعُدُّ ثَوَابِي أَقَلَّ
مِنْهُمْ. لِأَنَّ مِنْ نِيَّتِي النُّصْرَةَ لَوْ شَهِدْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ. وَ كَذَلِكَ
شِيعَتُنَا هُمُ الشُّهَدَاءُ وَ إِن مَاتُوا عَلَي فُرُشِهِمْ.^۲

من خود را خارج از شهدای کربلا نمی دانم و پاداشم را کمتر از
آنها نمی شمارم. زیرا نیت من این است که اگر آن روز را درک
می کردم، (امام حسین علیه السلام را) یاری می کردم. و همچنین شیعیان
ما شهدا هستند هر چند که در بسترهایشان از دنیا بروند.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب النیة، ح ۳.

۲ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۸، به نقل از شرح صحیفه سجادیه سید

بنابراین کسی که در انتظار ظهورِ امام عصر علیه السلام روزشماری و بلکه لحظه شماری می کند، اگر واقعاً راست بگوید و قصدش یاری کردنِ خالصانه آن حضرت باشد، از درک نکردنِ زمانِ ظهور ضرر نمی کند. زیرا او ثواب درک زمانِ ظهور و جهاد در رکاب امام علیه السلام را بدون حضور در میدان جهاد، در همان زمانِ غیبت، برده است.

سرّ مطلب این است که در یاری رساندن به امام علیه السلام آنچه به اختیار او بوده، همین آمادگی روحی و اهتمام قلبی است و تحقق خارجی این امر، بستگی به شرایطی دارد که بودن یا نبودنش به دست او نیست و به خواست خداوند بستگی دارد. پس حال که خداوند او را از این توفیق محروم نموده، به لطف و کرم خود ثواب این یاری رساندن را از او دریغ نکرده است.

تحقق چنین اعتقاد و نیتی در انسان، نتیجه معرفتِ صحیح نسبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و آشنایی با حقوق ایشان است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الزُّمُوا الْأَرْضَ. وَ اضْبِرُّوا عَلَى الْبَلَاءِ. وَ لَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سِيُوفِكُمْ فِي هَوَى السِّتِّكُمْ. وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ. فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، مَاتَ شَهِيداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ اسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَانُوءٍ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ بِسَيْفِهِ. وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلاً.

از روی زمین حرکت نکنید. و بر بلاها صبر کنید. و دستها و شمشیرهای خود را در پی خواهشهای زبانهایتان به حرکت در نیاورید. و نسبت به آنچه خداوند برایتان تعجیل نکرده، شتابزده نباشید. چرا که هر کس از شما در بستر خود بمیرد، در حالی که نسبت به حق پروردگارش و حق پیامبر او و اهل بیت ایشان معرفت داشته باشد، شهید از دنیا می‌رود و پاداش او بر خداست و استحقاق پاداش عمل شایسته‌ای را که نیتش را داشته، خواهد یافت و آن نیت جای شمشیر کشیدن او را می‌گیرد. و برای هر چیزی مدت و سرآمد معینی هست.

نکته جالب در این حدیث شریف، اهمیت شناخت حقوق خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است که آن هم برخاسته از معرفت نسبت به آنهاست. چون انسان هر اندازه معرفتش بیشتر باشد، حقوق آنها را بهتر می‌شناسد و به وظایفی که در برابر آنها دارد، آگاهتر می‌شود. اینجابه اهمیت آنچه در حلقه دوم درباره جایگاه معرفت امام علیه السلام بیان کردیم، بیشتر و عمیق‌تر پی می‌بریم.

عاقبت یک عمر انتظار

کسی که عمر خود را با حال انتظار سپری کند، وقتی مرگ خویش را نزدیک ببیند در حالی که هنوز مولایش ظهور نکرده است، با همه وجود می‌سوزد و در حسرت سرور آل محمد علیهم السلام می‌گرید که چرا پس از یک عمر انتظار کشیدن، بدون آنکه به آرزویش برسد، دست خود را از یاری کردن مولایش کوتاه می‌بیند!

اکنون طرز رفتار ائمه علیهم السلام را با این گونه افراد بنگریم:
 «مَسْعَدَه» می گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که یک پیرمرد
 خمیده‌ای در حالی که به عصایش تکیه زده بود، وارد شد و سلام کرد.
 حضرت جوابش را دادند. سپس عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 دستت را به من بده تا آن را ببوسم. حضرت دست خود را به او دادند. او
 دست ایشان را بوسید، پس به گریه افتاد. امام علیه السلام فرمود: ای پیرمرد،
 چرا گریه می‌کنی؟ عرضه داشت: فدایت شوم؛ صد سال است که به پای
 قائم شما (وفادار) مانده‌ام؛ می‌گویم: همین ماه و همین سال (ظهور
 خواهد کرد) ولی اکنون سنّ من بالا رفته و استخوانهایم سست گردیده و
 مرگم نزدیک شده است، اما آنچه را دوست دارم، در مورد شما نمی‌بینم
 و شما را کشته شده و آواره می‌بینم و دشمنان شما را می‌بینم که با بالها
 پرواز می‌کنند. چطور گریه نکنم؟!

اینجا بود که چشمان مبارک امام علیه السلام گریان شد و فرمودند:

يا شَيْخُ، اِنْ اَبْقَاكَ اللهُ حَتَّى تَرَى قَائِمَنَا، كُنْتَ فِي السَّنَامِ
 الْأَعْلَى. وَ اِنْ حَلَّتْ بِكَ الْمَيِّتَةُ، جِئْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ ثَقَلِ
 مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم؛ وَ نَحْنُ ثَقَلُهُ. فَقَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: اِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ
 الثَّقَلَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللهِ وَ عِشْرَتِي اَهْلَ
 بَيْتِي.

ای پیرمرد، اگر خداوند تو را زنده بدارد تا آنکه قائم ما را ببینی، در
 مرتبه‌ای اعلا خواهی بود. و اگر مرگ تو فرا رسد (و قائم علیه السلام را درک
 نکنی) روز قیامت با ثقل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم محشور خواهی
 شد. و ما ثقل او هستیم که فرمود: من دو چیز گرانبها در میان

شما بر جای می‌گذارم، پس به آن دو تمسک کنید تا هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند.
پیرمرد گفت: بعد از شنیدن این خبر دیگر با کسی ندارم و خاطر من آسوده شد.

او نمی‌دانست که قائم اهل بیت علیهم السلام چه کسی خواهد بود. لذا حضرت، ایشان را به او معرفی کردند و فرمودند که قائم علیه السلام پسر امام حسن عسکری علیه السلام از صلب حضرت هادی علیه السلام و ... از فرزندان من خواهد بود. آنگاه فرمودند:

يا شَيْخُ، وَ اللهُ لَوَلَمْ يَبْقَ مِنَ النَّبِيَّاتِ إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللهُ
تَعَالَى ذِكْرَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. إِلَّا إِنْ
شِيعَتْنَا يَقَعُونَ فِي فِتْنَةٍ وَ حَيْرَةٍ فِي غَيْبَتِهِ. هُنَاكَ يُثَبِّتُ اللهُ عَلَى
هُدَاهُ الْمُخْلِصِينَ. اللَّهُمَّ أَعِنِّهِمْ عَلَى ذَلِكَ.^۱

ای پیرمرد، قسم به خدا اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای متعال آن قدر آن روز را طولانی می‌سازد تا آنکه قائم ما اهل بیت ظهور کند. توجه داشته باش که شیعیان ما در زمان غیبت او به امتحان و سرگردانی مبتلا می‌شوند. در آن زمان خداوند اهل اخلاص را بر هدایت خویش ثابت قدم می‌دارد. خداوندا، ایشان را بر این امر (پایداری با اخلاص) یاری فرما!
مشابه این داستان برای پیرمرد دیگری در زمان حضرت باقر علیه السلام اتفاق افتاد. حکم بن عتیبه که شاهد ماجرا بوده، چنین نقل کرده است:
در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم و خانه پر از جمعیت بود. در

همین موقع پیرمردی وارد شد که بر چوبدستی خود تکیه زده بود. بر درِ اتاق ایستاد و گفت: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. حضرت جوابش را دادند: وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. سپس پیرمرد به حضار مجلس سلام کرد و آنها هم جوابش را دادند. آنگاه به حضرت باقر علیه السلام روی کرد و گفت:

«يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَذِنِي مِنْكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. فَأَلَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّكُمْ وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ. وَ وَاللَّهِ مَا أَحِبُّكُمْ وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ لَطَمَعٌ فِي دُنْيَا. وَ إِنِّي لِأَبْغِضُ عَدُوَّكُمْ وَ أَبْرَأُ مِنْهُ. وَ وَاللَّهِ مَا أَبْغِضُهُ وَ أَبْرَأُ مِنْهُ لَوْ تَرَكْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ. وَ وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِلُّ حَلَالِكُمْ وَ أَحْرِمُ حَرَامَكُمْ وَ أَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ. فَهَلْ تَرْجُو لِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟»

ای پسر رسول خدا، مرا نزدیک خود جای ده فدایت شوم. به خدا سوگند من شما را دوست دارم و دوستداران شما را هم دوست دارم. به خدا سوگند دوست داشتن شما و دوستدارانتان به خاطر طمع دنیا نیست. و من با دشمن شما دشمنی دارم و از او بیزار هستم. و به خدا سوگند دشمنی و بیزاری من نسبت به او به خاطر کینه شخصی میان من و او نیست. به خدا قسم من حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می‌دانم و منتظر (ظهور) امر شما هستم. حال که چنین هستم - خدا مرا فدایت گرداند - امیدی نسبت به من دارید؟

امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِلَىَّ - إِلَىَّ»: «به سوی من بیا. به سوی من بیا.» تا آنکه او را کنار خود نشانند. سپس به او فرمودند: ای پیرمرد، مردی خدمت پدرم علی بن الحسین علیه السلام رسید و همین سؤال را از ایشان پرسید.

پدرم به او چنین فرمودند:

إِنْ تَمَّتْ، تَرِدُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلَيَّ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنَ وَ
الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ يَثْلُجُ قَلْبَكَ وَ يَبْرُدُ فُؤَادَكَ وَ تَقَرُّ
عَيْنَكَ وَ تُسْتَقْبَلُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ مَعَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ
بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا - وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى خَلْقِهِ - وَ إِنْ تَعِشْ،
تَرَى مَا يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنَكَ وَ تَكُونُ مَعَنَا فِي السَّمَاءِ الْأَعْلَى.

اگر از دنیا بروی، بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی و حسن و حسین و
علی بن الحسین وارد می شوی و دلت خنک و دیده ات روشن
می گردد و همراه با فرشتگان کرام کاتبین با روح و ریحان
استقبال می شوی، همین که جانت به اینجا برسد - و با دست به
حلق مبارک اشاره کردند - و اگر زنده بمانی، آنچه باعث چشم
روشنی ات شود، خواهی دید و با ما در مرتبه اعلا خواهی بود.

پیرمرد وقتی این سخن را شنید، گفت: ای اباجعفر چه فرمودید؟!
حضرت سخن پدرشان را تکرار فرمودند. پیرمرد گفت: الله اکبر! من
اگر از دنیا بروم، بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی و حسن و حسین و علی بن
الحسین علیه السلام وارد می شوم و چشمم روشن و دلم خنک می گردد و همراه
با کرام کاتبین با روح و ریحان استقبال می شوم - همین که جانم به اینجا
برسد - و اگر زنده بمانم، آنچه را باعثِ روشنی چشمم می شود، ببینم و با
شما در مرتبه اعلا خواهم بود؟!

سپس های های شروع به گریستن کرد تا آنکه بر زمین افتاد. جمعیت
چون حال او را دیدند، همگی به گریه و ناله افتادند و حضرت باقر علیه السلام
اشکها را با انگشت خویش از دیدگان او پاک می کردند. پیرمرد سرش را

بلند کرد و به حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا ﷺ، خدا مرا فدایت کند، دستت را به من بده. حضرت دست خود را به او دادند. او دست ایشان را بوسید و بر دیدگان خود و گونه‌اش نهاد. سپس لباس را از روی شکم و سینه خود بالا زد و دست حضرت را بر شکم و سینه خود قرار داد.

پس از آن برخاست و خدا حافظی کرد. امام باقر علیه السلام در حالی که پیرمرد پشت کرده بود و می‌رفت، به پشت سرش می‌نگریستند. آنگاه رو به حاضران کرده، فرمودند:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا.

هر کس دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این شخص بنگرد.

حکیم بن عتیبه گفت: هیچ مجلس مائمی را شبیه آن مجلس ندیدم (از بس گریه کرده بودند).^۱

آری؛ این است عاقبت کسی که عمری را با محبت اهل بیت علیهم السلام و دوستان ایشان و بغض دشمنانشان سپری کرده و حلال و حرام ائمه علیهم السلام را قبول داشته و در انتظار قائم اهل بیت علیهم السلام سوخته است. پس بیاییم از خداوند طلب کنیم که هیچ‌گاه انتظار آن محبوب غایب را از ما سلب نکند:

... وَ لَا تُسِنَا ذِكْرَهُ وَ اِنْتِظَارَهُ.^۲

(خدایا) ... یاد او و انتظار کشیدن او را از یاد ما مبر.

۱ - روضة کافی، ص ۷۶، ح ۳۰.

۲ - کمال الدین، باب ۴۵، ح ۴۳.

این عبارت، جمله‌ای است از دعایی که توسط نایب اول امام زمان علیه السلام به ما رسیده که منتظرانِ ظهور امام علیه السلام آن را در زمان غیبت بعد از نماز عصرِ روز جمعه زمزمه می‌کنند.

دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام

کسی که در انتظار ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به سر می‌برد، بالاترین آرزویش در زندگی، فرج و گشایش آن امام منتظر است و بیشترین ناراحتی او سختی‌ها و ناراحتی‌هایی است که در زمان غیبت به امام زمانش می‌رسد. بنابراین وظیفه خود می‌داند که برای رفع غم و غصه‌ها و محنت‌های آن حضرت تلاش نماید. برای این منظور، هر کاری که از دستش برآید، در انجام آن کوتاهی نمی‌کند.

با توجه به این حقیقت، باید دانست که بهترین و مهمترین گشایش برای امام عصر علیه السلام همانا اذن ظهور ایشان از جانب خدای متعال می‌باشد که هم فرج خود حضرت و هم فرج همه انبیا و اولیای الهی است. مؤثرترین وسیله برای تحقق این هدف، دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام می‌باشد که این امر یکی دیگر از لوازم و نشانه‌های معرفت ایشان در زمان غیبت است. اهمیت دعا چنان است که ادعای معرفت و ولایت آن حضرت بدون آن، گزاف می‌باشد.

دعای ائمه السلامه بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام

این سنتِ حسنه را خود امام علیه السلام از هنگام تولد خویش به همه دستدارانش یاد داده‌است. حکیمه خاتون عمه گرامی ایشان، حضرت را پس از به دنیا آمدن مشاهده می‌کند که با صورت خویش به سجده

افتاده است و انگشتان سبابه خود را به سوی آسمان بلند کرده، چنین می فرماید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ...»: شهادت می دهم که جز خداوند معبودی نیست، او واحد است و شریک ندارد. و (شهادت می دهم) که جد من رسول خداست و پدرم امیر مؤمنان است ... « سپس بقیه امامان را نام بردند تا به خودشان رسیدند. آنگاه از خداوند چنین طلب کردند:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي. وَ أْتِمِّمْ لِي أَمْرِي. وَ ثَبِّتْ وَطْأَتِي. وَ
امْلَأْ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا.^۱

خداوندا، وعده‌های که به من داده‌ای، عملی ساز. و امر مرا به اتمام رسان. و گامهای مرا استوار گردان. و زمین را به وسیله من پر از عدل و داد کن.

دعا برای تعجیل فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه سنتی بوده که امامان گذشته ما هم به آن عمل می کردند و بر آن اصرار داشتند. از جمله امام صادق علیه السلام را می بینیم که در صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان، پس از ادای فریضة صبح به سجده رفته، در انتهای یک دعای نسبتاً بلند به درگاه ایزد یکتا چنین عرضه داشتند:

...أَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَ مَا لَمْ أَسْأَلْكَ مِنْ عَظِيمِ
جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتَهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وآلِهِ وَسَلَّمَ
وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجِ مَنْ بِفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلِيَائِكَ وَ
أَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَ تُهْلِكُهُمْ. عَجَّلْ

ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

... (خدایا) از تو می‌خواهم به حق همه آنچه از تو درخواست کردم و آنچه نخواستم از جلال و عظمت تو که اگر آنها را می‌دانستم، به حق آنها هم از تو درخواست می‌کردم، که بر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او درود بفرستی و اجازه فرمایی فرج کسی را که فرج همه اولیا و برگزیدگان تو از آفریدگانت به فرج اوست و به وسیله او ستمکاران را نابود و هلاک می‌کنی. ای پروردگار جهانیان، در این امر تعجیل بفرما.

راوی می‌گوید: پس از آنکه حضرت سر از سجده برداشتند، عرض کردم: فدایت شوم؛ شنیدم بر فرج کسی دعا فرمودید که فرج او فرج برگزیدگان خدا و دوستان اوست. آیا شما آن کس نیستید؟ فرمودند: «لا. ذَاكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله». «خیر. او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.» سپس بعد از اشاره به برخی از علائم ظهور قائم علیه السلام چنین سفارش فرمودند:

تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ. فَإِنَّ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ لَا يَشْغُلُهُ شَأْنٌ عَن شَأْنٍ. ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.^۱

شب و روز چشم به راه ظهور مولایت باش. زیرا که خداوند هر روز در کاری است. او را هیچ کاری از کار دیگر باز نمی‌دارد. این است خداوند، پروردگار جهانیان.

نکته جالب توجه در حدیث، همان عبارتی است که مورد سؤال راوی قرار گرفت و به ما می‌آموزد که دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت دعا برای فرج همه برگزیدگان الهی است؛ از اشرف

مخلوقات، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله گرفته تا اوصیای پیامبران و فرشتگان الهی که همگی چشم به راه رسیدن وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند. در دعای عهد از خدای متعال چنین می‌خواهیم:

اللَّهُمَّ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِرُؤْيَيْهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَي دَعْوَتِهِ.^۱

خداوندا، پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و همه پیروان دعوت او را با دیدن امام عصر شاد بفرما.

پس ما در دعای خود برای تعجیل فرج نباید تنها راحتی و گشایش خود را مد نظر داشته باشیم و در واقع برای خود دعا کنیم، بلکه قصد ما باید خواستن فرج خود امام علیه السلام باشد که البته با فرج او، برای همه مؤمنان نیز گشایش حاصل خواهد شد.^۲

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۲، از مصباح الزائر.

۲ - بحث تفصیلی در این باره در حلقه‌های بعدی این سلسله درس‌ها در بحث

«دعا» خواهد آمد.

فصل ۷

احساس حضور امام عصر علیهم السلام

درس نهم: احساس حضور امام عصر علیهم السلام

توجه امام عصر علیهم السلام به مؤمنان

به عقیده شیعه، با توجه به دلایل نقلی موجود، امام علیهم السلام بر اعمال و احوال همه آفریدگان خدا، چه در روی زمین و چه در آسمانها و منظومه‌ها و هر جایی که باشند، آگاهی دارند و در میان آنها نسبت به مؤمنان، عنایت و توجه خاصی دارند که نمونه آن را در حدیث ذیل می‌بینیم:

رَمِیلَه می‌گوید: در زمان امیر المؤمنین علیهم السلام سخت بیمار شدم تا آنکه در روز جمعه قدری احساس سبکی کردم. با خود گفتم: بهتر از هر چیز این است که آبی بر روی خود بریزم و پشت سر امیر المؤمنین علیهم السلام نماز بخوانم. همین کار را کردم، آنگاه به مسجد رفتم. وقتی حضرت بالای منبر رفتند، حال من دوباره سخت شد. وقتی امیر المؤمنین علیهم السلام از مسجد

برگشتند و داخل جایی به نام «قصر» شدند، من هم همراه ایشان داخل شدم. ایشان به من فرمودند: ای رمیله، دیدم به خودت می‌پیچیدی! عرض کردم: بلی؛ و جریان بیماری خود را برای ایشان تعریف کردم و انگیزه حضور خود را در نماز بیان داشتم. ایشان فرمودند:

يَا رَمِيلَةَ، لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضَنَا بِمَرَضِهِ. وَ
لَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزَنًا بِحُزْنِهِ. وَ لَا يَدْعُو إِلَّا أَمَّنَّا لِدُعَائِهِ. وَ
لَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعَوْنَا لَهُ.

ای رمیله، هیچ مؤمنی بیمار نمی‌شود مگر اینکه ما هم به خاطر بیماری او بیمار می‌شویم. و غمگین نمی‌شود مگر آنکه ما هم در غم او غمگین می‌شویم. و دعایی نمی‌کند مگر آنکه به دعای او آمین می‌گوییم. و سکوت نمی‌کند مگر آنکه ما برایش دعا می‌کنیم.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان، فدایت گردم؛ این مربوط به کسانی است که با شما در «قصر» هستند. آن کسانی که در اطراف زمین هستند چگونه؟ فرمودند:

يَا رَمِيلَةَ، لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا فِي
غَرْبِهَا.

ای رمیله، هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست. وقتی چنین عنایتی از جانب امام عصر علیه السلام به مؤمنان وجود دارد، چه سعادت‌تری بالاتر از اینکه انسان به جای هر چیز برای تعجیل فرج خود

آن حضرت دعا کند و برآورده شدن حاجات خود را به ایشان واگذار نماید؟! امام علیه السلام کریمتر از آن هستند که کسی ایشان را یاد کند، اما ایشان او را فراموش نمایند. خود ایشان در توفیق مبارکشان به شیخ مفید رحمته الله فرمودند:

فَاِنَّا نَحِيْطُ عِلْمًا بِاَبَائِكُمْ. وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ
اَخْبَارِكُمْ.... اِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِيْنَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ.^۱

ما به آنچه بر شما می‌گذرد احاطه علمی داریم. و هیچ‌یک از خبرهای شما از ما پوشیده نیست... ما نسبت به رعایت حال شما اهمال نمی‌کنیم و یاد کردن شما را فراموش نمی‌کنیم.

معلوم می‌شود که امام عصر علیه السلام با اینکه در غیبت از دیدگان مردم به سر می‌برند، به شرق و غرب عالم آگاهی دارند و نسبت به مؤمنان نیز توجه و عنایت خاصی می‌کنند. بدن شریف ایشان از دیدگان نوع افراد غایب می‌باشد، اما در عین حال، حضور همه جانبه‌ای بر جسم و جان مردم دارند؛ به طوری که هیچ ظاهر و باطنی از چشمان پرنفوذشان مخفی نیست و هیچ‌کس از سلطه ولایت ایشان خارج نیست.

کسی که در زیارت روز جمعه‌اش می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»^۲: «سلام بر چشم خدا در میان آفریدگانش» نمی‌توان گفت که بر اوضاع و احوال بندگان خدا آگاه نیست و در همه جا حضور ندارد.

همچنین است کسی که او را در زمان غیبتش با این عبارت زیارت

۱ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۵، از جمال الاسبوع.

می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى.»^۱: «سلام بر تو ای حَبَّتِ خدا که پنهان نیستی!» مخفی نبودن حضرت اشاره به حضور علمی ایشان در همهٔ عالم هستی می‌باشد.

احساس حضور امام علیه السلام در زمان غیبت

مهم این است که انسان این حقیقت را وجدان کند و این حضور فراگیر را با همهٔ وجودش احساس نماید. در این صورت غیبت برای او به منزلهٔ مشاهده می‌شود و او خود را همواره در حضور امام زمانش حس می‌کند. آنگاه به طور طبیعی و بدون هیچ تکلفی، رعایت آداب و احترام نسبت به آن وجود مقدس را با جدّیت خواهد داشت. راه رسیدن به «قوّت یقین» در زمان غیبت از این طریق برای انسان هموار می‌گردد. پیدا شدن چنین حالتی - احساس حضور امام غایب - یک راه دارد که در بعضی احادیث به آن اشاره شده است. امام سجّاد علیه السلام به ابو خالد کابلی می‌فرمایند:

يَا أَبَا خَالِدٍ، إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَتَّظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ. لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...^۲

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هستند از مردم همهٔ

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۷، از مزار شهید و مزار کبیر.

۲ - کمال الدین، باب ۳۱، ج ۲.

زمانها بهترند. زیرا خدای تبارک و تعالی چنان عقل و فهم و معرفتی به آنها عنایت فرموده که غیبت برای آنها به منزله دیدن حضوری شده است....

آری؛ حصول این حالت از طریق معرفت عمیق تر و کاملتر نسبت به همه ارکان دین امکان پذیر است. پایه و ریشه هر معرفتی، معرفت خداست که باید برای انسان وجدانی شود. اگر خداشناسی آن گونه که در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده، وجدانی انسان گردد، خود به خود اعمال و رفتار انسان را خداپسندانه می کند. همچنین است پیغمبر شناسی و امام شناسی که همه اینها باید صحیح باشند؛ یعنی مطابق آنچه در کتاب و سنت آمده است بدون التقاط با افکار بشری. در این میان امام شناسی اهمیتی خاصی دارد که در حلقه دوم به بحث درباره آن پرداختیم. عامل مؤثر دیگر در تحقق این حالت (احساس حضور) عمل به وظایفی است که در همین حلقه مطرح گشته است. اینها لوازم و آثار معرفت امام علیه السلام هستند که اگر با جدیت مورد عمل قرار گیرند، کم کم سنخیت میان مأموم با امام زمانش بیشتر می شود. همین سنخیت روحی زمینه را برای احساس شهود آن امام غایب بیشتر و بهتر فراهم می کند.

گاهی ائمه علیهم السلام برای آنکه مطلب را برای شیعیان خود ملموس کنند، بعضی پرده ها را بالا می زدند و حقایقی را به آنها نشان می دادند. ابوبصیر نقل می کند که: با حضرت باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم آمد و شد می کردند. حضرت به من فرمودند: از مردم سؤال کن که آیا مرا می بینند. هر کس از آنجا رد می شد، از او می پرسیدم: آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی؟ می گفت: نه، در حالی که ایشان در کنار من

ایستاده بودند. تا اینکه ابوهارون نابینا (مکفوف) وارد شد. حضرت فرمودند: از این پرس. گفتم: آیا ابو جعفر علیه السلام را ندیدی؟ گفت: مگر نه همین است که اینجا ایستاده؟! گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چطور ندانم در حالی که او نوری درخشنده و تابناک است!

بعد ابوبصیر می گوید: شنیدم که آن حضرت به مردی از اهل آفریقا فرمودند: حال راشد چطور است؟ گفت: او را زنده و با عقیده صحیح ترک گفتم که به شما سلام می رساند. حضرت فرمودند: خدایش رحمت کند! گفت: او مُرد؟ فرمودند: بله. عرض کرد: کی؟ فرمودند: دو روز پس از خارج شدن تو. گفت: به خدا قسم بیمار نبود و هیچ ناراحتی هم نداشت و آدم بر اثر بیماری و ناراحتی می میرد! من (ابوبصیر) پرسیدم: آن مرد که بود؟ حضرت فرمودند: یکی از اهل ولایت ما بود که ما را دوست می داشت. سپس فرمودند:

أَتَرُونَ أَنْ لَيْسَ لَنَا مَعَكُمْ أَعْيُنٌ نَاطِرَةٌ وَ أَسْمَاعٌ سَامِعَةٌ! بِئْسَ مَا رَأَيْتُمْ! وَاللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِكُمْ. فَأَحْضِرُونَا جَمِيعاً وَ عَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْخَيْرَ وَ كُونُوا مِنْ أَهْلِهِ تُعْرَفُوا. فَإِنِّي بِهَذَا أَمْرٍ وُلْدِي وَ شِيعَتِي.^۱

آیا فکر می کنید که ما نسبت به شما دیدگانی بینا و گوشههایی شنوا نداریم؟! بد تصور کرده اید! قسم به خدا هیچ یک از اعمال شما بر ما مخفی نیست. پس همگی ما را حاضر بدانید.^۲ و خود را به

۱ - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۳، ح ۳۱، از الخرائج و الجرائح.

۲ - ظاهراً منظور این است که: ما را حاضر بدانید و خود را در حضور ما احساس

کارهای خوب عادت دهید. و از اهل خیر باشید تا به آن شناخته شوید. من فرزندان و شیعیان خود را به این امر سفارش می‌کنم. آری؛ امکان دارد که یک نابینا حضور امام زمان خود را حس کند در حالی که انسانهای بینا از دیدن ایشان محروم باشند. امام علیه السلام نوری است درخشنده که مشاهده ایشان احتیاج به چشم ظاهری ندارد. دل اگر بینا باشد، ایشان را می‌بیند و حضورش را احساس می‌کند. آنچه مهم است، سنخیت روحی و پیوند قلبی با آن وجود مقدس است. سفارش امام علیه السلام به ما این است که همیشه خود را در محضر ائمه علیهم السلام احساس کنیم و کارهای خوب را تمرین کنیم تا به انجام آنها عادت کنیم و به طوری اهل انجام خیر بشویم که نزد مردم به آن شناخته شویم.

فصل ۸

ورع دوستان امام عصر علیه السلام

درس دهم: ورع دوستان امام عصر علیه السلام

رعایت سنن ائمه علیهم السلام در زمان غیبت

کسی که خود را در حضور امام زمانش ببیند، به اندازه معرفتی که نسبت به ایشان دارد، سعی می‌کند از آنچه مورد پسند ایشان است، تخطی نکند و به آنچه باعث ناخشنودی ایشان می‌گردد، دست نزند. این یکی از نشانه‌های بارز اهل معرفت در زمان غیبت امام علیهم السلام است. امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّةٍ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَيَّ
خَلْقِكَ يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ وَ يُعَلِّمُونَهُمْ عِلْمَكَ لِكَيْلَا
يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ؛ ظَاهِرٌ غَيْرُ مُطَاعٍ، أَوْ مُكْتَسِمٌ خَائِفٌ
يَتَرَقَّبُ، إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي حَالِ هُدْيَتِهِمْ فِي

دَوْلَةُ الْبَاطِلِ، فَلَنْ يَغِيبَ عَنْهُمْ مَبْثُوثُ عِلْمِهِمْ وَ آذَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ وَ هُمْ بِهَا عَامِلُونَ.^۱

خداوندا، تو قطعاً حجت‌هایی در زمین داری که یکی بعد از دیگری بر آفریدگانت حجت هستند؛ آنها را به سوی دین تو هدایت می‌کنند و علم تو را به ایشان تعلیم می‌دهند تا آنکه پیروان اولیای تو پراکنده نگردند. حجت‌های تو برخی آشکار هستند ولی مورد اطاعت (مردم) قرار نمی‌گیرند، برخی هم پنهان در حال ترس و در انتظار. اگر شخص ایشان به هنگام آرامش و صلح در حکومت باطل، از مردم غایب گردد، ولی علم پخش شده آنها از مردم پنهان نمی‌شود و سنت‌های ایشان در دل‌های مؤمنان جای گرفته‌است و به آن عمل می‌کنند.

دو چیز در این حدیث شریف بسیار با اهمیت تلقی شده‌است: یکی رجوع به علوم و معارف ائمه علیهم‌السلام و دیگری عمل به سنت و سیره ایشان در همه مسائل. هر دو کار در زمان غیبت امام علیه‌السلام امکان‌پذیر است، اما هیچ‌کدام به سادگی زمان حضور ایشان نیست. بنابراین نباید به خاطر عدم دسترسی عادی به امام علیه‌السلام این دو وظیفه زیر پا گذاشته شوند. درباره ضرورت رجوع به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام که شامل علوم و معارف ایشان است، پیشتر بحث کرده‌ایم. وظیفه دوم را در اینجا قدری توضیح می‌دهیم.

«آذاب» جمع «دأب» است. «دأب» به معنای شأن و عادت آمده‌است^۲ که ما آن را به سنت ترجمه کردیم. منظور از آن در اینجا

۱ - غیبت نعمانی، باب ۸، ح ۲.

۲ - المعجم الوسیط، ص ۲۶۷.

صفات و عادات و سنتهایی است که از امامان علیهم السلام رسیده و باید به اینها عمل کنیم، نه اینکه صرفاً به آنها معتقد باشیم. اعتقاد به آنها و پذیرفتن قلبی آنها یک مرحله است و مرحله دوم ضرورت عمل به آنهاست که این هم مانند مرحله اول لازم است. به همین خاطر در احادیث ما روی «اجتهاد» و «ورع» تأکید زیادی شده است تا جایی که آنها را جزء ارکان دین شمرده اند.

در زمان حضرت باقر العلوم علیه السلام یک فرد نابینا خدمت ایشان می‌رسد و عرض می‌کند: ای پسر رسول خدا، آیا شما محبت و دلباختگی و ولایت مرا نسبت به خودتان می‌دانید؟ فرمودند: بله. عرض می‌کند: من پرستی دارم و با توجه به اینکه نابینا هستم و کمتر راه می‌روم و نمی‌توانم همیشه خدمت شما برسم، از شما پاسخ آن را می‌خواهم (یعنی پاسخ کاملی می‌خواهم که تکلیف مرا روشن کند). حضرت فرمودند: درخواست خود را بگو. گفت: دینی را که شما و اهل بیت شما، خدا را به آن بندگی می‌کنید، به من بفرمایید تا من هم خدای عزوجل را به همان دین، بندگی کنم. فرمودند:

إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ. وَ اللَّهُ
لَأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي الَّذِي نَدِينُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِ:
شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ، وَ الْإِقْرَارُ
بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ الْوِلَايَةُ لَوْلِيَانَا، وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا،
وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا، وَ الْاجْتِهَادُ، وَ الْوَرَعُ.^۱

سخن کوتاه نمودی ولی پرسش بزرگی مطرح کردی. قسم به خدا دین خود و دین پدرانم را که خدای عزوجل را به آن بندگی می‌کنیم، برایت می‌گوییم؛ شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام ﷺ، و پذیرفتن آنچه او از جانب خدا آورده‌است، و دوستی با دوست ما، و بی‌زاری از دشمن ما، و تسلیم نسبت به امر ما، و انتظار کشیدن نسبت به قائم ما، و تلاش و جدیت (در رعایت واجبات و پرهیز از محرمات) و ورع.

پذیرفتن آنچه پیامبر ﷺ از جانب خدا آورده و تسلیم نسبت به آن، یک امر صرفاً قلبی است و بیش از هر چیز شامل اعتقاد به امامت و ولایت ائمه علیهم السلام می‌شود. اجتهاد و ورع نیز ریشه قلبی دارند، اما لوازم و آثار خارجی آنها هم بسیار مهم است. اجتهاد از کلمه «جهد» به معنای تلاش و کوشش گرفته شده و منظور از آن، جدیت داشتن در رعایت حرام و حلال شریعت است و سهل‌انگاری نکردن در عمل به احکام شرعی. لأبالی‌گری در مورد عمل به احکام شرعی، با تعبد و تقید که لازمه تسلیم و پذیرش ولایت خدا و پیامبر ﷺ و امام علی است، سازگار نیست. بنابراین هر قدر مؤمن تقیدش در عمل به وظایف شرعی و رعایت حدود آن بیشتر و کاملتر باشد، سهم بیشتری از تقید و تسلیم نسبت به خدا و اهل بیت علیهم السلام برده و لذا دیندارتر است و هر چقدر اهل مسامحه و سهل‌انگاری در این امور باشد، به همان اندازه کمتر اهل تسلیم است.

نقش ورع در دینداری

چنانکه در حلقه سوم توضیح دادیم، ورع به روحیه پاسداری و مراقبت از دین، اطلاق می‌شود؛ یعنی اینکه انسان حفظ دین در عمل برایش اهمیت داشته باشد. وقتی شیء گران‌قیمتی به کسی سپرده می‌شود و او مسؤولیت نگهداری از آن را می‌پذیرد، چه رفتاری را نسبت به آن پیش می‌گیرد؟ قطعاً آن را جایی قرار می‌دهد که مطمئن است آسیبی به آن نمی‌رسد و خطری آن را تهدید نمی‌کند. اگر جایی باشد که احتمال دهد - چه رسد به اینکه یقین داشته باشد - آفتی متوجه آن چیز است، هرگز در آن مکان قرارش نمی‌دهد. کسی که همین حالت را نسبت به دین خود - که ارزشمندترین و گران‌قیمت‌ترین چیز است - داشته باشد، اهل ورع است.

بنابراین «ورع» به شخصی گفته می‌شود که نه تنها از محرّمات قطعی بلکه از مشتبهات نیز اجتناب می‌کند، زیرا نگران است که اگر از شبهات پرهیز نکند، به حرام کشیده شود. او می‌خواهد به گونه‌ای رفتار کند که مطمئن باشد دینش محفوظ می‌ماند. چنین کسی در موارد مشکوک قطعاً احتیاط می‌کند و بی‌باکانه وارد آنها نمی‌شود؛ درست مانند کسی که از کنار درّه هولناکی عبور می‌کند که اگر از لبه آن حرکت کند، از سقوط در آن ایمن نیست و لذا احتیاط می‌کند و قدری با لبه پرتگاه فاصله می‌گیرد تا مطمئن باشد که بایک لغزش کوچک به ته درّه سقوط نخواهد کرد.

با این ترتیب، ورع، حکم نخ تسبیح را دارد که همه دانه‌های آن را در کنار هم نگه می‌دارد و عبادات هم حکم دانه‌های تسبیح را دارند. تا

وقتی این نخ سالم است، دانه‌ها در کنار هم قرار گرفته و منظم هستند؛ و اگر این نخ پاره شود، دانه‌ها هم می‌ریزند و دیگر تسبیحی باقی نمی‌ماند. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند:

الْوَرَعُ نِظَامُ الْعِبَادَةِ. فَإِذَا انْقَطَعَ الْوَرَعُ، ذَهَبَتِ الدِّيَانَةُ. كَمَا أَنَّهُ إِذَا انْقَطَعَ السِّلْكُ اتَّبَعَهُ النِّظَامُ.^۱

ورع به رشته درآورنده عبادات است. اگر ورع بریده شود، دینداری هم می‌رود. همان‌طور که اگر رشته پاره شود، رشته شده هم به دنبال آن از هم می‌پاشد.

بنابراین رعایت واجبات و اجتناب از محرمات که جدیت در آن، اجتهاد نامیده می‌شود، باید با حالت ورع توأم باشد تا دین انسان را حفظ کند. لذا امام صادق علیه السلام فرموده‌اند که اجتهاد بدون ورع مفید فایده نیست:

إِعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَإِوْرَعٍ فِيهِ.^۲

بدان که اجتهادی که ورع در آن نباشد، فایده ندارد و نتیجه نمی‌بخشد.

ظاهراً فایده مورد نظر که با اجتهاد تنها به دست نمی‌آید، حفظ و مراقبت از دین است که این کار فقط از ورع برمی‌آید. شخصی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «مَا الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ؟»: چه چیزی ایمان را در بنده ثابت می‌گرداند؟ حضرت می‌فرمایند:

۱ - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۸، ح ۳۷، از امالی طوسی.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الورع، ح ۱.

الَّذِي يُثْبِتُهُ فِيهِ الْوَرَعُ.^۱

آنچه ایمان را در بنده ثابت می‌گرداند، ورع است.

پس معلوم می‌شود که اجتهاد با ورع متفاوت است و در عین حال هر دو باید در کنار هم باشند. البته ورع از اجتهاد بالاتر است. حدّ بالای اجتهاد ترک گناهان است و بالاترین مرتبهٔ ورع، توقف کردن در امور شبهه‌ناک می‌باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ... أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ.^۲

باورع‌ترین مردم کسی است که در موارد شبهه‌ناک توقف کند.... سخت‌کوش‌ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند.

کمک به اهل بیت علیهم السلام از طریق ورع

در پایان بحث از ورع این نکته را متذکر می‌گردیم که: طبق آنچه در حلقهٔ دوم گذشت، اصل دین همانا اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام و تسلیم به ایشان است که حقیقت اسلام و ایمان نیز همین است. ولی آنچه این اصل را از تباهی حفظ می‌کند، روحیهٔ پاسداری و مراقبت از آن به وسیلهٔ رعایت احکام الهی است که همان ورع می‌باشد. به همین جهت ائمه علیهم السلام که خود را به امر خدا متکفل دستگیری و نجات دوستانشان می‌دانند، سفارش زیادی به «ورع» کرده‌اند با این تعبیر که رعایت ورع، کمکی است که دوستان را

۱ - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۴، ح ۱۹، از خصال.

۲ - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۵، ح ۲۵، از خصال.

اهل بیت علیهم السلام به خود ایشان می‌کنند. امام صادق علیه السلام به یکی از دستداران خود فرمودند:

وَاللّٰهُ اِنَّكُمْ لَعَلٰى دِيْنِ اللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ. فَاَعِيْنُوْنَا عَلٰى ذٰلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ.^۱

قسم به خدا شما بر دین خدا و فرشتگان او هستید. پس ما را نسبت به این امر (دین خودتان) با ورع و اجتهاد یاری نمایید. سفارش امام علیه السلام این است که ما را برای حفظ دین خودتان یاری کنید. با اینکه حفظ دین ما علی الظاهر به خود ما مربوط می‌شود، ولی ایشان به خاطر علاقه‌ای که به عاقبت به خیری دوستانشان دارند و خود را ولی و سرپرست آنها می‌دانند، نمی‌توانند نسبت به حفظ دین آنها بی‌تفاوت باشند. در واقع لطف و عنایت ایشان باید از اهل ولایت دستگیری کند تا در لغزشگاهها سقوط نکنند و بتوانند خود را حفظ نمایند. کاری که از ما برمی‌آید، این است که آنها را به وسیله ورع و اجتهاد در نجات خودمان کمک و یاری نماییم و با گناه کردن، آنها را در نجات دادن خود به زحمت نیندازیم. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ. فَإِنَّهُ الدِّينُ الَّذِي نُلَازِمُهُ وَ نَدِينُ اللّٰهِ بِهِ وَ تُرِيدُهُ مِمَّنْ يُوَالِيْنَا. لَا تَتَّعِبُوْنَا بِالشَّفَاعَةِ.^۲

بر شماست رعایت کردن ورع. بدرستی که ورع آن دینی است که ما ملتزم به آن هستیم و خدا را به وسیله آن بندگی می‌کنیم و

۱ - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۶، ح ۲۷، از امالی طوسی و امالی مفید.

۲ - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۶، ح ۲۹، از امالی طوسی.

همین را از اهل ولایت و محبت خود می‌خواهیم. ما را به خاطر شفاعت کردن به سختی و زحمت نیندازید!

آنچه بالأخره انسان را نجات می‌دهد و باعث سعادت اخروی اوست، همانا شفاعت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. وقتی که فرشتگان مقرب خدا و پیامبران فرستاده شده او و مؤمنان امتحان شده خدا، احتیاج به شفاعت ایشان دارند، حساب ما بندگان گناهکار کاملاً روشن است. حضرت امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ إِلَى اللَّهِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ... فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.^۱

اگر نیازی به درگاه الهی داشتی، پس بگو: خدایا، به حق محمد و علی از تو درخواست می‌کنم که... زیرا وقتی روز قیامت شود، هیچ فرشته مقرب و هیچ پیغمبر مرسل و هیچ مؤمن امتحان شده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه در آن روز به این دو نفر احتیاج دارد.

البته نیاز معصومان (اعم از پیامبران و فرشتگان) به اهل بیت علیهم السلام به خاطر نجات از عذاب الهی نیست، بلکه دستگیری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام از آنها برای بالا بردن درجه و مقام آنهاست، اما به طور کلی هیچ کس در قیامت از شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی‌نیاز نیست. امام

صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند:

مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَخْتِاجُ إِلَى شَفَاعَةِ
مُحَمَّدٍ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

هیچ‌کس از اولین و آخرین نیست مگر آنکه در روز قیامت محتاج
شفاعت حضرت محمد ﷺ می‌باشد.

البته شفاعتِ اهل بیت پیامبر ﷺ از شفاعتِ ایشان جدا نیست و
کسی را که آنها شفاعت کنند، مانند این است که پیامبر ﷺ شفاعت
کرده باشد. حال که همهٔ امید ما در عاقبت به خیری و سعادتِ اخروی
به دستگیری و شفاعتِ اهل بیت علیهم السلام است، کاری نکنیم که ایشان را در
شفاعت کردنِ خود به زحمت بیندازیم. به همین جهت ما را به ورع
توصیه فرموده‌اند تا با رعایت آن، بدون آنکه پیشوایان خود را به رنج و
زحمت اندازیم، مورد شفاعت آنها قرار بگیریم. ان شاء الله تعالی.

فصل ۹

نصرت امام عصر علیهم السلام

درس یازدهم: نصرت امام عصر علیه السلام

یاری کردن خداوند

در قرآن کریم می خوانیم:

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ»^۱

اگر خداوند را یاری کنید، او شما را یاری می کند و ثابت قدم می دارد.

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۲

و خداوند قطعاً یاری کننده خود را یاری می کند.

یاری کردن خداوند چگونه است؟ فرض یاری رساندن به خداوند

۱ - محمد صلی الله علیه و آله / ۷.

۲ - حج / ۴۰.

چگونه محقق می‌شود؟ پاسخ این سؤال از حدیثی که در حلقهٔ دوم آوردیم، روشن می‌شود. در آن حدیث، امام صادق علیه السلام معنای رضا و غضب خداوند، جنگ با خداوند و اطاعت از او، به تأسّف آوردن خداوند و بیعت با او و امثال اینها را توضیح دادند. خلاصه‌اش این بود که همهٔ اینها به اولیای خدا و برگزیدگان او برمی‌گردد، آنگاه خداوند همه را به خودش نسبت داده‌است. اطاعت از خدا به اطاعت از ولیّ خداست، بیعت با خدا به معنای بیعت با ولیّ او، جنگیدن با خدا به معنای جنگیدن با ولیّ خدا و ... و به طور کلی صفاتی که از آن مخلوقات است و منسوب به خدای متعال نمی‌شوند، همگی چنین معنایی را می‌رسانند.^۱

با توجه به این معیار کلی، می‌توان گفت که منظور از یاری رساندن به خدا، یاری کردن اولیای اوست. در حقیقت کسی که ائمه علیهم السلام را یاری کند، خداوند را یاری کرده‌است. پس وعدهٔ نصرت الهی شامل حال کسانی می‌شود که امامان خود را یاری کنند. این یکی دیگر از وظایف اهل معرفت و از مهمترین آثار آن می‌باشد.

البته در زمان غیبت امام علیه السلام شکل یاری رساندن، با آنچه در زمان حضور امام میسر است، متفاوت می‌باشد. به همین جهت در بحث انتظار «قصد یاری کردن امام علیه السلام» را مطرح کردیم و روشن شد که بر طبق احادیث، کسی که در زمان غیبت امام زمانش، قصد و تصمیم جدی بر یاری کردن ایشان در زمان ظهور داشته باشد، خداوند ثواب و پاداش این کار را به او عنایت می‌فرماید.

اما غیر از قصد و تیت نصرت که بسیار مهم و لازم است، منتظر ظهور باید به عنوان نصرت امام در زمان غیبت ایشان نیز هر چه از دستش بر می آید، انجام دهد.

یاری کردن امام غایب

نصرت امام علیه السلام در غیبت ایشان نیز امکان پذیر است. امام حسین علیه السلام فرمودند:

فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَدِّي أَنَّ وَلَدِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِطَفِّ كَرْبَلَاءَ
غَرِيباً وَحِيداً عَطْشَاناً. فَمَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرَنِي وَ نَصَرَ وَلَدَهُ
الْقَائِمَ. وَ مَنْ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ، فَإِنَّهُ فِي حِزْبِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

جدم به من خبر داد که: فرزندم حسین در بیابان کربلا، غریب و تنها و با لب تشنه کشته می شود. پس هر که او را یاری کند، مرا و فرزندش قائم را یاری کرده است. و هر کس ما را به زبانش یاری کند، روز قیامت در حزب ما خواهد بود.

این سخن را سیدالشهدا علیه السلام در شب عاشورا برای اصحاب خود بیان فرمودند و معنایش این است که هر کس به هر وسیله ای که می تواند، باید امام و پیشوای خود را یاری کند. این امر در زمان غیبت امام علیه السلام فضیلت خاصی پیدا می کند. امام هفتم علیه السلام در این مورد فرمودند:

أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَفْضَلَ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ نَصَرَ اللَّهَ وَ
رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِظَهْرِ الْغَيْبِ وَ رَدَّ عَنِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^۲

۱ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۵۰۷، از معالی السبطين.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۳، ح ۷۷، از کشی.

آیا نمی‌دانی کسی که خدا و رسول او را در غیاب (ایشان) یاری کند و از خدا و رسول او دفاع نماید، از با فضیلت‌ترین شهدا در روز قیامت خواهد بود.

پس شرط یاری و دفاع از خدا و رسول ﷺ و امام علیؑ، حضور ایشان نیست و در غیاب امام علیؑ هم می‌توان ایشان را یاری کرد.

یاری کردن امام علیؑ با زبان

یاری در زمان غیبت، به شکل‌های مختلفی امکان‌پذیر است.^۱ یکی از آن موارد یاری با زبان است. به طور کلی کسی که با زبانش دل‌ها را متوجه اهل بیت علیهم‌السلام کند و مردم را به یاد ایشان بیندازد، چه با گفتن مرثیه یا سرودن شعر یا ذکر فضایل ایشان و چه با بیان علوم و معارف آنها که از طریق نقل و شرح احادیث ایشان میسر است، همه اینها از مصادیق یاری کردن با زبان است که در زمان غیبت هم امکان‌پذیر می‌باشد.

دُعْبِلُ خُزَاعِيٍّ از مداحان اهل بیت علیهم‌السلام و مرثیه خوانان ایشان بود. یک بار در ایام عاشورا خدمت حضرت رضا علیهم‌السلام رسید. وقتی چشمان حضرت به او افتاد فرمودند:

مَرْحَبًا بِكَ يَا دُعْبِلُ! مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ!

خوش آمدی ای دُعْبِل! یاری‌کننده ما با دست و زبانش خوش
آمد!

۱ - اقسام یاری رساندن به امام عصر علیهم‌السلام - قلبی، زبانی و عملی - در حلقه‌های

بعدی این سلسله درس‌ها در بحث «غربت» به تفصیل بیان خواهد شد.

بعد حضرت در کنار خود برای دعبل جا باز کرده، او را پهلوی خود نشاندهند. سپس از او خواستند تا شعری در مصیبت جدّ غریبشان امام حسین علیه السلام بخواند و به او فرمودند:

يا دِعْبِلُ، اِرْثِ الْحُسَيْنِ علیه السلام. فَانْتَ ناصِرُنَا وَ ما دِحُنَا ما دُمْتَ
حَيًّا. فَلَا تَقْصُرْ عَن نَّصِرِنَا ما اسْتَطَعْتَ. ^۱

ای دعبل، برای حسین علیه السلام مرثیه بخوان. تو تا پایان عمر یاری کننده و مدح کننده ما هستی. پس در یاری کردن ما تا می توانی کوتاهی مکن.

این سفارش امام هشتم علیه السلام متوجه مؤمنان زمان غیبت هم هست که از هر طریقی که می توانند امام خود را یاری کنند. به طور کلی هر اقدامی که در جهت ترویج و اعتلای نام و یاد ائمه علیهم السلام و نشر علوم و معارف آنها صورت بگیرد، از مصادیق «نصرت» ایشان است و وعده نصرت خداوند شامل حال همه کسانی که در این جهات حرکت کنند، می شود. وعده این بود که آنها را یاری کند و ثابت قدم بدارد. این بزرگترین نوید به دوستان امام علیه السلام در زمان غیبت است که خطر بی دینی و لغزش، بیش از هر زمان دیگری آنها را تهدید می کند. بنابراین کسی که می خواهد مشمول این لطف بزرگ خداوند قرار گیرد و خود را در پناه نصرت و تأیید الهی ایمن سازد، باید تا جایی که می تواند و از هر راه ممکن نسبت به یاری اهل بیت علیهم السلام همت ورزد تا خدا هم او را از خطرات زمان غیبت حفظ فرماید و در لغزشگاهها از او دستگیری نماید.

مظهر لطف و رحمت خدا، وجود مقدّس امام زمان علیه السلام است و کسی که به نحوی ایشان را یاری کند، لطف و عنایت آن حضرت را به سوی خود جلب کرده و خود را به این وسیله در معرض تابش نور رحمت الهی قرار داده است.

یکی از مصادیق یاری آن حضرت به زبان که سبب سرور و شادمانی ایشان می‌گردد، دعا برای تعجیل فرجشان است. امام علیه السلام این کار را به منزله احسانی از جانب دعاکننده به خود تلقی می‌کنند و لذا آن را بدون پاسخ نمی‌گذارند. کسی که برای امام علیه السلام دعا می‌کند، با این کار، دعای خیر ایشان را به سوی خود متوجّه می‌سازد و مورد احسان حضرت قرار می‌گیرد.

در زمان متوکل عبّاسی شخصی به نام عبدالرحمن در اصفهان سکونت داشت که شیعه بود. از او پرسیدند: چطور به امامت حضرت علی التقی علیه السلام معتقد شدی؟ گفت: جریانی را مشاهده کردم که سبب شیعه شدن من شد. من مرد فقیری بودم که زبان و جرأت خوبی داشتم. در یکی از سالها اهل اصفهان مرا با جمع دیگری برای شکایت به دربار متوکل فرستادند. وقتی به آستانه دربار رسیدیم، دستوری از جانب متوکل برای احضار علی بن محمد الرضا علیه السلام صادر شد. به یکی از حاضران گفتم: این مرد که دستور احضارش داده شده، کیست؟ گفت: او یکی از علویون است که رافضی‌ها به امامتش معتقد هستند. بعد گفتند: به نظر می‌رسد که متوکل او را برای کشتن احضار می‌کند. گفتم: من از اینجا نمی‌روم تا آنکه این مرد را ببینم چگونه شخصی است.

عبدالرحمن می‌گوید: او سوار بر اسب آمد در حالی که مردم طرف

راست و چپ او صدف کشیده، به او می‌نگریستند. همین‌که او را دیدم، محبتش در دلم افتاد. شروع کردم در دل برای او دعا کردن که خدا شرّ متوکل را از او دفع کند. او در میان مردم پیش می‌آمد در حالی که به یال اسبش نظر داشت و به چپ و راست نگاه نمی‌کرد و من در دل به دعا در حق او مشغول بودم. همین‌که مقابل من رسید، به من رو کرد و گفت:

اِسْتَجَابَ اللهُ دُعَاءَكَ. وَ طَوَّلَ عُمُرَكَ. وَ كَثَّرَ مَالَكَ وَ وَلَدَكَ.

خداوند دعایت را مستجاب کند. و عمرت را طولانی نماید. و مال و فرزندان را زیاد سازد.

از هیبت او به خود لرزیدم و در بین همراهانم افتادم. پرسیدند: حالت چطور است؟ گفتم: خیر است؛ و به آنها چیزی نگفتم. پس از این ماجرا به اصفهان برگشتیم و خداوند به برکت دعای او راههای درآمدی بر من گشود که در نتیجه امروز فقط دارایی داخل منزل من یک میلیون درهم است غیر از داراییهایی که در خارج از منزل دارم. خداوند ده فرزند به من داد در حالی که از عمرم هفتاد و چند سال می‌گذرد. من معتقد به امامت آن کسی هستم که آنچه را در دلم بود، دانست و خدا دعای او را در حق من مستجاب فرمود.^۱

این نمونه کوچکی است از احسان امام علیه السلام به کسی که در حق ایشان دعا کرد در حالی که او در آن وقت، قائل به امامت حضرت نبود. حال اگر یک فرد معتقد به امامت و ولایت در حق امام زمان خود دعایی کند که بیش از هر چیز دیگری ایشان را مسرور می‌سازد - یعنی تعجیل فرج - آیا امکان دارد که این احسان از چشمان آن حضرت مخفی

بماند؟! آیا ممکن است ایشان توجه و عنایتی به دعاکننده نداشته باشند؟! حاشا و کلا! وعده خدا این است که یاری کننده خود را توسط امام علی^{علیه السلام} یاری می کند.

پرسش های مفهومی از درس های ۸ تا ۱۱

- ۱- دو ویژگی که اهل زمان غیبت را از مردم همه زمانها برتر می کند، چیست؟
- ۲- یک معنای محتمل برای فرمایش: «ثِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» چیست؟
- ۳- چگونه می توان فرج همه اولیاء و برگزیدگان الهی را طلب کرد؟
- ۴- چگونه غیبت برای شخصی به منزله مشاهده می شود؟
- ۵- منظور از فرمایش: «فَأَخْضِرْنَا جَمِيعاً» چیست؟
- ۶- ضمن بیان معنای «اجتهاد» و «ورع» توضیح دهید چگونه به وسیله این دو می توان اهل بیت^{علیهم السلام} را یاری کرد؟
- ۷- در مورد آیه شریفه: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» توضیح دهید چگونه یاری خداوند محقق می شود؟

فصل ۱۰

وفای به عهد الهی

درس دوازدهم: عهد بستن با پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام

عهد الهی در قرآن

در قرآن کریم به طور متعدد از عهد و پیمان خداوند سخن گفته شده و بر لزوم وفای به آن تأکید رفته است. در جایی فرموده است:

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ.»^۱

تنها صاحبان خرد متذکر می شوند، کسانی که به عهد خداوند وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند.

در ادامه همین آیات سخن از عهد شکنان مطرح شده است:

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ... أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ
وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^۱

و آنان که عهد خداوند را - پس از پیمان گرفتنش - می شکنند...
همان کسانی هستند که به دوری (از رحمت الهی) و عاقبت بد
گرفتار می گردند.

مطابق آنچه ائمه علیهم السلام تفسیر فرموده و بر اهمیت و ضرورت آن
تأکید کرده اند^۲، عهد خداوند در این آیات، همان پیمانی است که در
خصوص امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعدی گرفته شده
است.

نمونه دیگر در آیات شریفه قرآن، این است:

«أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»^۳

به عهد من وفا کنید تا من به عهد شما وفا نمایم.

از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه چنین نقل شده است:

أَوْفُوا بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَرَضَ مِنَ اللَّهِ أُوفِ لَكُمْ
بِالْجَنَّةِ.^۴

به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام - که از جانب خداوند واجب است -

وفا کنید تا من به (وعده خود در مورد) بهشت وفا کنم.

در مورد همین عهد الهی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱ - رعد / ۲۵.

۲ - رک: تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیات فوق.

۳ - بقره / ۴۰.

۴ - تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۵۸.

نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ ۱

ما عهد خداوند هستیم، پس هر کس به عهد ما وفا کند، عهد خداوند را وفا کرده است.

سابقه عدم وفا به عهد خداوند

ابن عباس نقل کرده که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه چنین فرمودند:

به خدا قسم «آدم علیه السلام» از دنیا رفت در حالیکه از قوم خود برای وفا به عهد فرزندش «شیث علیه السلام» پیمان گرفته بود، اما آنها وفا نکردند، «نوح علیه السلام» نیز در حالی از دنیا رفت که برای وصیش «سام» از قوم خود تعهد گرفته بود، اما امت او (به عهد خویش) وفا نکردند، «ابراهیم علیه السلام» هم وقتی از دنیا رفت از قومش بر وفای به عهد در مورد وصی خود «اسماعیل علیه السلام» پیمان گرفته بود، اما امتش (به آن عهد) وفا نکردند. همچنین «موسی علیه السلام» از دنیا رفت در حالیکه از قوم خود بر وفا به عهد وصیش «یوشع بن نون علیه السلام» پیمان گرفته بود، اما امتش وفا ننمودند. «عیسی بن مریم علیه السلام» نیز به آسمان برده شد در حالیکه با قوم خود برای وفا به عهد وصیش «شمعون بن حمون الصفا علیه السلام» معاهده بسته بود، اما امت او (به آن عهد) وفا نکردند.

من هم به همین زودی از شما جدا می شوم و از میاتتان می روم در حالیکه با امت خود در مورد «علی بن ابیطالب علیه السلام» عهد

بسته‌ام ولی آنها همچون امت‌های پیشین با وصتی من مخالفت
نموده، او را نافرمانی می‌کنند.

سپس فرمودند:

أَلَا وَإِنِّي مُجَدِّدٌ عَلَيْكُمْ عَهْدِي فِي عَلِيٍّ «فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا
يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا»^۱

آگاه باشید، من عهد خود را با شما در مورد علی عليه السلام تجدید
می‌نمایم، «پس هر که عهد شکنی کند، به ضرر خود عهد شکنی
نموده و هر کس به عهدی که با خداوند بسته وفادار باشد،
(خداوند) اجر بزرگی به او خواهد بخشید.»

جزئیات عهد الهی در مورد امامت

در ادامه سخن، مطالبی را در مورد امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند که در
حقیقت بیان جزئیات عهد خداوند با مردم در حق ایشان است:

- ای مردم! همانا علی عليه السلام، امام شما بعد از من و جانشین من بر
شماست. او وصی من، وزیر من، برادرم و یاورم و همسر دخترم
و پدر فرزندانم و صاحب شفاعت و حوض (کوثر) و پرچم من
می‌باشد. هر که او را انکار نماید، مرا انکار نموده و هر کس مرا
انکار کند، خدای عزوجل را انکار کرده است. هر که به امامت او
اقرار نماید، به نبوت من اقرار کرده و هر کس به نبوت من اقرار
کند، به وحدانیت خدای عزوجل اقرار نموده است.

- ای مردم! هر که نافرمانی علی عليه السلام را بکند، نافرمانی مرا نموده و

هرکس مرا نافرمانی کند، خدای عزوجل را نافرمانی کرده است و هر که از علی علیه السلام اطاعت کند، مرا اطاعت نموده و هرکس مرا اطاعت کند، خداوند را اطاعت نموده است.

- ای مردم! هرکس در گفتار یا کردار با علی علیه السلام مخالفت نماید و او را تخطئه کند، با من از در مخالفت وارد شده و هر که با من مخالف باشد، با خداوند، بر فراز عرش او مخالفت نموده است.

- ای مردم! هرکس دیگری را به جای علی علیه السلام به عنوان امام برگزیند همانا دیگری را به جای من به عنوان پیامبر اختیار کرده و هر که دیگری را به جای من به پیامبری اختیار کند، پروردگاری را به جای خداوند عزوجل برگزیده است.

- ای مردم! همانا علی علیه السلام سرور اوصیاء و پیشوای نیکان سپیدرو و مولای مؤمنان است. دوستش دوست من و دوست من دوست خداست و دشمنش دشمن من و دشمن من دشمن خداست.

ضرورت وفا به عهد امامت در همه زمانها

پس از بیان این حقایق در حق امیرالمؤمنین علیه السلام آیه شریفه را چنین توضیح فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ يَوْمَ لَكُمْ فِي الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

ای مردم به عهد خداوند در مورد علی علیه السلام وفا کنید تا او (خداوند) روز قیامت برای شما (به وعده خود) در مورد بهشت وفا کند.

آنچه پیامبر ﷺ در مورد امیرالمؤمنین علیؑ فرمودند، توضیح عهد خداوند با مردم در مورد ایشان است تا هر کس، خواهان وفای به این عهد باشد، راه عملی آن را بداند. این عهد در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز عیناً جاری است.

بنابراین مردم زمان پیامبر ﷺ به همان وظیفه‌ای که نسبت به امیرالمؤمنین علیؑ داشتند، در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز مکلف بودند؛ هر چند که هیچیک از آنها زمان حضور اکثر آن بزرگواران را درک نکردند. آنها به لحاظ قلبی و اعتقادی موظف بودند که آنچه را پیامبر ﷺ درباره امیرالمؤمنین فرموده‌اند، نسبت به جانشینان ایشان هم ملتزم باشند. همین وظیفه برای مردم زمان‌های بعد تا روز قیامت هم وجود داشته و دارد. دین اسلام یک دین جهانی و ابدی است، بنابراین احکام آن - به خصوص احکام اعتقادی - اختصاص به زمان خاص و منطقه یا مردم خاصی ندارد. پس همه آنچه پیامبر ﷺ در توضیح عهد خداوند، نسبت به امیرالمؤمنین علیؑ فرمودند، برای همه انسانها در همه زمانها و نسبت به همه ائمه علیهم السلام ساری و جاری بوده و هست. این حقیقت را پیامبر خدا ﷺ در زمان حیات خود بارها اعلان فرموده‌اند و این اعلان گاهی عمومی و گاهی هم برای افراد خاصی بوده است.

آخرین و مهمترین اعلان عهد امامت

آخرین اعلان عمومی پیامبر ﷺ در مورد این عهد الهی، روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجری، در بازگشت از حجة الوداع بود. این بار رسول خدا ﷺ مفصل‌تر و مشروح‌تر از همه دفعات گذشته، این

پیمان خدایی را باز گفتند و از مردم حاضر، بر التزام به این عهد و پیمان به اشکال مختلف بیعت خواستند. سپس آیه شریفه ذیل را تلاوت فرمودند:

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِثْقَاتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا»

کسانی که با تو بیعت می‌کنند در واقع با خدا بیعت می‌کنند، دست خداوند بالای دست آنان است. پس هر کس این (بیعت) را بشکند، - این شکستن - به ضرر خود اوست و هر کس به عهدی که با خدا بسته، وفادار باشد، خداوند به او اجر بزرگی عنایت خواهد کرد.

هر چند که خداوند متعال و اهل بیت علیهم‌السلام، نیازی به این بیعت نداشته و ندارند و هر چند ملزم بودن به این عهد و پیمان در جهت منافع خود مردم بوده و هست، اما خداوند به اهل و فایده این میثاق، وعده پاداش عظیم داده است. بالاترین سودی که از این پایمردی برای فرد حاصل می‌گردد، تحقق ایمان است؛ چرا که ایمان جز با ثابت قدمی بر سر این پیمان محقق نمی‌گردد و هر کس از این اولیای الهی روی گرداند، از خداوند روگردان شده است.

چگونگی عهد بستن با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام

حال باید دید این بیعت چگونه حاصل می‌گردد و مردم همه نسلها تا قیامت چگونه می‌توانند با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان خود بیعت

کنند تا در زمره عهد بستگان با خداوند درآیند.

مرحوم آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی - نویسنده کتاب شریف مکیال المکارم علیه السلام - این بیعت را عهد مؤکد و پیمان وثیق با خدا و رسولش شمرده و تحقق آن را موکول به دو امر دانسته است:

اول: تصمیم قلبی محکم و ثابت بر اطاعت امر امام علیه السلام و یاری کردن او با نثار جان و مال.

دوم: اظهار زبانی آنچه در هنگام بیعت قصد نموده و دل بر آن نهاده.

و سپس اضافه کرده است:

گاهی بیعت در مورد دست در دست هم گذاردن بکار می‌رود همچنانکه در بعضی از اوقات بین عربها مرسوم و متداول بوده که پس از اتمام بیع - خرید و فروش - یا بیعت - پیمان بستن - به هم دست می‌دادند.

... البته مخفی نماند که خود دست به هم دادن، بیعت حقیقی نیست، بلکه این کار نشانه وقوع و تمامیت بیعت است و ظاهراً اطلاق بیعت و مبیعه بر «صفقه»^۱ - دست دادن - از باب نامیدن مسبب به اسم سبب می‌باشد و اصل و حقیقت بیعت، عهد و پیمان شدید و مؤکد است... هر چند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام با دست بیعت نکرده باشد، همچنانکه بیشتر مؤمنانی که در زمان امامان علیهم السلام بوده‌اند، چنین وضعی داشته‌اند.

۱ - دست دادن. «صفقه» را در مورد بیعت کردن نیز بکار می‌برند چنانکه اهل لغت یاد کرده‌اند. گویند: صفقه رابحة یا خاسرة یعنی بیعتی سودمند یا زیانبار (مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۳۴).

بنابراین هر چند که دست به هم دادن از نشانه‌های بیعت است، اما بیعت، موکول به این عمل نیست و البته هر دست به هم دادنی را هم بیعت نمی‌گویند، بلکه التزام قلبی، اولین شرط تحقق آن می‌باشد. مرحوم صاحب مکیال در حکم بیعت فرموده است:

بیعت به معنی اول بر همه افراد - از مرد و زن، برده و آزاد - واجب است، بلکه ایمان جز به آن تحقق نمی‌یابد، چون ایمان همان التزام به اطاعت فرمان پیغمبر ﷺ و امام علیؑ با دل و زبان و تسلیم بودن به ایشان و یاری نمودنشان با جان و مال می‌باشد.^۱

بنابراین پذیرش قلبی بیعت با خدا و پیامبر ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام در تحقق این «مصافقه» واجب است. البته اگر اولی الامر به اقرار زبانی یا دست دادن دستور دهند، بنابر امر ایشان، این اعمال، واجب می‌گردد؛ هر چند که شرط تحقق بیعت نیست.

تجدید بیعت

مردم دوران غیبت حضرت مهدی علیهِ السلام، هر چند نمی‌توانند با پیامبر ﷺ و امام خویش «مصافقه» کنند و دست بیعت دهند، اما با پایبندی بر موالات و تسلیم نسبت به امام علیهِ السلام می‌توانند در زمره بیعت‌کنندگان با پیامبر ﷺ درآمده، رستگار شوند.

چنانکه دانستیم، راه بیعت با پیامبر ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام منحصر به دست دادن ظاهری نیست، بلکه اصل آن، تعهد قلبی نسبت به ولایت

ایشان است و در مرتبه بعد، آشکار کردن آثار و لوازم این پیمان قلبی. این آثار باید بر همه اعضا و جوارح انسان ظاهر گردد که یکی از آنها زبان اوست. بیعت با زبان در ادعیه مأثوری که از ائمه علیهم السلام تحت عنوان تجدید بیعت با ایشان نقل شده، مکرر به چشم می خورد. این دعاها برای هر روز و هر جمعه و نیز اعیاد خاصی مانند غدیر وارد شده است. یکی از آنها تجدید عهدی است که هر روز پس از نماز صبح خوانده می شود و ابتدای آن چنین است:

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ جَمِيعِ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...

علامه بزرگوار مرحوم مجلسی پس از نقل این دعای شریف فرموده است که در برخی از کتابهای قدیمی پس از نقل آن گفته اند که فرد، پس از دعا (به نشانه بیعت) دست راست خود را به دست چپ بزند.^۱ دعای دیگر همان دعای معروف از امام صادق علیه السلام است که به «دعای عهد» مشهور است و در ازای هر کلمه آن هزار حسنه برای خواننده اثبات و هزار سیئه (بدی) از او محو می گردد.^۲

تجدید عهد دیگر، دعایی است که پس از هر نماز واجب خوانده می شود و به فرموده امام صادق علیه السلام کسی که آن را بخواند، توفیق دیدن حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را - در خواب یا بیداری - پیدا می کند.^۳

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱، به نقل از مصباح الزائر.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲، به نقل از مصباح الزائر.

۳ - بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۶۱.

درس سیزدهم: پیمان بندگی (۱)

در درس گذشته با عهد الهی در مورد امامت آشنا شدیم و دانستیم که محتوای این عهد، اطاعت کامل از ائمه علیهم السلام است. آخرین اعلان این عهد توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر بود که فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ.^۱

۱ - کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ح ۹.

قابل توجه است که این بخش خطبه در نقل اهل تسنن هم آمده است. در مسند احمد بن حنبل نقل شده است که:

أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ قَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَغَادِ مَنْ غَادَاهُ. فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۴۰۰. (پیامبر صلی الله علیه و آله) دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: آیا می دانید که من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بله فرمود: آیا می دانید که من نسبت به هر مؤمنی نسبت به خودش اولویت دارم؟ گفتند: بله. پس دست علی علیه السلام را گرفت و

هرکس من مولای او بوده‌ام، پس علی مولای اوست.
 به همین جهت در این درس به توضیح کلمه «مولى» و لوازم
 مولویت می‌پردازیم.

معانی مولى و عبد

کلمه «مولى» در عربی جزء اضداد است؛ یعنی به دو معنای کاملاً
 ضدیکدیگر بکار می‌رود. یکی از معانی آن «مالک و صاحب اختیار» و
 دیگری به معنای «عبد» می‌باشد.^۱ این لغت در روایات و ادعیه مأثور
 هم به صورت متضاد به کار رفته است. به عنوان نمونه در یکی از
 زیارات امام حسین علیه السلام، زائر به امامش چنین عرض می‌کند:

أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ مَوْلَاكَ^۲.

در اینجا مولى مترادف با عبد به کار رفته است. اما در اذن دخول
 سرداب مطهر، خطاب به امام زمان علیه السلام می‌خوانیم:

مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ أَيَّامَكَ... فَهَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ الْمُتَصَرِّفُ بَيْنَ
 أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ.^۳

مولای من، اگر ایام ظهور تو را درک کنم... پس من همان غلام
 تو هستم که مطابق با امر و نهی تو رفتار می‌کنم.

نکا فرمود هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست، خدایا دوستان را او را
 دوست بدار و دشمنان او را دشمن شمار.

۱ - المعجم الوسيط، ص ۱۰۵۸.

۲ - کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۲۱۸.

۳ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۸.

معنای اخیر مولی به صاحب اختیار و اولی به تصرف برمی‌گردد. «مولی» در مقابل «عبد» به کسی اطلاق می‌شود که خواستش بر خواست غلام، مقدم باشد. به تعبیر دیگر «مولویت» همان «آقایی کردن» است. مقام مولویت برای عبدی مطرح است که ملتزم به دستورات مولا است. روشن است که این دو اصطلاح، لازم و ملزوم یکدیگر هستند. یعنی لازمه مولی بودن شخص این است که عبدی داشته باشد و گرنه به او مولی گفته نمی‌شود و از سوی دیگر عبد بودن هنگامی معنا دارد که مولایی در میان باشد. لذا هر مولایی عبدی دارد و لازمه هر عبودیتی نیز، مولویت است. مولی و عبد مانند پدر و پسر مفاهیمی دارای دو طرف‌اند و یکطرفه صدق نمی‌کنند. اینگونه مفاهیم را «متضایفین» می‌نامند. ویژگی آنها این است که هیچ یک از دو طرف بدون وجود طرف دیگر محقق نمی‌شود. مثلاً مفهوم پدری بدون تحقق مفهوم پسری تحقق پیدا نمی‌کند، مفاهیم «بالا» و «پایین» نیز همینطورند، هیچ بالایی بدون پایین و بالعکس محقق نمی‌شود. مفاهیم «مولی» و «عبد» نیز چنین هستند. لذا تحقق دو معنای مولی و عبد را باید با هم بدانیم و توجه داشته باشیم که اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر، پیمان بر مولویت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ منعقد فرموده‌اند، در حقیقت از مردم عهد گرفته‌اند که «عبد» ایشان باشند.

پس جا دارد که درباره تعریف عبد و لوازم آن دقت بیشتری مبذول گردد. در یکی از زیارات امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ که به زیارت وارث معروف است، چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ

أَمَّتِكَ الْمُقَرَّرُ بِالرَّقِّ... قَصَدَ حَرَمَكَ وَاسْتَجَارَ بِمَشْهَدِكَ^۱

سلام بر تو ای پسر امیرمؤمنان! غلام تو و پسر غلامت و پسر کنیزت در حالیکه اقرار کننده به غلامی توست... قصد حرم تو را کرده و مجاور با محل شهادت تو شده است.

در این عبارات، اظهار عبودیت با اقرار به «رَقِیت» تثبیت گشته است. «رَقِیت» که به معنای غلامی است، در مورد کسی اطلاق می شود که دارای مالکی باشد. مولی از آنجا که صاحب عبد است، نسبت به او مولویت دارد؛ یعنی صاحب اختیار و مالک اوست.

شؤون مولی و عبد

کسی که مالکیت دارد، نسبت به ملک خود صاحب اختیار است یا می توانیم بگوئیم: مولویت دارد. اگر کسی مالک دیگری بود، بر او حق مولویت پیدا می کند و مملوک، غلام او می شود؛ این رابطه شبیه رابطه ای است که در قدیم بین مولی و عبد برقرار بوده، مولی با پرداخت وجهی، مالک عبد می شده و غلام یا کنیز در حقیقت مملوک او بوده اند و همه شؤون غلامی یا کنیزی به دنبال این مالکیت مطرح می شده است. بدین ترتیب، مولی بر عبد خود، سلطنت و ولایت و حق امر و نهی و برتری و بزرگی و غلبه پیدا می کرده است.

مولویت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به جهت مالکیتی است که خداوند به ایشان اعطا کرده است. خداوند متعال، مالک حقیقی همه مخلوقات است و مالکیت او «بالذات» می باشد؛ یعنی دیگری او را

مالک نکرده و خداوند در مالکیت خود بی‌نیاز و مستقل است. به عبارت دیگر، مالکیت او بالغیر نیست و این مقام را به خودی خود داراست. اساساً خداست که هرکس را بر هرچه دارد، مالک نموده و همهٔ مخلوقات به واسطهٔ خداست که دارائیهایشان را مالکند. در مالکیت به واسطهٔ عطای دیگری، بی‌نیازی وجود ندارد؛ یعنی غیر خدا به خودی خود، هیچ ندارد و تنها مالک چیزهایی است که خدا به او تملیک کرده و بخشیده است. پس حق مالکیت حقیقی، تنها از آن خداست.

از سویی چون مولوئیت برخاسته از مالکیت است، پس مولوئیت ذاتی و استقلال‌ی نیز همانند مالکیت اینچنینی، فقط از آن خداست و همهٔ شؤون مولوئیت، منحصر در او می‌باشد. همهٔ مخلوقات بندگان او هستند و همانطور که کسی به خودی خود و مستقلاً نمی‌تواند مالک باشد و استقلال‌ی در مالکیت ندارد، به خودی خود مولی هم نمی‌شود؛ چون همان‌طور که گفتیم مولوئیت از شؤون مالکیت است. پس مولوئیت هم فقط به واسطهٔ اعطای الهی محقق می‌شود و مولوئیت مستقل و غیروابسته برای غیر خدا منتفی است.

اما همانطور که غیر خدا به واسطهٔ او مالک می‌شود، خداوند متعال می‌تواند شخص را در مالکیت دیگری درآورد و دیگری را مولای او قرار دهد. البته حوزهٔ مالکیت مخلوقات بریکدیگر را خداوند تعیین می‌کند. رابطهٔ مولی و عبد که میان دو نفر در قدیم بوده، «مالکیت تشریحی» مولی بر عبد را در یک محدودهٔ معین، ثابت می‌کرده است. مالکیت تشریحی به این معناست که طبق حکم خداوند مولی حق امر و

نهی کردن به غلام یا کنیز خود را در حدی که شرع معین کرده، دارا بوده است.

به همین صورت، خداوند متعال مالکیت و ولایت را در حد وسیعی به پیامبر ﷺ و سپس به امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه از نسل ایشان عطا کرده و قلمروی ولایت آنان را شامل امور تکوینی و تشریحی قرار داده است.^۱ البته این ولایت در عین مطلق بودنش، به واسطه خداوند و حاصل عطای اوست و هیچ شباهتی با مالکیت و ولایت ذاتی خدا ندارد. اهل بیت علیهم السلام به معنای حقیقی «ولئى الله» هستند؛ یعنی خداوند متعال ایشان را ولئى مطلق قرار داده است. بنابراین مقام «مولویت» را از خدای متعال دارند و همواره در تداوم این مقام نیازمند اویند.

تفاوت عبودیت در برابر خدا و در برابر ائمه علیهم السلام

چنانکه پیشتر بیان شد، مولی و عبد لازم و ملزوم یکدیگرند و هر جا مولایی مطرح باشد، عبدی نیز وجود دارد. بنابراین خداوند متعال که اهل بیت علیهم السلام را موالی مؤمنان قرار داده، در حقیقت به ایشان امر فرموده که عبید آن بزرگواران باشند.

البته «عبدالله» بودن با عبد امام بودن تفاوت ماهوی دارد. همانطور که بین مالکیت و مولویت خدا و اهل بیت علیهم السلام هیچ سنخیتی وجود ندارد، بین عبودیت نسبت به آنها نیز مشابهتی نخواهد بود؛ لذا به کار بردن تعبیری مانند «عبدالحسین» یا «عبدالعلی» و «عبدالمهدی» اشکالی ندارد و هیچ شرکی را لازم نمی آورد، ولی معانی آنها با «عبدالله»

۱ - البته ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام در این کتاب محل بحث نیست.

کاملاً متفاوت است.

معنای لغوی «عبد» و تفاوت آن با «عابد»، خود، تأییدی بر این مطلب است. لغت «عبد» در عربی به معنای مملوک و رقیق (غلام) آمده است و جمع آن به صورت عَبِيد، عُبُد، أَعْبُد، عُبْدَان و عَبْدَان به کار می‌رود، ولی «عابد» یعنی پرستش‌کننده و مَوْحِد و جمع آن عَبَدَة، عُبُد و عُبَاد است.^۱ آنچه منحصر در خداست، پرستش و عبادت است که برخاسته از مالکیت و مولویت استقلالی او می‌باشد و جز برای ذات متعالی او فرض نمی‌شود. هیچ کس مجاز نیست که غیر خدا را عبادت بکند و لذا برای مطیع غیر خدا تعبیر «عابد» به کار نمی‌رود و نمی‌توانیم بگوئیم عَابِدِ اِثْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هستیم. اَمَّا كَلِمَةُ عَبْدٍ مِی‌تواند برای غیر خدا به کار رود و می‌توانیم بگوئیم که مؤمنان عِبِيدِ اِثْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند.

بنابراین آنچه باید نسبت به اِثْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نفی شود، آن معنای بندگی است که مختص خداوند و امری ذاتی برای او می‌باشد و از غیر خدا منتفی می‌شود؛ اَمَّا اَنْجِهْ دَرْبَارَةُ اِثْمَةَ طَاهِرِينَ اثبات می‌گردد، معنای صحیح و مقبولی است که به اطاعت کامل و بدون قید و شرط مؤمنان از آنان اشاره دارد. لذا در روایات می‌بینیم که اِثْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عبد بودن انسان‌ها نسبت به خود را نفی کرده و در عین حال ثابت نموده‌اند؛ به این معنا که نسبت به همه مردم مولویت بالله - به واسطه پروردگار - دارند.

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ به اسحاق بن یعقوب که در بین جمع بنی‌هاشم خدمت ایشان رسیده بود، فرمودند:

يَا اسْحَاقُ! بَلَّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: اِنَّا نَزَعُمُ أَنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ

لَنَا. لَا وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا قُلْتُهُ قَطُّ وَلَا سَمِعْتُهُ
 مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَلَا بَلَّغَنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَلَكِنِّي
 أَقُولُ: النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ، مُوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلُغِ
 الشَّاهِدُ الْغَائِبَ. ۱

ای اسحاق به من خبر رسیده که مردم (اهل سنت) می‌گویند ما
 عقیده داریم مردم بنده ما هستند. نه، سوگند به خویشی و قرابتی
 که با پیغمبر ﷺ دارم؛ نه من هرگز این سخن را نگفته‌ام و نه از
 پدرانم شنیده‌ام و نه به من خبر رسیده که یکی از آنها گفته باشد
 ولی من می‌گویم مردم از جهت (لزوم) اطاعت، غلام ما و در
 دین پیرو ما هستند پس هر کس حاضر است، به غایبان برساند.
 در این حدیث شریف، عبد بودن مردم نسبت به ائمه عليهم السلام به معنایی
 که برای خداوند متعال به کار می‌رود، نفی شده و به معنای لزوم اطاعت
 محض (که از آن به غلامی تعبیر می‌کنیم) اثبات شده است. مؤمنان هم
 عبید خدا هستند و هم عبید ائمه عليهم السلام، ولی لفظ عبد و عبید در این دو
 مورد به معانی کاملاً متفاوت و غیر مشابه بایکدیگر بکار می‌رود.
 انسان از آن جهت که ذاتاً مربوب خداست، ذاتاً عبد اوست و اگر
 خداوند مخلوقی را مملوک دیگری قرار دهد، آن مخلوق را می‌توان
 به واسطه خواست و دستور خدا عبد دیگری دانست. از سویی حوزه
 لزوم اطاعت از هر فردی بستگی به درجه مولویتی دارد که خدا به
 مالک او عطا فرموده است و در مورد اهل بیت عليهم السلام نیز باید بگوییم که
 خداوند آنها را صاحب اختیار مطلق قرار داده است. بنابراین لازمه

عبد بودن انسان نسبت به امام علیه السلام این است که ایشان را صاحب اختیار در همه امور خویش بدانند و لذا به طور کامل و مطلق - نه ناقص و مقید - از ایشان اطاعت کند و به مولویشان اقرار داشته باشد.

عبودیت و سروری

در اینجا لازم است توضیحی درباره تعابیر «عبد» و «عبودیت» نسبت به ائمه علیهم السلام داده شود تا باب سوء برداشت از آنها در این خصوص بسته گردد. علت سوء برداشت، آن است که این تعابیر گاهی مفهوم «بردگی» و «رقیت» مذموم را در بعضی اذهان تداعی می کند و آنگاه چنین قضاوت می شود: «در عصری که بشر با رشد عقلانی اش به سوی حذف کامل بردگی در دنیای حاضر پیش می رود، چگونه ممکن است محور اصلی و اساسی تشیع (اسلام راستین) تن دادن به رقیت و عبودیت انسانها در برابر پیشوایان دینی شان باشد؟ آیا به همین دلیل نمی توانیم چنین برداشتی را از مسأله «ولایت» یا حتی چنین دین و مذهبی را باطل و موهوم بدانیم؟!»

این سؤال یا اشکال به صورت فوق از ناحیه کسانی که آشنایی و میانه خوبی با دین و دینداری ندارند، مطرح می شود. همین ایراد را کسانی که خود را مذهبی تر و متدین تر می دانند، به این صورت مطرح می کنند:

«آیا اعتقاد به رقیت و عبودیت در پیشگاه ائمه اطهار علیهم السلام مصداق بارز واتم «غلو» در حق ایشان نیست؟! با وجود مذمت شدید غالیان در زبان خود امامان، چگونه می توان این اعتقاد را پذیرفت؟»

روشن شدن کامل و عمیق این موضوع و رفع توهمات موجود محتاج به طرح مباحث مفصلی است که با روال کلی این مباحث سازگار

نمی‌باشد. لذا به بیان چند تذکر اجمالی در این خصوص اکتفا می‌کنیم:

۱- اگر بپذیریم که حقوق انسانها بریکدیگر، توسط پروردگار عالم تعیین می‌شود و هیچکس بدون در نظر گرفتن این مبدأ نمی‌تواند صحبت از حق داشتن یا نداشتن انسانی بردیگری بکند، آنگاه در صورت وجود دلایل متقن می‌توان حکم کرد که برخی از انسانها حق مولویت بر دیگران دارند. این دلایل باید برگرفته از قرآن یا سنت معصومان علیهم‌السلام باشد.

۲- حد و حدود این حق نیز با همان ادله نقلی روشن و اثبات می‌گردد و هیچکس فراتر از قلمرویی که آن ادله بیان می‌کنند، مولویت بر دیگری ندارد.

۳- در صدر اسلام و زمان ائمه علیهم‌السلام برخی از مسلمانان مالک بردگانی از مشرکان بودند که بر اساس قرآن در محدوده خاصی حق امر و نهی برای آنها ثابت بود. اما این حق در واقع امتیازی بود که شرع برای مسلمانان نسبت به آن مشرکان قائل شده بود و آنها نوعاً از بردگان در جهت منافع شخصی خود بهره می‌بردند.

۴- طبق ادله قطعی قرآن و سنت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جانشینان ایشان دارای حق امر و نهی بر همه مسلمانان در قلمرو گسترده‌ای هستند که از آن به «مولویت تشریحی» تعبیر می‌کنیم. این مقام به جعل الهی برای ایشان ثابت شده و آنها در دارا بودن این حق، هیچ استقلالی از پروردگار خود ندارند. همچنین از آنجا که این ذوات مقدسه همگی از خطا و گناه مصون هستند، اعمال این حق در هیچ موردی با احکام الهی در شرع تعارض و تنافی پیدا نمی‌کند. بنابراین قائل شدن به چنین حقی برای این

معصومان هیچ ربطی به «غلو» - که محکوم و مطرود است - ندارد. حقیقت غلو این است که یکی از صفات و شؤون الهی را برای مخلوقی از مخلوقات خداوند قائل شویم که چنین چیزی در مورد مولوئیت ائمه علیهم السلام منتفی است.

۵- فوائد و منافع جعل این حق به کسانی که زیر بار آن می‌روند، بر می‌گردد. خود ائمه علیهم السلام هیچ نیازی به افراد تحت ولایت خود ندارند و بنابراین بهره‌ای از آنها نمی‌خواهند. مؤمنان هستند که با قبول مولوئیت ائمه علیهم السلام از اعمال این حق توسط موالی خود، بهره‌ها می‌برند. بنابراین درست برخلاف آنچه برخی تصور می‌کنند، عبودیت انسانها نسبت به این پیشوایان، قابل مقایسه با گردن نهادن در پیشگاه هیچکس دیگر نیست. غیر از این ذوات معصوم، هیچ پیشوایی بی‌نیاز از افراد تحت ولایت خود نیست و آنچه مذموم می‌باشد، همین است که کسی از حق خود بر دیگران در جهت کسب منافع شخصی سوء استفاده کند و آنها را به استثمار و بردگی خود بکشانند.

رابطه مؤمنان نسبت به موالی خود درست عکس این است. اینجا بندگان هستند که از موالی خود بهره‌مند می‌گردند و اگر به خاطر نیاز این بندگان نبود، آنها خود را به اینان معرفی هم نمی‌کردند. خدای متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام امر فرموده تا خود را به مؤمنان معرفی کنند و ولایتشان را بر آنان عرضه کنند تا آنها با قبول این ولایت در دنیا و آخرت سعادت‌مند شوند. بنابراین پیشوایان ما نه حب مقام و ریاست دارند و نه به دنبال کسب مُرید هستند تا از آنها سودی ببرند، بلکه همه منافع دنیا و آخرت به واسطه همین امامان، نصیب اهل ولایتشان

می‌شود. آنها به سان خورشید هستند که انسانها برای کسب نور و حرارت و ... محتاج به آن می‌باشند و گرنه خورشید چه بهره‌ای از آدمیانِ خاکی و تاریک می‌برد؟!

از احادیثی که در ارتباط با این موضوع وارد شده، به نقل یک نمونه اکتفا می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ طَاعَتَنَا وَوَلَايَتَنَا وَ أَمَرَ مَوَدَّتَنَا مَا أَوْقَفْنَاكُمْ
عَلَىٰ أَبْوَابِنَا وَ لَا أَدْخَلْنَاكُمْ بَيْتَنَا. ^۱

اگر خداوند فرمانبری و قبول ولایت ما را واجب نکرده و به دوستی با ما فرمان نداده بود، به شما اجازه ایستادن بر درهای (خانه‌های) خود را نمی‌دادیم و به خانه‌ها مان راهتان نمی‌دادیم. آری اگر امامان بزرگوار ما اجازه عرض ارادت و خدمتگزاری و زیارت و ... به ما داده‌اند، به این جهت بوده که حفظ دین و ایمان ما به اطاعت و قبول ولایت ایشان وابسته است و اگر چنین نبود، ما را به آستان خویش نمی‌پذیرفتند؛ چون هیچ نیازی به ما ندارند.

با این توضیحات روشن می‌شود که در نسبت میان مولویت امام علیه السلام و عبودیت عبد، آنچه نصیب عبد می‌گردد، چیزی جز سعادت و آقایی و بزرگی و رستگاری در دنیا و آخرت نمی‌باشد. در مقابل، این مولی برای بهره‌مندی عبد از او باید نادانی‌ها و اشتباهات و بسیاری از اعمال ناشایستش را تحمّل کند و به خاطر رضای خدا بر آنها صبر نماید، تا شاید عبد به خود بیاید و به ضرر خود، با مولایش مخالفت نورزد. رنجی که همین مولی کرام از عبید خود در امت اسلام دیده‌اند و

می بینند، از رنج هایی که انبیای بزرگ الهی از امت های خود در گذشته متحمل می شدند، بسیار سخت تر و عمیق تر بوده است. اما آنها فقط به رضای خدا می اندیشند و جز کسب آن، چیزی برایشان اهمّیت ندارد. لذا بر اذیت و آزارهای شیعیان خود صبر می کنند تا شاید سر عقل بیایند و به خاطر مخالفت با امامان، خود را به هلاکت نیندازند. ائمه چه بکنند؟ اگر مردم را به حال خود رها کنند، سرگردان و بدبخت می شوند و اگر آنها را به اطاعت و قبول ولایت خود، بخوانند، زیر بار نمی روند و باز هم بدبخت و بیچاره می گردند!

حال می توانیم اعتراف کنیم که سر به آستان عبودیت ائمه علیهم السلام ساییدن و تن دادن به ولایت ایشان نه تنها ذلت و خواری نمی آورد، بلکه تحقق اصل ایمان و سعادت اخروی و بهره مند شدن از همه نعمت های الهی تنها و تنها به انجام همین واجب الهی وابسته است و جز از این طریق هیچ خیری به هیچکس نمی رسد. بنابراین چه جای مقایسه است بین این آقای و سروری با ذلت بردگی که - حتی در دنیای معاصر توسط مدعیان حقوق بشر - به ناحق، مردمی را به اسارت و حقارت کشانده است؟!

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۲ و ۱۳

- ۱- عهده‌ی که خدای متعال به وفای به آن، امر می‌فرماید، چه عهده‌ی است؟
- ۲- بیعت با پیامبر ﷺ و اهل بیت  چگونه حاصل می‌گردد و حکم آن چیست؟
- ۳- معانی کلمه «مولی» را بیان کرده، توضیح دهید که «مولی» و «عبد» متضایفین هستند؟
- ۴- مولویت اهل بیت  نسبت به ما از چه جهتی است؟
- ۵- عبودیت در برابر خدا چه تفاوتی با عبودیت در برابر اهل بیت  دارد؟
- ۶- آیا اعتقاد به رقیّت و عبودیت در پیشگاه ائمه  مصداق غلوّ در حقّ ایشان است؟ توضیح دهید.

درس چهاردهم: پیمان بندگی (۲)

مراتب عبودیت در برابر مولی

اقرار به مولویت امام علیه السلام و عمل به لوازم آن، دارای مراتب مختلفی است که دقیقاً به ایمان شخص برمی‌گردد. پائین‌ترین درجه قبول مولویت امام علیه السلام این است که اگر ایشان به انسان امر و نهی کنند، او حتماً اطاعت نماید و برای ایشان حق دستور به کاری یا باز داشتن از عملی را قائل شود. از آنجا که ائمه علیهم السلام ولی الله هستند، این حق را از جانب خدای متعال دارند و اگر کسی اقرار به این حداقل مولویت نداشته باشد، در حقیقت، قائل به ولایت ائمه علیهم السلام نیست و لذا از دایره ایمان خارج می‌گردد.

مرتبه بالاتر قبول مولویت، وقتی محقق می‌شود که عبد با توجه به معرفت و ارادتش به امام علیه السلام، خواسته ایشان را در هر مسأله جستجو کند؛ هر چند که در مورد آن، امر یا نهی الزام‌آور نداشته باشند. در این

رتبه، عبد سعی می‌کند که قلب و اعضا و جوارح خویش را بیشتر به سمت رضای مولایش سوق دهد. پیداست کسی که خشنودی مولایش را بر خشنودی خود مقدم بدارد و در حقیقت، به هرچه مولایش می‌پسندد، رضا دهد و پسند خویش را در میان نیاورد، در اقرار و عمل به عبودیت در برابر مولایش، رتبه بالاتری دارد.

بالاترین درجه عبد بودن، عبارت است از اینکه عبد، همه هستی و امکاناتی را که در اختیارش می‌باشد، واقعاً و حقیقتاً ملک مولای خود بداند و هیچ کدام از آنها را جز در مسیری که مورد رضا و خشنودی ایشان است، به کار نیندد؛ و اصولاً همه دارایی‌ها را فقط برای ولی نعمت خود بخواهد و در این خواست، دیگران و حتی خودش را سهم نگیرد. البته این مقام بسیار بالایی است که هر مؤمنی به سادگی توفیق درک آن را پیدا نمی‌کند؛ ولی هر کس باید سعی کند خود را در اعتقاد و عمل، هر چه بیشتر به این درجه نزدیک نماید. اگر فرد در خواسته‌های قلبی خود فقط چند مورد را مطابق خشنودی امامش قرار دهد و میل و اراده خود را کنار گذارد و در آن موارد جز به آنچه مولایش می‌پسندد، فکر نکند و امکاناتش را جز در راه رضای ایشان بکار نیندد، قدمی به این مرتبه عالی نزدیک شده است. برداشتن این قدم، زمینه و مقدمه‌ای برای گام‌های بعدی خواهد بود.

اظهار عبودیت سیدبن طاووس در پیشگاه امام عصر علیه السلام

در اینجا به معرفی بعضی از این گونه افراد می‌پردازیم، تا اولاً روشن شود که انسانهای عادی - غیر معصوم - هم می‌توانند به چنین مقاماتی نائل شوند، ثانیاً بتوانیم این افراد را الگوی امام‌شناسی خود قرار دهیم و

با عمل به سفارش‌های ایشان، رتبه معرفتی خود را ترقی دهیم و ثالثاً اگر خودمان از چنان درجه و معرفتی محروم هستیم، در صدد نفی فضیلت و شرافت آنها نباشیم، بلکه ایشان را به دیده احترام و بزرگی بنگریم.

یکی از این بزرگواران که مایه افتخار علمای بزرگ شیعه محسوب می‌گردد، جناب «سید علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس» ملقب به «رضی الدین» و معروف به سید بن طاووس است. ایشان که در قرن هفتم هجری وفات یافته، در کتابی که برای فرزندش «محمد» باقی گذاشته، به مناسبت بحث در باره امام عصر علیه السلام چنین آورده است:

اگر پیش از ظهور آن حضرت، مرگ من فرا رسید و توفیق حضور در زمان او نصیبم نشد، به تو و به همه فرزندانم و فرزندان فرزندانم که به دیدار آن بزرگوار سرافراز می‌گردید، وصیت می‌کنم و خدای متعال و فرشتگانش را بر این وصیت شاهد می‌گیرم که هر گاه آن حضرت را زیارت کردید و به این سعادت عظمای الهی نائل شدید و در حضور مقام پیامبرانه ایشان اجازه سخن گفتن یافتید، به محضرش عرضه بدارید:

همانا پدر ما «علی» بنده سر به فرمان و مملوکی خاکسار بوده که اگر او را در درگاهت بپذیری، هر چه موجب خشنودی شماست، می‌پذیرد و استدعا دارد که با اجازه عرض سلام و درود به خودتان، او را مفتخر سازید. و با گریه و زاری به درگاه شما متوسل می‌شود، برای درخواست هر چه که درخواست آن، احتیاج به گریه و زاری دارد و از مرحمت و حسن اخلاق شما تمنا دارد که وصیت او را درباره این بنده - که آنکه اکنون در حضورتان

ایستاده از جانب او ابلاغ می‌نماید - بپذیرید و او را در زمره عزیزان درگاه خود قرار دهید و مورد لطف و عنایتی که - از طرف خدای متعال و شما - به آن نیازمند است، قرار دهید، درود خدا و برکات و سلامها و توجه خاص او بر شما و پدران پاک شما.^۱

نحوه ابلاغ وصیت و طرز سخن گفتن این بزرگوار با امام زمانش، نشانگر اوج معرفت او نسبت به مولویت و سروری مراد و محبوبش می‌باشد. کسی که در همین چند سطر پیامش، دوبار خود را عبد و بنده ذلیل ایشان خوانده و به درگاهش تضرع (گریه و زاری) سر می‌دهد، قطعاً دارای درجه بالایی از ارادت و محبت آن حضرت بوده است. این نوع عرض ارادت و بندگی باید سرمشق همه کسانی باشد که پیام رسول خدا ﷺ را در غدیر با جان و دل در یافته‌اند و آرزوی عمل به آن را در سر می‌پرورانند.

عبدالمهدی علیه السلام شدن فرزند سیدبن طاووس

ایشان نه تنها خود را بنده امام زمانش می‌دانست، بلکه در قسمت دیگری از کتابش خطاب به فرزند خود چنین آورده است:

ای فرزندم، محمد... وقتی خبر ولادت تو به من رسید، من برای درک زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام به کربلای معلی مشرف بودم. تو در روز سه شنبه تاسوعای سال ۶۴۳، دو ساعت و پنج دقیقه پس از طلوع آفتاب به دنیا آمدی. من بلافاصله به شکرانه

۱ - کشف المحجّة، فصل ۱۵۲، با استفاده از ترجمه مرحوم مبشری در کتاب

این نعمت و احسان پروردگار با کمال ذلت و خاکساری در پیشگاه مقدّسش به پا خاستم و تو را به امر خداوند بندهٔ مولایمان مهدی علیه السلام و متعلق به آن بزرگوار قرار دادم.^۱ پس از آن، چه بسیار حوادثی که برای تو اتفاق افتاد و در آنها به دستگیری آن حضرت نیاز پیدا کردیم و بارها آن بزرگوار را در خواب دیده‌ایم که نیازهای تو را با چنان لطف و عنایت خاصّ خود - در حقّ ما و تو - بر آورده فرموده، که قابل وصف و بیان نیست.^۲

اگر جناب سیدبن طاووس فرزند خود را در بدو تولّد، بنده و غلام امام زمان قرار داده‌اند، چنانکه خود به صراحت آورده‌اند، به خاطر امر خداوند در این خصوص بوده است. هر که معرفتی شایسته به مقام مولویت امام علیه السلام داشته باشد، به روشنی درک می‌کند که هم خود و هم فرزندان او باید گردنبد بندگی آن دُرّدانه هستی را با افتخار به سینه بیاویزند و در عمل، به فراگیری رسم بندگی او تلاش کنند. این همان عهد و پیمان الهی است که در قرآن و روایات بر عمل به آن تأکید شده است.

آقایی مولا در حقّ بندهٔ خود

از برکات التزام به این پیمان آن است که اگر کسی حقیقتاً خود را بندهٔ آن بزرگوار بداند و به آئین بندگی اش ملتزم باشد، از مراحم و الطاف خاصّ مولای خود در هنگام گرفتاری‌ها و سختی‌ها بهره‌مند

۱ - عین عبارت اخیر سیدبن طاووس چنین است: «جَعَلْتُكَ بِأَمْرِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ عَبْدًا مَوْلَانَا الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُتَعَلِّقًا عَلَيْهِ» (کشف المحجّة، ص ۲۰۹).

۲ - کشف المحجّة، فصا . ۱۵۰.

می‌شود و هیچگاه احساس بی‌پناهی و سرگردانی نمی‌کند؛ چون مولا، بندهٔ وفادار و سر نهاده بر آستان خود را هرگز فراموش نمی‌کند و او را در ناملایماتِ زندگی تنها و بی‌کس رها نمی‌نماید؛ چنانکه جناب سیدبن طاووس در مورد فرزندش فرمود:

این رسم آقایی و سروری است که اگر بنده‌ای خود را خالصانه وقف خدمتگزاری به مولایش کرد و هیچ هم و غمی جز کسب رضای سرورش نداشت و همه چیز خود را برای ولی نعمتش خواست، آنگاه مولا به اندازهٔ کرم و آقائی‌اش به بنده رسیدگی خواهد کرد و هیچگاه او را در مشکلاتش تنها نخواهد گذاشت.

بنده‌ای که خود را صاحب اختیار و مستقل از مولایش نمی‌داند، در همهٔ لحظات زندگی به این می‌اندیشد که مولا از او چه می‌خواهد و اینگونه عمر خود را در راه انجام اوامر و خواسته‌های مولا، صرف می‌کند. او دیگر به فکر خود نیست و دغدغهٔ امور شخصی‌اش را ندارد؛ چون می‌داند که اگر به وظایف بندگی‌اش درست عمل کند، زندگی شخصی‌اش به سامان نیکو می‌رسد و به صورتی که رضای مولایش در آن است، خواهد گذشت. بنابراین با اخلاص و صد در صد به قصد خدمتگزاری به مولایش تلاش می‌کند و چشمداشتی به اجر و مزد هم ندارد. دائماً با خود، حدیث نفس می‌کند:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده‌پروری داند

آری؛ هر قدر مولا آفاتر و کریم‌تر و بزرگوarter باشد، روش بنده‌پروری را بهتر می‌داند و بنده‌ای که مولای خود را با این صفات می‌شناسد، دیگر دغدغهٔ اجر و مزد خدمتگزاری‌اش را ندارد و همه

چیز را به خود مولا واگذار می‌نماید.

این مقام، منزلت بسیار والا و بلند مرتبه‌ای است که کمتر کسی می‌تواند ادعای درک آن را داشته باشد و در عمل از عهده این ادعا بر آید. کسی که آرزوی رسیدن به چنین مقامی دارد، باید قبل از هر چیز به مسؤلیت‌ها و تعهداتی که لازمه آن است، به خوبی واقف شود تا به گزاف، ادعای نوکری یا کنیزی امام زمان علیه السلام نکند و از این طریق، خود و دیگران را نفریبد!

اظهار بندگی نسبت به امام عصر علیه السلام در کلام صدرالاسلام همدانی یکی از بهترین راه‌ها برای آشنائی با رسم بندگی امام عصر علیه السلام، جستجو و دقت در سیره و سخنان افرادی است که به این مرتبه والا مفتخر شده‌اند. از لابلای کلمات آنها و توجه به رفتارهای ایشان درس‌های زیادی در این خصوص می‌توان گرفت. مرحوم سیدبن طاووس یکی از بهترین الگوهای این راه مقدس به شمار می‌آید که می‌توان با تأمل در سفارش‌های ایشان به پسرش (کتاب کشف المحجّة) و عمل به آنها به مقصد نزدیکتر شد.

یکی دیگر از عالمان اهل عمل که او نیز الگوی شایسته‌ای در این مسیر به شمار می‌آید، مرحوم «صدرالاسلام علی اکبر همدانی» است. ایشان از تربیت شدگان خاصّ عالم بزرگوار مرحوم علامه حاج میرزا حسین طبرسی نوری به شمار می‌آید که از انفاس قدسیّه استادش در این زمینه بهره‌ها برده است. یادگاری که در همین خصوص از خود باقی گذاشته، کتاب گرانقدر «تکالیف الانام فی غیبة الامام»^۱ است که نشان

۱ - این کتاب شریف با عنوان «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» به طبع

از معرفت و ارادت سطح بالای مؤلف به امام عصر علیه السلام دارد. در مقدمه آن، به مولای غائب خود چنین اظهار ارادت می‌نماید:

از دوری دیدارت نه روز، آرام دارم و نه شب، قرار؛ و از مهجوری
رخسارت نه حالت صبر دارم و نه طاقت انتظار، چشمی نمناک و
جسمی دردناک، نه رفیقی و نه انیسی و نه شفیقی و نه جلیسی،
نه جرأت اظهار اشتیاق و نه قدرت کتمان آلم فراق:

نه همزبانی که من زمانی، بدو شمارم غمی که دارم

نه نیکخواهی که گاهگاهی ز من پرسد، غم که داری؟^۱

ایشان در کتاب خود به بیان ۶۰ وظیفه‌ای که مردم در عصر غیبت
امام زمان علیه السلام دارند، پرداخته است. در توضیح تکلیف هشتم چنین
آورده است:

از جمله تکالیف انام^۲ در غیبت امام علیه السلام، همه روزه تجدید عهد
نمودن به وحدت خدای (عز و علا) و نبوت خاتم انبیاء و ولایت
ائمّه هدی علیه السلام، بیعت خدا را تازه نمودن و عرض عقاید حقه
خود را به خدا و رسول و ائمّه علیه السلام نمودن و ایشان را به پاکی و
طهارت ستودن و با کمال خضوع و خشوع، استدامت و استقامت
عقائد خود را از خداوند تعالی مسألت کردن است....

بعد از آنی که دانستی و یقین کردی که شخص تو همیشه در
محضر امام خود - ارواحنا فداه - اگر ظاهراً حضور نداری و تو امام
خود را نمی‌بینی و از حال او اطلاع نداری، او - عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ -

رسیده است.

۱ - بیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی ص ۱۶.

۲ - انام به معنای مردم.

همیشه تو را می‌بیند و در محضر او همیشه هستی و آنی و دقیقه‌ای، امورات ظاهره و باطنه تو از آن حضرت - ارواحنا فداه - غایب نیست.

پس تکلیف تو آن است، پس از معرفت چنین مولا و آقائی هر روز و شب محاسن خدمتگزاری و مراتب جان نثاری خود را در پیشگاه حضرت او - ارواحنا فداه - مکشوف و معروض بداری و به وسایل و وسایط مختلفه، حسن خدمت و اظهار فدویت^۱ و عبودیت خود را قلباً و لساناً و جاناً و مالاً^۲ بنمایی و این فقره به چندین قسم منقسم است که هر یک را در ذیل تکالیف عدیده، مبرهن و مبین می‌نمائیم.^۳

ضرورت معاهده بنده با مولای غایب خود

ایشان سپس به توضیح اقسام این خدمتگزاری و اظهار عبودیت پرداخته است که ما به تناسب بحث، اولین مرحله آن را مطرح می‌نماییم:

یکی از معانی مراقبه و معاهده آن است که غلام جان نثاری که بر حسب ظاهر از آقا و مولای خود دور باشد، فرضاً او را به سفری فرستاده باشد و از برای او دستور العمل و تکالیفی معین و مقرر کرده باشد که: باید همه روزه در هر منزلی که وارد شدی لیل و نهاراً (شب و روز)، این دستور العمل مرا باز کنی و ملاحظه

۱ - به معنای فدا شدن.

۲ - یعنی با دل و زبان و جان و مال.

۳ - پیوند معنوی، ص ۵۲ و ۵۳.

نمایی و از قراری که مرقوم است، معمول و مسلوک و رفتار
نمایی....

پس چنین عبدی را نمی‌رسد که در این سفر پر خطر و غیبت از
حضور مولای خود، تابع هوای خود گردیده، مین‌عندی^۱ رفتار
کند و دستور العمل مولا و آقای خود را فراموش کند و بی‌اعتنایی
یا بی‌مبالاتی به دستور العمل مولای خود نماید....

پس تکلیف چنین عبدی آن است که رأی و سلیقه و اجتهاد و
استنباط خود را به یکسو نهاده و از وادی پر خطر راجح و مرجوح
و غیرها، حذر نموده و از قرار دستور العمل مولای خود، **حَذْوُ
النَّعْلِ بِالنَّعْلِ**^۲ در تمام منازل این سفر، معمول و رفتار نماید تا
مقضى المرام^۳ به مقصد خود فایز و نایل شود.^۴

خلاصه فرمایش صدر الاسلام این است که اگر کسی خود را واقعاً
عبد و بنده امام زمانش بداند، باید بر وفا به عهد بندگی خود به خصوص
در غیبت مولایش پایدار بماند و این پایداری، جز به این صورت محقق
نمی‌شود که بنده، خود را موظف به انجام تک‌تک دستور العمل‌های
مولا بداند و در هر زمینه‌ای خواست و اراده او را مد نظر قرار دهد و با
اجتهاد و سلیقه خود در هیچ قلمرویی وارد نشود، بلکه موبه موبه
تکالیف خواسته شده از جانب مولا عمل نماید.

۱ - یعنی به رأی خود.

۲ - یعنی موبه موبه.

۳ - یعنی کامروا.

۴ - پیوند معنوی، ص ۵۴.

درس پانزدهم: نقض پیمان و راه جبران آن

نقض پیمان بندگی با ارتکاب گناه

لازمهٔ پیمان بندگی بستن با امام عصر علیه السلام، عمل به خواسته‌های ایشان است. هر نافرمانی از امر مولا در حقیقت، به نوعی نقض کنندهٔ آن پیمان خواهد بود. بدون اطاعت همه جانبه از امام علیه السلام، نمی‌توان ادعای عبد بودن نسبت به ایشان را داشت. «عبد» به کسی اطلاق می‌شود که از مولایش فرمان ببرد؛ بنابراین در صورت تخلف از امر مولا، پیوند عبودیت با ایشان سست می‌شود و اگر نافرمانی تکرار شود و ادامه یابد، کم‌کم به قطع پیوند می‌انجامد. به همین جهت وقتی انسان گناهی مرتکب می‌شود، به عنوان استغفار از آن و برای آنکه دوباره مشمول رحمت الهی قرار بگیرد، باید بیعت خود را با امامانش تجدید و تازه نماید. این مطلب در حدیث زیبایی که امام حسن عسکری علیه السلام از جدِّ شریفشان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند، وارد شده است. اصل حدیث

در تفسیر آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» آمده است که ابتدا امیرمؤمنان علیه السلام می فرمایند:

مقصود از «یوم الدین»، «یوم الحساب» است. سپس فرمایش مهمی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمودند:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْيَسِ الْكَيْسِينَ وَ أَحْمَقِ الْحَمَقِيِّ؟

قالوا: بلى يا رسول الله!

آیا شما را از زرنگترین زرنگها و نادانترین نادانها مطلع نسازم؟
گفتند: ای رسول خدا، بفرمائید. فرمودند:

أَكْيَسُ الْكَيْسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ
إِنْ أَحْمَقَ الْحَمَقِيِّ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى
الْأَمَانِيِّ.

زرنگترین زرنگها کسی است که خودش را حسابرسی کند و اعمالش برای بعد از مرگ باشد (نه دنیا) و نادانترین نادانها کسی است که دنبال خواهشهای نفسانی اش برود و از خدای متعال آرزوهای بی اساس را انتظار داشته باشد.

عاقل، کسی است که قبل از کوتاه شدن دستش از دنیا به فکر آخرت خود باشد و به همین منظور دائماً خودش را حسابرسی کند. در مقابل، نادانترین انسان، کسی است که به خواهش نفسانی اش جواب مثبت بدهد و فکر آباد کردن خانه آخرتش نباشد؛ به جای تلاش و کوشش برای سعادت اخروی، به گمانهای بی اساس، دل خوش نماید و به خود وعده دهد که «با کریمان کارها دشوار نیست»؛ با این تصور که خداوند قطعاً با کرم خود، با او رفتار خواهد نمود؛ غافل از اینکه

هیچکس نمی‌تواند با قطعیت، خود را مشمول فضل و مغفرت خدای متعال بداند و از عدل الهی در امان بینگارد.

چگونگی محاسبه و تطهیر نفس از گناهان

پس از نقل این فرمایش از رسول خدا ﷺ، کسی از امیر المؤمنین علیه السلام می‌پرسد:

یا امیر المؤمنین! فکیف یحاسب الرجل نفسه؟

ای امیر المؤمنین! چگونه انسان می‌تواند خود را حسابرسی کند؟
حضرت می‌فرمایند:

آنگاه که صبح را به شب رساند، به خودش خطاب کند و بگوید:
ای نفس! این روز، بر تو گذشت و هرگز به تو باز نمی‌گردد و
خدای متعال از تو درباره آن می‌پرسد که چگونه آنرا گذراندی و
چه عملی در آن انجام دادی؟ آیا به یاد خداوند بودی؟ آیا حمد او
را به جا آوردی؟ آیا حق برادر مؤمنی را ادا نمودی؟ آیا از او رفع
گرفتاری کردی؟ آیا در غیاب او حقوقش را در مورد خانواده و
فرزندانش رعایت نمودی؟ آیا در مورد بازماندگان او پس از مرگ،
احترامش را نگه داشتی؟ آیا با حسن آبروی خود از غیبت برادر
مؤمنی جلوگیری کردی؟ آیا مسلمانی را یاری رساندی؟ چه کاری
برای او انجام دادی؟

سپس فرمودند:

فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ حَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى وَ
كَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَإِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا، اسْتَغْفَرَ اللَّهُ

تَعَالَى وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ وَ مَحَى ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ
بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَرَضَ بَيْعَةَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَبُولَهَا لَهَا وَ إِعَادَةَ لَعْنِ
أَعْدَائِهِ وَ شَانِئِيهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ.

آنگاه همه کارهای خود را (در آن روز) به یاد آورد، پس اگر کار
خیر خود را یاد کرد، خدای متعال را به خاطر توفیق بر انجام آن
حمد کند و بزرگ بدارد و اگر گناهی یا کوتاهی در انجام وظیفه‌ای
را یاد کرد، از خداوند متعال طلب مغفرت نماید و تصمیم بگیرد
که آن را تکرار نکند. همچنین (آثار) آن گناه را از خود محو سازد
به اینصورت که: صلوات بر محمد وآلِهِ و خاندان پاک او را
تجدید کند و بیعت با امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به خود (مجدداً)
عرضه کند و آنرا (یکبار دیگر) بپذیرد و لعن بر دشمنان و
مخالفان و بازدارندگان حق آن حضرت را اعاده نماید.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ راه صحیح محو آثار گناه را در تجدید صلوات بر
پیامبر وآلِهِ و خاندان پاکش و نیز بیعت دوباره با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و
اعاده لعن بر دشمنان آن حضرت دانسته‌اند. روشن است که این بیعت،
شامل بیعت با جانشینان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ تا حضرت حجة بن الحسن
المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز می‌شود.

از اینجا می‌توان فهمید که انسان در اثر انجام گناه، به نوعی، بیعت
خود را با امامانش نقض کرده و یک درجه آن را سست نموده است. لذا
برای جبران این سستی، باید آن را تجدید و تازه نماید و با امام زمانش
پیوند دوباره برقرار کند. اگر چنین نکند، جای نگرانی وجود دارد که

خدای نا کرده در اثر بی توجهی و تکرار گناهان، آن پیوند به کلی قطع شود و شخص، به انکار اعتقادات صحیح قبلی اش مبتلا گردد. در پایان حدیث فرموده‌اند:

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ: لَسْتُ أَنَا قِشْكُ فِي شَيْءٍ مِنْ الذُّنُوبِ مَعَ مُوَالَتِكَ أَوْلِيَانِي وَمُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي.^۱
پس اگر چنین کند، خدای متعال می‌فرماید: به خاطر اینکه ولایت اولیاء مرا پذیرفته‌ای و با دشمنان من دشمنی داری، من در مورد هیچیک از گناهان تو مناقشه و سخت‌گیری نمی‌کنم.

مناقشه خداوند نسبت به گناهان

مناقشه در مورد گناهان به این است که در رسیدگی به آنها سخت‌گیری و دقت شود که در اینصورت پاک شدن از گناه به آسانی میسر نمی‌شود، بلکه مشروط به تحقق شرایط دشواری خواهد شد. خود امیرالمؤمنین علیه السلام، هنگامی که کسی در حضور ایشان جمله «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» را به زبان آورد، به او نهیب زدند و فرمودند:

أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعِلِّيِّنَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ.

آیا می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه‌عالی مقامان است و آن نامی است که بر شش معنی اطلاق می‌شود.

أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى.

نخستین مرحله، پشیمانی از گذشته است.

وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا.

دومین قدم، تصمیم جدی بر اینکه هیچگاه به آن کار باز نگردی.
وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ
أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ.

سوم اینکه حقوق دیگران را [که به خاطر انجام گناه بر عهدهات
آمده] ادا کنی، تا خداوند را ملاقات کنی در حالیکه پاک شده
باشی و چیزی از تبعات گناه بر تو باقی نمانده باشد.

وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَبَعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا.
چهارم این است که اگر حقّ برخی از واجبات را - چنانکه باید - ادا
نکرده‌ای، بررسی نموده، آن را جبران کنی.

وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى الشُّحْتِ
فَتُذَيِّبُهُ بِالْأَخْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا
لَحْمٌ جَدِيدٌ.

شرط پنجم این است که به آن گوشت (بدنت) که از مال حرام
رویده است، توجه کنی و آنها را با غصّه و اندوه خوردنها (در اثر
پشیمانی از گناه و خوف از عذاب الهی) آب کنی، تا اینکه پوست
به استخوان بچسبد و بین آنها (پوست و استخوان) گوشت تازه
بروید.

وَ السَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ الْمَطَاعَةَ كَمَا أذَقْتَهُ حَلَاوَةَ
الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

و ششم اینکه به بدن (خود) درد و رنج طاعت (خداوند) را بچشانی همانطور که شیرینی گناه را چشاندی. سپس در صورت تحقق این شش شرط می‌توان بگویی: استغفرالله!

طبق این فرمایش، پاک شدن از آلودگی گناه بسیار سخت و مشکل خواهد بود. تحقق این شش شرط، به خصوص شرط پنجم و ششم تنها با تحمل سختی‌های زیاد امکان‌پذیر است. به عنوان مثال کسی که خمس اموال خود را نداده یا با پول دیگران که بدهکار بوده - و باید به آنها برگرداند - زندگی‌اش را اداره کرده است، تا همه گوستهای از حرام روئیده بدنش آب نشود، توبه‌اش پذیرفته نخواهد بود و نیز کسی که از انجام گناهان لذت برده - که معمولاً چنین است - باید به اندازه همه لذت‌های حرام، سختی و رنج عبادت خداوند را به خود بچشاند؛ مثلاً روزه بگیرد یا به تهجد شبانه و گریه و زاری در پیشگاه الهی پردازد، تا از آلودگی آن گناهان، پاک گردد. در اینصورت بسیاری از گناهکاران، هیچگاه آمرزیده نمی‌شوند؛ چون عمل به این شرایط کار دشواری است. همچنین بسیاری از اهل گناه - اگر بدانند که باید چنین کنند - چه بسا اصلاً به فکر توبه و استغفار هم نیفتند!

عدم مناقشه در مورد گناهان به سبب تجدید عهد با ائمه علیهم‌السلام

اینجاست که می‌توان معنای مناقشه خداوند در مورد گناهان را فهمید و آنگاه به فضیلت و عظمت راه توبه‌ای که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حدیث قبلی فرمودند، پی برد. تجدید بیعت با امام علیه‌السلام و تازه کردن عهد امامت، می‌تواند جبران همه آن سختی‌ها را بکند و این نیست مگر به خاطر عظمت مقام و محبوبیت فوق العاده اهل بیت علیهم‌السلام نزد خداوند؛

چرا که همه این فضیلت‌ها فقط به برکت آن بزرگواران نصیب انسان می‌گردد.

البته ناگفته نماند که چنانکه از خود حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام هم بر می‌آید، حال توبه و استغفار و تصمیم بر عدم بازگشت به گناه، باید همراه تجدید بیعت با ائمه علیهم السلام باشد. بنابر این به نظر می‌آید که وجود دو شرط اول از آن شش شرط و گاهی هم شرط سوم و چهارم، ضروری است.

به طور کلی باید توجه داشت که توبه و استغفار به پیشگاه الهی دارای مراتب و درجات مختلف است و پذیرفته شدن آن در درگاه خداوند نیز بستگی به میزان فضل و کرم او دارد. اگر در مورد گناهی که از فردی سرزده، مناقشه و سخت‌گیری زیاد اعمال شود، جز با تحقق هر شش شرط از آلودگی آن گناه پاک نخواهد شد.

ممکن است در مورد گناه دیگر یا فرد دیگری که همان گناه را مرتکب شده، مناقشه کمتری صورت پذیرد؛ در آن صورت یکی یا دو تا از آن شرایط به او تخفیف داده می‌شود و بدون تحقق آنها پاک می‌گردد. اگر این مناقشه باز هم کمتر شود، برخی دیگر از شرایط استغفار هم از او مطالبه نمی‌شود و ساده‌تر آمرزیده خواهد شد. بنابر این مناقشه در مورد گناهان هم مراتب مختلف پیدا می‌کند و کم و زیاد برمی‌دارد، ولی در مجموع، می‌توان گفت که شرط اول و دوم، نوعاً لازم هستند و شرط سوم و چهارم هم در صورتی که گناه شخص، مربوط به ضایع نمودن «حق الناس» یا «حق الله» (همچون نماز و روزه) بوده - علی القاعده - ضرورت پیدا می‌کند.

بحث کاملتر و دقیقتر در این موضوع حساس را به مجال دیگری واگذار می‌کنیم و به همین مقدار که سختی توبه و نیز ارزش بیعت با ائمه علیهم‌السلام روشن شود، اکتفا می‌نماییم. با توجه دقیق به نکات پیش‌گفته، می‌توانیم قدر و منزلت پیمان بندگی بستن با امام عصر علیه‌السلام را بیش از گذشته بفهمیم و خیرات و برکات عبودیت در پیشگاه حضرتش را با همه وجود وجدان نمائیم.

طلب مغفرت از مولا برای پاکی از گناهان

برای تکمیل این بحث، خوب است سفارش دیگری را که عالم بزرگوار، جناب سیدبن طاووس، در خصوص عرض نیاز به پیشگاه مقدس امام عصر علیه‌السلام خطاب به فرزندش، بیان کرده، نقل کنیم تا در مقام تجدید بیعت با امام علیه‌السلام برای خارج شدن از گناهان روش دیگری را بیاموزیم. ایشان می‌فرماید:

نیازهای خود را به خاطر رعایت ادب خضوع در مقابل امام علیه‌السلام در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه هر هفته به خود آن حضرت عرضه کن و مقام خطاب آن بزرگوار ابتدا با زیارتی که با عبارت سلام الله الکامل^۱ آغاز می‌شود، به ایشان سلام کن و سپس بگو:

«يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضَّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.»^۲

۱ - این زیارت را مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۹۷ ص ۹۸ از سیدبن طاووس در مصباح الزائر نقل فرموده و درمفاتیح الجنان نیز تحت عنوان استغاثه به امام زمان علیه‌السلام آمده است.

«تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰثَرَكَ اللهُ عَلَيْنَا وَ اِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ»^۱

یا مولانا! «اَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا اِنَّا كُنَّا خٰطِئِيْنَ»^۲

- و بگو: ای مولای ما! اینها بیان موقعیت برادران یوسف است با برادر و پدر خود، که پس از آن همه جنایت، به آنان رحم آوردند و از گناهانشان چشم پوشیدند، پس اگر خداوند - جلّ جلاله - و رسول او و پدران بزرگوارتان و خود شما - که بهترین درووها بر شما باد - [از من] راضی و خشنود نیستید، ولی شما از حضرت یوسف علیه السلام که برادرانش را بخشود و به آنها مهربانی و احسان نمود، سزاوارتر و شایسته‌ترید برای اینکه به ما مهربانی و بردباری و کرم و بزرگواری ابراز فرمائید...

- همچنین به ایشان بگو: من در حدیث دیده‌ام که وقتی حضرت موسی علیه السلام قارون را نفرین کرد و زمین برای فرو بردن او دهان باز کرد، فریاد زد: «وَارْحَمَاهُ» در حالی این را گفت که بین او و حضرت موسی خویشاوندی بود، آنگاه طبق روایت، خداوند به زمین فرمان داد که او را فرو نبرد و این استغاثه‌اش را محترم شمرد و اکنون من هم می‌گویم: «وَارْحَمَاهُ».

و غیر از این سخنان، هر چه خداوند جلّ جلاله به ضمیر و قلب تو جاری می‌سازد، به زبان آور و به آن حضرت عرضه بدار که پدرت به تو گفته است که تو را به ایشان سپرده و به اذن خداوند تو را بنده حضرتش و متعلق به آن سرور قرار داده است. در این صورت حضرت به تو پاسخ خواهند فرمود.^۳

۱ - یوسف / ۹۱.

۲ - یوسف / ۹۲.

۳ - کشف المحجّة، فصل ۱۵۰ با استفاده از ترجمه مرحوم دکتر مبشری در

در این سفارش‌های مرحوم سید، نکته مهم و قابل توجهی وجود دارد که باید مد نظر گناهکاران در تجدید بیعت با مولایشان قرار گیرد:

توبه از گناه در هنگام عرض اعمال

در هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه، پرونده اعمال انسان به خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام عرضه می‌شود.^۱ وقتی گناهان انسان به امام زمان علیه السلام عرضه شود، طبیعتاً باعث شرمندگی و خجالت او در پیشگاه مولایش می‌گردد.

به همین جهت، سفارش کرده‌اند که در این دو روز با توجه خاص به ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام از ایشان طلب عفو و مرحمت شود و اهل ایمان، آقائی و بزرگواری آن حضرت را واسطه جلب عنایت و لطف ایشان قرار دهند. این توصیه مرحوم سیدبن طاووس نشان می‌دهد که چون انسان مؤمن با ارتکاب گناه از امام خود فاصله می‌گیرد و پیوند ولایت او با امامش سست می‌شود، لذا باید با تضرع و اظهار پشیمانی و اقرار به خطاکاری، از ایشان طلب مغفرت نماید و این خود، نوعی تجدید عهد و پیمان با امام زمان علیه السلام به شمار می‌آید.

در این روش، فرد سعی می‌کند تا امامش را از خود راضی و خشنود کند و معتقد است که اگر ایشان از او راضی شوند - چون رضایت حضرت عین خشنودی خداوند است - رضایت خداوند هم جلب

۱۲ «فانوس».

۱ - احادیث مربوط به این موضوع را مرحوم سیدبن طاووس در رساله «محاسبة النفس» ص ۱۹ و ۲۰ نقل فرموده است.

می‌شود. پس کسی که گناهی مرتکب شده و به همین خاطر، در پیوندش با امام زمان علیه السلام خلل و سستی بوجود آمده، می‌تواند پس از توبه و تصمیم بر ترک گناه، برای تجدید بیعت با مولایش از استغاثه و توسلی که مرحوم سیدبن طاووس به پسرش سفارش فرموده، استفاده کند و از این طریق، بهتر و سریعتر به مقصود برسد. همانطور که پیشتر بیان شد، سفارش‌ها و تأکیدات بندگان و خدمتگزاران واقعی امام زمان علیه السلام، باید با دیده احترام و قبول نگریسته شوند و مبنای عمل قرار بگیرند.

در همین خصوص سفارشی را از مرحوم صدرالاسلام همدانی نقل می‌کنیم که در آن راه چاره دیگری برای جبران گناهان در هنگام عرض اعمال مطرح شده است. ایشان تکلیف ۲۶ در کتاب «پیوند معنوی» را به بیان وظیفه شیعیان در عصر روز دوشنبه و پنج‌شنبه هر هفته اختصاص داده‌اند و به همین مناسبت می‌گویند:

نمی‌دانم از برای تو که فعلاً در غیبت امام عصر (ارواحنا فداه) واقع شده‌ای، یقین حاصل شده که امام تو - علیه الصلاة و السلام - قبل از عرض اعمال تو به آن حضرت (ارواحنا فداه) از تمام حرکات و سکانات و اقوال و افعال و افکار تو مطلع است یا نه؟ به خدا قسم اگر درجه یقین را حاصل کرده باشی و حالت مراقبه را داشته باشی، فوراً تأثیرات و بروزات و ظهورات آن در ظاهر و باطن تو بروز خواهد کرد.

و گمان ندارم که به این درجه، بی‌حیا و بی‌شرم باشی که اعتنا ننمایی به اینکه خدا و رسول و ائمه - علیهم الصلاة و السلام - بر قباحات افعال و شناعت اعمال و ردائت افکار و احوال تو مطلع

باشند و تو باز اصرار و ابرام داشته باشی و متنّبّه و متذکّر نشوی.^۱
ایشان سپس در مقام تذکّر و تنّبّه می‌گویند:

از ابتدای عمر تاکنون که قریب به مرگ رسیده‌ای، یک روز
هنگام عرض اعمال تو، عمل خالص بی‌ریایی، که مرضیّ خدا و
رسول و ائمه علیهم‌السلام باشد، در صحیفهٔ اعمال تو ثبت نشده و آن به
آن، لحظه به لحظه، باری دیگر به روی بارهای گران معاصی
خود می‌گذاری و فریب شیطان را خورده، می‌گویی «خدا کریم
است!» ولی باید بدانی خدا عادل هم هست، حکیم و لطیف و
خبیر هم هست....

باری، فکری کن برای خودت قبل از آنکه کار به جایی رسد که
مقام فکر هم برای تو نماند و مهلت فکر هم به تو ندهند.
اکنون حقیر را فکری به خاطر رسیده، اگر گوش دهی و عمل
کنی....

امروز که دوشنبه است، وقت غروب، صحیفهٔ اعمال تو را می‌برند
حضور مبارک امام عصر و ناموس دهر (ارواحنا فداه) و اسباب
هم و غمّ یا خدای نکرده سخط و غضب آن حضرت خواهد شد
و چاره‌ای هم نداری و کتبهٔ کرام را هم نمی‌بینی که بگویی
صحیفهٔ تو را نبرند، یا از آنها بگیری و آنها هم مأمور نیستند که
اطاعت تو را نمایند یا صحیفهٔ تو را پنهان کنند یا به تو پس
بدهند....

چاره و تدبیر و فکر و علاجی که حقیر برای تو از این به بعد پیدا
کرده‌ام، این است که بعد از نماز عصر روز دوشنبه یا پنج‌شنبه،

بخوانیم این استغفار را که شیخ طوسی (علیه الرّحمة و الرّضوان) و سیدبن طاووس (قدس سرّه) و جمعی از اعیان و اساطین علماء و فقهاء و محدثین از متقدّمین و متأخرین، به سندهای معتبره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند:

هر که هر روز بعد از نماز عصر یک مرتبه این استغفار را بخواند، خدای تعالی دو ملک او را امر فرماید که صحیفه گناهان او را بَدَرند، هر چند بسیار باشد. استغفار مزبور این است:

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو
الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً عَبْدٍ ذَلِيلٍ
خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مُسْكِنٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ
نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا. ۱

فراموش نشود که وعده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی تحقق پیدا می‌کند که این توبه مقبول درگاه حقّ متعال قرار بگیرد و هیچکس به قبول شدن استغفار خود - به صرف خواندن عبارات فوق - یقین ندارد. بنابراین، حدیث امام صادق علیه السلام نباید باعث جرأت و جسارت انجام گناه، به این امید واهی، گردد که صحیفه گناهان با خواندن صیغه استغفار پاره خواهد شد! فریب شیطان را نباید خورد!

درس شانزدهم: وظیفه بندگی

خشوع بنده در برابر مولا

پس از مباحثی که در درس‌های گذشته در مورد پیمان بندگی مطرح کردیم، در اینجا مناسب است به سخنان یکی دیگر از ارادتمندان خالص امام علیه السلام رجوع کنیم و در جهت آشنایی بیشتر با وظیفه بندگی خود از آن بهره ببریم. ایشان از کسانی بوده است که مورد عنایت خاص حضرت بقیة الله ارواحنا فداه قرار گرفته و به امر خود آن حضرت، کتاب مفصل و جامعی در موضوع فوائد دعا برای امام زمان علیه السلام به نام «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» تألیف کرده است. ^۱ باب هشتم این کتاب به بیان وظایف بندگان نسبت به امام زمان علیه السلام و آنچه موجب تقرب بیشتر به آن حضرت است، اختصاص دارد. در این باب ۸۰ تکلیف مطرح شده که عنوان تکلیف شصت و پنجم آن چنین است:

۱ - رجوع شود به مقدمه جلد اول کتاب، ص ۴.

«أَنْ يَكُونَ بَدَنُكَ خَاشِعاً لَهُ»^۱

اینکه بدنت نسبت به ایشان خاشع باشد.

ایشان در بیان دلیل خشوع بدنی در مقابل امام علیه السلام به دعای امام صادق علیه السلام در روز جمعه استناد کرده‌اند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ خَاضِعٍ وَإِلَى وَلِيِّكَ بِبَدَنِ خَاشِعٍ
وَإِلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ بِفُؤَادٍ مُتَوَاضِعٍ.^۲

خدایا من با قلب خاضع به تو تقرب می‌جویم و به ولی تو با بدن خاشع و به ائمه راشدین با قلب متواضع تقرب می‌جویم.

سپس توضیح فرموده‌اند که منظور از «ولی خدا» هم اکنون حجة بن الحسن ارواحنا له الفداء است و اضافه کرده‌اند:

مراد از خشوع بدن، بنابر آنچه از تأمل در کتابهای لغت و موارد استعمال آن به دست می‌آید و برای اهل تتبع و تدبیر در آیات و روایات مأنوس می‌باشد، این است که اعضای بدن خود را با حال بیچارگی و خواری در جهت خدمت کردن به مولای خود و انجام کارهایش بکار بگیری، در حالی که بزرگی و برتری ایشان را بر خود بشناسی و خود را نسبت به ایشان کوچک و پست بینی و حق ایشان را بر خود فرض بدانی و به لزوم فرمانبرداری از ایشان معتقد باشی؛ همانطور که غلام نسبت به آقا و ارباب خود چنین است.

البته لازمه اینک شخص، اینگونه در بارگاه مولای خویش غلامی

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲ - جمال الاسبوع، ص ۲۳۰.

کند، آن است که وظایفش را بشناسد، تا بتواند به آنها ملتزم گردد. روشن است که اگر کسی بخواهد به معنای کامل کلمه، بنده باشد باید همه کارهایش برای مولایش باشد. در اینصورت خواب و بیداری، نشست و برخاست، سفر و حضر و حتی خوشحالی و ناراحتی ما باید مطابق خواست مولایمان حجة بن الحسن علیه السلام باشد و این شیوه باید در همه زندگی مان جریان یابد.

بنده باید همه توانایی های خویش را در جهت رضای مولایش بکار بندد و به میل خودش زندگی نکند؛ بلکه مولایش سمت و سوی زندگی اش را رقم زند.

مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی - صاحب مکیال - در ادامه فرموده اند:

فَإِنَّ الْعَبْدَ الْعَارِفَ بِمَعْنَى الْعِبُودِيَّةِ وَالْمَوْلَوِيَّةِ يَعْلَمُ أَنَّ مِنْ لَوَازِمِ عِبْدِيَّتِهِ اسْتِعْمَالَ جَوَارِحِهِ فِي خِدْمَةِ مَوْلَاهُ وَإِطَاعَتِهِ.

بنده ای که معنای عبودیت و مولویت را می شناسد، می داند از لوازم عبد بودنش این است که اعضا و جوارح خود را در خدمت و اطاعت مولایش بکار گیرد.

البته عبد، با اینکه با همه توان در خدمت مولایش قرار می گیرد، در قبال عمل خویش، هیچ حقی را مطالبه نمی کند و هیچ منتی هم نمی گذارد؛ چرا که همه اعمال خویش را نوعی انجام وظیفه می داند و در صورت کوتاهی در این امر، خود را مستحق سرزنش می شمارد:

و وقتی جوارحش را در خدمت مولایش قرار می دهد، هیچ فکر نمی کند که بر مولایش منتی یا حقی دارد بلکه یقین دارد که اگر

در خدمتگزاری و یا اطاعت امرش کوتاهی و سستی کند، مقصر است و اگر بر مولای خود گردنکشی کند یا از خدمت به او سر باز زند، نزد عقلا مطرود و مذموم می‌باشد.

بنابراین کسانی که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را مولای خود می‌دانند، همواره باید اعمال خویش را مورد بررسی قرار دهند، تا یقوت مرتکب کوتاهی در ایفای وظیفه غلامی نگردند و چیزی از حقوق ایشان را پایمال ننمایند. این، کمترین حقی است که برای مولا در قبال غلامش ثابت است و به طریق اولی برای کسی صادق خواهد بود که خداوند متعال مولویت تامه او را مقرر داشته است.

پس وقتی حال غلامی که یکی از مردم او را با چند درهم معدود خریده، اینگونه باشد و چنین مولایی، این مقدار حق و مولویت نسبت به غلامش پیدا کند، آنوقت چگونه است حال مولایی که خداوند متعال برایش مولویت تامه قرار داده و این معنی را در کتاب عزیز خود چنین روشن بیان فرموده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۱ و این مقام را بعد از پیامبر ﷺ برای امام علیؑ مقرر فرموده است.^۲

این مطلب باید همواره مورد توجه باشد که مالکیت امام زمان علیؑ بر مردم از طریق خرید و فروش صورت نگرفته است؛ بلکه پروردگار رب العالمین، ایشان را مالک همه مخلوقات زمین و آسمان قرار داده است و اصلاً خود آسمان و زمین را هم به برکت ایشان برپا کرده و همه

۱ - احزاب / ۶.

۲ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱۲.

دنیا و آخرت را برای ایشان آفریده است^۱. بنابراین شایسته است که طبق امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر، همواره متوجه اولویت ایشان بر همه و بر نفس خویش باشیم و به لوازم این مولویت پایبند گردیم.

اولویت مولا نسبت به بنده در همه امور

لازمه اعتقاد به ولایت و مولویت امام علیه السلام، این است که مؤمن برای ایشان در همه امور مربوط به خود، اولویت قائل باشد. مثلاً وقت و عمر خود را بیش از آنکه از آن خود می‌داند، متعلق به امام علیه السلام بداند و برای اراده و خواست ایشان در راه و رسم زیستن خود، اولویت قائل باشد. در دارایی‌ها و اموال خود، حق امام علیه السلام را بر حق شخصی‌اش مقدم بدارد (به این معنا که بیش از خود برای امامش قائل به حق تصرف در اموالش باشد)؛ اگر آبرویی نزد مردم دارد، بهره‌برداری از این آبرو را در درجه اول، حق امام علیه السلام و از آن ایشان بداند؛ قوای بدنی و روحی خود را بیش از آنکه از آن خود می‌شمارد، از برای امامش بداند و برای ایشان در چگونگی استفاده از این قوا، نسبت به خود، اولویت قائل باشد. اگر فرزند یا فرزندی دارد، آنها را در حقیقت، فرزندان امام علیه السلام و امانت ایشان در دست خود بداند و بنابراین خود را موظف کند که آنها را مطابق میل آن حضرت تربیت نماید و در این امر، خواست امام علیه السلام را بر خواست خود مقدم بدارد.

ولی بودن امام علیه السلام به معنای اولی به تصرف بودن ایشان در همه امور

۱ - این مطلب در حلقه‌های بعدی این سلسله درس‌ها در بحث «غربت» بیشتر

مربوط به مؤمنان است و لذا پیروان ایشان باید نسبت به هر چه مالک هستند، امامشان را املک - اختیاردارتر - از خود بدانند؛ به این معنا که در مورد آنها حق ایشان را مقدم بر حق خود بشمارند؛ تا آنجا که هر یک از ایشان، امکانات خود - اعم از دست و زبان و مال و حتی قلب خویش - را بیش از آنکه دارایی خود بشمارد، از آن امامش بداند و در مورد همه دارایی‌هایش - اعم از مادی و معنوی - امام را اولی از خودش بشناسد.

در کتاب شریف مکیال المکارم به مناسبت بحث درباره «ولایت» امام زمان علیه السلام که مؤلف، آن را «سلطنت» و «استیلا» معنا کرده است، می‌فرماید:

و مُقْتَضَى إِذْعَانِكَ بِأَنَّهُ أَوْلَى بِكَ مِنْ نَفْسِكَ فِي جَمِيعِ مَا يَتَعَلَّقُ بِكَ أَنْ تَجْعَلَهُ أَوْلَى مِنْكَ فِي جَمِيعِ مَا تُحِبُّهُ لِنَفْسِكَ وَ تَجْعَلَ السَّعْيَ فِي حَاجَتِهِ مَقْدَمًا عَلَى حَاجَتِكَ.^۱

لازمه اقرار تو به اینکه امام علیه السلام در همه امور مربوط به تو از خودت نسبت به خودت اولویت دارد، این است که ایشان را در همه آنچه برای خودت دوست می‌داری، بر خود اولی و سزاوارتر قرار دهی و کوشش برای تحقق خواسته ایشان را بر [تکاپو برای] خواسته خود، مقدم بداری.

سپس برای تأیید این معنا به عبارتی از زیارت جامعه کبیره استناد کرده‌اند که می‌فرماید:

وَمَقَدَّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ
أُمُورِي.^۱

خلاصه، لازمه قبول ولایت امام علیه السلام این است که در همه حالات و امور شخصی، خواست و میل ایشان بر خواست و میل فرد، مقدم باشد و مؤمن، امامش را نسبت به همه امورش بیش از خود، صاحب حق بداند. بدین ترتیب، بنده نمی تواند در تمام طول شبانه روز فقط در پی انجام کار خود باشد، بلکه باید ببیند مولایش به او چه امر می کند و به دنبال این، پیگیر انجام او امر مولایش شود.

برای روشن شدن این مطلب، می توان مثال شخصی را مطرح کرد که کارمند اداره ای شده و در ازای دریافت حقوقی، ساعاتی را به کار متعهد گشته؛ این کارمند نمی تواند هرکاری خودش می خواهد انجام دهد، بلکه توان و وقت او متعلق به صاحب کارش می باشد.

وظایفی که شرع مقدس، در مورد همسر و فرزند و همسایگان و نیازمندان و ... بر انسان معین فرموده، همگی خواست مولای غایب - حضرت بقیة الله ارواحنا فداه - است و مؤمن، هر قدر در اعتقاد به مولویت ایشان عمیق تر و محکم تر باشد، به این تکالیف شرعی مقیدتر خواهد بود. نکته مهم این است که مؤمن، با چه اعتقادی به انجام وظایف شرعی خویش می پردازد. تبت شخص، تعیین کننده ارزش عمل اوست و اینگونه، آشکار است کسی که به تبت غلامی امام عصر، به تکالیف شرعی اقدام می کند، چه مقام والایی دارد.

مؤمنان در زمان غیبت، اگر بخواهند پایبند به بیعتی باشند که

پیامبر ﷺ از ایشان خواسته‌اند، باید نسبت به امام زمان علیه السلام اینگونه باشند و ایشان را ولی الله در زمین بدانند. پس همه مردم اعم از زن و مرد، شاغل و غیر شاغل، باسواد و بی‌سواد، ثروتمند و فقیر... باید همه امورشان در جهت کسب رضای حضرت حجة بن الحسن علیه السلام باشد و در این طریق هیچ گونه استقلالی برای خود قائل نباشند. بنده امام عصر علیه السلام همه توانایی‌ها و اعضا و جوارح خود را در خدمت ایشان بکار می‌بندد؛ هر عملی که می‌خواهد انجام دهد، بررسی می‌کند که آیا مولای ما چنین کاری از بنده‌اش خواسته یا نه؟ و یا حداقل به انجام این عمل راضی است یا خیر؟ مسلماً اگر کسی خود را عبد بداند، نمی‌تواند ادعا کند که مجاز است، هر طور می‌خواهد زندگی کند.

عبد در تمام زندگی، برای مولایش اولویت قائل است و معاش خود را در جهت رضای او سامان می‌بخشد. لذا مثلاً اگر می‌خواهد کاسی کند و درآمدی بدست آورد، آنگونه عمل می‌کند که مولی می‌پسندد و گرنه، درآمدش حلال نخواهد بود. در یک کلام اگر امکانات و فعالیت‌ها و توانمندی‌های فرد در راستای رضای مولایش صرف نشود، دیگر نمی‌توان او را به معنای کامل کلمه «عبد» دانست.

کسی که به ولایت امام زمان علیه السلام اقرار دارد، در دینداری خود نیز رضای ایشان را جلب می‌نماید و در این امر خطیر به میل و سلیقه خود عمل نمی‌کند. حتی اگر احتمال دهد که ولی نعمتش از امری کراهت دارد، هرگز به آن مبادرت نمی‌ورزد و از نزدیک شدن به موارد مشکوک نیز خودداری می‌کند. اینجاست که «تقوی» و «ورع» در متن زندگی قرار می‌گیرد و بدینگونه فرد برای کسب خشنودی مولایش قبل

از نزدیک شدن به مرز حرام قطعی، توقف می‌نماید. بنابراین کسی که خود را عبد امام می‌داند، اهل تقوا و پرهیز از مشتبهات می‌گردد. اگر کسی با معرفت به مقام امام علیه السلام مولویت ایشان را پذیرفته، برایش دشوار نیست که از برخی امیال خود بگذرد و مطابق پسند امامش زندگی کند. لذا هیچگاه در صدد پیدا کردن توجیهاات مختلف برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی خود نمی‌باشد و بی‌جهت به هر چه خود می‌پسندد، رنگ و لعاب دینی نمی‌زند؛ بلکه خالصانه رضای مولایش را جستجو می‌کند.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۴ تا ۱۶

- ۱- مراتب عبودیت در برابر مولی را تشریح کنید.
- ۲- پایداری بر وفا به عهد بندگی با امام زمان علیه السلام چگونه محقق می‌شود؟
- ۳- پیمان بندگی با امام عصر علیه السلام چگونه نقض می‌شود و راه جبران آن چیست؟
- ۴- مناقشه در مورد گناهان به چه معناست و راه‌هایی از آن چیست؟
- ۵- مراحل استغفار در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان کرده، توضیح دهید هر یک از این مراحل چه جایگاهی دارد؟
- ۶- اولویت مولی نسبت به بنده به چه معناست؟

فصل ۱۱

خدمتگزاری به امام عصر علیہ السلام

درس هفدهم: وظیفه خدمتگزاری

آرزوی خدمت به حضرت ولی عصر علیه السلام از زبان امام صادق علیه السلام
امام صادق علیه السلام با اینکه خود، حجت برگزیده الهی و از گلهای سر
سبد خلقت به شمار می‌روند، خدمت فرزند قیام کننده خود را آرزو
کرده‌اند.

وقتی از ایشان پرسیدند:

«هل وُلِدَ الْقَائِمُ؟»

آیا قائم علیه السلام متولد شده‌اند؟

ایشان در پاسخ فرمودند:

لا، و لو أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.

خیر، و اگر او (حضرت مهدی علیه السلام) را درک می‌کردم، تمام عمر

خود را به او خدمت می‌کردم.^۱

مؤلف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» پس از نقل این حدیث شریف می‌فرماید:

ای دوستدار عاقل در این کلام بیندیش، آیا در آن مبالغه یا چیزی بر خلاف واقع می‌پنداری؟! هرگز چنین نیست بلکه این کلام عین حقیقت است و نکات دقیقی را روشن می‌کند. یکی از نکات، فضیلت و شرافت امام قائم علیه السلام است و نکته دیگر، اشاره به اینکه خدمت کردن به ایشان بالاترین عبادتها و مقرب‌ترین طاعتهاست. زیرا امام صادق علیه السلام که عمر شریفشان - چه شب و چه روز - را فقط در انجام انواع طاعات و عبادتها گذرانند، فرموده‌اند که اگر حضرت قائم علیه السلام را درک می‌نمودند، همه عمر خود را در خدمت به ایشان سپری می‌کردند.

از این کلام روشن می‌شود که تلاش در مسیر خدمتگزاری به حضرت قائم علیه السلام با فضیلت‌ترین عبادت و شریفترین عملی است که وسیله قرب انسان به درگاه الهی می‌شود؛ چون امام صادق علیه السلام آن را بر سایر اقسام بندگی ترجیح داده‌اند.^۲

سبب لزوم خدمت به امام عصر علیه السلام

ایشان در ادامه بحث خود، در بیان فضیلت خدمتگزاری به آستان مقدس مهدوی، به توضیح اسباب و موجبات این عبادت بزرگ پرداخته‌اند و در این زمینه به شش علت و سبب مختلف اشاره کرده‌اند

۱ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

۲ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۱ تا ۲۲۲.

که هر کدام به تنهایی می‌تواند انگیزه کافی برای سعی و تلاش در مسیر خدمتگزاری به این امام عزیز باشد. پنجمین علتی که بیان کرده‌اند، چنین است:

انَّ مَنزِلَتَنَا بِالنُّسْبَةِ إِلَيْهِ مَنزِلَةُ الْعَبْدِ بِالنُّسْبَةِ إِلَى مَوْلَاهُ فَإِنَّ النَّاسَ
عَبِيدُ الْأَيْمَةِ فِي الطَّاعَةِ^۱

نسبت ما با ایشان نسبت عبد به مولای خود است چون مردم
بندگان ائمه از جهت لزوم اطاعت هستند.

یعنی عبد بودن نسبت به امام علیه السلام مقتضی خدمتگزاری به ایشان
است و هر کس در این اعتقاد راسختر و عمیق‌تر باشد، در
خدمتگزاری اش سعی بیشتری مبذول می‌دارد.

تفاوت بین نصرت و خدمت

صاحب مکیال در ادامه بحث خود، نکته ظریفی را در بیان تفاوت
میان «نصرت» و «خدمت» مطرح کرده‌اند. می‌گویند:

خدمت از دو جهت اخص از نصرت است: اول اینکه در خدمت،
مباشرت خادم (و کارگزاری مستقیم او) نسبت به آنچه انجام
می‌دهد، لازم است ولی نصرت بدون مباشرت هم حاصل
می‌شود. دوم اینکه خدمت از روی تواضع و تذلل نسبت به مخدوم
صورت می‌گیرد، اما در نصرت چنین شرطی لازم نیست. بنابراین
هر خدمتی نصرت هست، ولی هر نصرتی خدمت نیست.^۲

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۴.

توضیح فرمایش ایشان چنین است که در تحقق «خدمتگزاری» دو شرط لازم وجود دارد که هیچکدام برای صرف «یاری کردن» ضرورت ندارد. شرط اول اینکه انسان شخصاً کاری را انجام دهد، به جای اینکه به واسطه دیگری عمل کند و شرط دوم اینکه عملش همراه با اظهار فروتنی و کوچکی در مقابل کسی باشد که برایش کار می‌کند.

مثلاً کسی که به دیگری کمک مالی می‌کند، ممکن است شخصاً سراغ او برود و با اظهار کمال تواضع و کوچکی نزد او، پولی را تقدیم کند؛ در آن صورت، این کمک کردن، نوعی خدمتگزاری به او محسوب می‌شود و به این خاطر که فرد بی‌واسطه دست به کار شده، می‌تواند به معنای واقعی کلمه - ادعا کند به او خدمت کرده یا در این کار خدمتگزار او بوده است. اما اگر همین پول را توسط دیگری به طرف مقابل ارسال کند و در این کار هیچگونه اظهار تواضع و کوچکی ننماید، در این صورت او را یاری کرده و کارش «نصرت» نامیده می‌شود، اما «خدمت» محسوب نمی‌گردد.

به این جهت است که می‌گویند: هر خدمتی نصرت هست، ولی هر نصرتی خدمت نیست. در واقع خدمت نوع خاصی از نصرت است و خدمتگزاری زیر مجموعه یاری کردن به شمار می‌آید.

مباشرت در خدمت به امام زمان علیه السلام

با توجه به این نکته لطیف می‌توان گفت که هر چه انسان در انجام خدمت، مباشرت بیشتر داشته باشد یا خدمتگزاری‌اش با اظهار تواضع و خواری بیشتر همراه باشد، خدمتگزار بهتری برای مخدوم خویش به شمار می‌رود. بنابراین هر کس در یاری امامش بیشتر مباشرت کند و

کاری را که انجام می‌دهد با احساس کوچکی و خواری بیشتری به محضر آن حضرت تقدیم نماید، در خدمتگزاری موفق‌تر خواهد بود. لازمهٔ مباشرت انسان این است که در مسیر انجام خدمت از بذل هر چه لازمهٔ بهتر شدن آن است دریغ نکند. در این مسیر، وقت گذاشتن (صرف عمر)، پول خرج کردن، تحمل رنج بدنی، فدا کردن همهٔ دارائی‌ها، اهتمام و جدیت به خرج دادن از جهت فکری و روحی، همگی مصادیق مباشرت انسان به شمار می‌آیند.

خدمتگزار امام عصر علیه السلام می‌کوشد تا در جهت خدمت به ایشان بر دیگران سبقت بگیرد و در صورتی که بتواند خودش از عهدهٔ انجام کاری - به نحو احسن - بر آید، این توفیق را به هیچ وجه از دست نمی‌دهد. البته منظور این نیست که دیگران را از توفیق خدمتگزاری به مولا ایشان محروم می‌کند - چنین نیست؛ او حتی دیگران را به این کار تشویق هم می‌نماید - اما در موردی که باید خدمتی در حق مولا انجام شود، تلاش می‌کند که در انجام آن سبقت بگیرد و به این وسیله عملاً دیگران را هم برای خدمتگزاری ترغیب نماید. راه‌های خدمت به امام عصر علیه السلام - به خصوص در زمان غیبت ایشان - برای همهٔ شیعیان حضرت باز است و خدمتگزاری هیچکس راه را بر دیگری نمی‌بندد. آنچه مهم است، مباشرت به این وظیفهٔ مقدس و عبادت برتر می‌باشد.

اظهار فروتنی در خدمت به حضرت مهدی علیه السلام

مطلب دیگری که در پی توجه به معنای دقیق «خدمتگزاری» روشن می‌شود، این است که هر کس در خدمت به مولایش خود را در مقابل ایشان کوچکتر و ذلیل‌تر ببیند و خدمتش را با اظهار فروتنی بیشتری به

حضرتش تقدیم نماید، خدمتگزاری موفقتر برای آن امام علیه السلام خواهد بود. احترامی که انسان برای امامش قائل است، ریشه‌های مختلفی دارد که به نوع و درجه معرفت او برمی‌گردد.

ممکن است احترام گذاشتن کسی به امام علیه السلام در حد احترام به یک عالم و فقیه کامل در دین باشد یا از جهت حق پدری امام علیه السلام بر ائمت، در حد احترام به یک پدر دلسوز (الوالد الشفیق) برای ایشان احترام قائل شود. همچنین ممکن است کسی امام زمان علیه السلام را از جهت نسبت خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اینکه ایشان نزدیکترین نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حاضر هستند، شایسته تواضع و احترام بشمارد. کمالات و حقوقی که امام عصر علیه السلام دارند، بسیار بیش از این مواردی است که به عنوان مثال بیان کردیم. هر یک از این کمالات یا حقوق ایشان، احترام و ادب و تواضع خاصی را نسبت به حضرتش اقتضا می‌کند و هر کس به درجه و اندازه معرفتی که به عظمت این کمالات و حقوق دارد، در برابر آن حضرت احساس کوچکی و فروتنی می‌کند.

یکی از کمالات امام زمان علیه السلام که باعث پیدایش حقی برای ایشان بر گردن همه مؤمنان می‌شود، مسلمان و مؤمن بودن آن حضرت است. از آنجا که هر مؤمنی حقوقی بر سایر اهل ایمان دارد، امام عصر علیه السلام نیز از این جهت دارای همان حقوق - به طریقی اولی و اکمل - هستند. خدمتگزاری به هر مسلمان مؤمن دارای فضیلت و ثواب زیادی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْماً مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ
خُدَّاماً فِي الْجَنَّةِ. ۱

هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت بکند، (او را
نشاید) جز اینکه خداوند به تعداد آن مسلمانان در بهشت، به او
خدمتگزار عطا کند.

طبق این حدیث شریف اگر کسی امام زمان خود را به انگیزه
خدمت به یک مؤمن مسلمان، خدمت نماید، همین پاداشی که
پیامبر صلی الله علیه و آله وعده فرموده‌اند، نصیبش می‌گردد. البته چون ایمان آن
حضرت در مقایسه با ایمان همه مؤمنان، افضل و اشرف است، خدمت
به ایشان با خدمت به سایر مسلمانان قابل مقایسه نمی‌باشد. نکته مهم
بحث در اینجاست که نیت خدمت به امام علیه السلام، با این رویکرد که ایشان
پدر دلسوز امتند، با هنگامی که این رویکرد در نظر نمی‌آید، درجه‌ای
کاملاً متفاوت دارد؛ چرا که توابع شخص در این دو گونه نیت
خدمتگزاری یکسان نمی‌باشد. قطعاً یک مؤمن، پدر دلسوز و مؤمن
خود را بیشتر از یک مؤمن دیگر شایسته احترام و توابع می‌داند و
خدمتگزاری‌اش به آندو به یک صورت نیست. بنابراین اگر انسان به
کمالات و حقوق امامش معرفت بیشتر پیدا کند، قطعاً توابع و
فروتنی‌اش در مقابل ایشان عمیق‌تر می‌شود و در نتیجه خدمتگزاری‌اش
به آن حضرت ارزش و فضیلت بیشتری پیدا می‌کند.

مراتب خدمتگزاری به مولا

با این مقدمات می‌توان گفت که اگر کسی قلباً مولویت امام زمان
خود را پذیرفته باشد، آنگاه نوع خدمتگزاری‌اش به ایشان با کسی که
چنین التزامی در دل ندارد، بسیار متفاوت خواهد بود.

قبول مولویتی امام علیه السلام دارای سه مرتبه است که هر مرتبه آن، عبودیت خاصی را در قبال ایشان لازم می‌آورد. مرتبه اول آن شرط تحقق ایمان است. هر مؤمنی ناچار باید درجه اول عبودیت را نسبت به امامش داشته باشد. مؤمن در این رتبه برای امام علیه السلام از طرف خدا حق امر و نهی قائل است و ایشان را بر خود «مفترض الطاعة» می‌شمارد و اگر چنین معرفتی را نداشته باشد، از جرگه مؤمنان خارج خواهد شد. اما همه مؤمنان از این جهت در یک مرتبه قرار نمی‌گیرند. برخی در مرتبه اول توقف کرده‌اند، گروهی به مرتبه دوم و کسانی هم به مرتبه سوم نائل شده‌اند. کمال معرفت امام علیه السلام به تحقق مرتبه سوم آن است که شاید بسیاری از مؤمنان از چشیدن طعم و قبول آن بی بهره باشند. لازمه این رتبه، اعتقاد به این حقیقت است که امام علیه السلام مالک واقعی و صاحب اختیار حقیقی انسان و همه دارائی‌هایش - از جهت شرعی - می‌باشد. این اعتقاد، کمال عبودیت انسان را در برابر آن مولای واقعی لازم می‌آورد و تا آنجا ترقی می‌کند که هیچ چیز و هیچ کس را جز به خاطر مولایش و برای جلب رضایت ایشان نمی‌خواهد و نمی‌پسندد و حتی هیچ میل و اراده‌ای جز آنچه امامش اراده کرده و هیچ کراهتی جز از آنچه برای مولایش مکروه است، نخواهد داشت. چنین کسی قهراً خود را در پیشگاه مولای عالمیان، بسیار بسیار خوار و ذلیل می‌یابد و کمال تواضع را در حق آن حضرت اظهار می‌نماید. اینگونه امور قلبی - مانند تواضع - چیزهایی نیستند که به طور مصنوعی در انسان بوجود آیند. علت پیدایش آنها چیزی جز معرفت انسان نیست.

پس قطعاً تواضع مؤمنان برابر امام علیه السلام - در مرتبه سوم - با تواضع کسانی که در مرتبه اول ایمان هستند، متفاوت خواهد بود و در نتیجه خدمتگزاری این دو گروه نسبت به امامشان هم متفاوت است. ممکن است هر دو به لحاظ ظاهری یک کار انجام دهند، مثلاً هر دو برای تعجیل فرج یا رفع گرفتاری‌های مولایشان دعا کنند، اما این دو دعا از جهت خدمتگزاری به آستان مقدس امام علیه السلام، در دو رتبه قرار می‌گیرند و همچنین است سایر مصادیق خدمتگزاری.

با این توضیحات روشن است که شرط خدمتگزاری به امام علیه السلام، بودن شخص در مرتبه بالای ایمان نیست و هر کس امامش را «واجب الاطاعه» بداند، می‌تواند با رعایت دو شرطی که در معنای «خدمت» از قول صاحب کتاب مکیال المکارم نقل کردیم، به ایشان خدمت کند. یا در صورت عدم رعایت آنها امامش را یاری نماید (نصرت)، ولی در عین حال، قرار گرفتن در مراتب بالاتر ایمان، خدمتگزاری انسان را خالصانه‌تر و با ارزش‌تر می‌سازد.

اکنون می‌توانیم تأثیر پذیرش این پیمان الهی را در نوع و عمق خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام به خوبی تصدیق کنیم. ماهمگی به توصیه نایب اول امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان خداوند را با این دعا می‌خوانیم:

أَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ^۱

ما را برای خدمتگزاری به امام زمان علیه السلام به پا دار.

اما دعای هر کس به اندازه معرفتی که نسبت به امامش دارد، با دعای

دیگری متفاوت است و طبیعتاً اجابت این دعاها نیز تفاوت دارد. به همین جهت می‌توان گفت که وقتی امام صادق علیه السلام از خدمت به امام عصر علیه السلام سخن می‌گویند، قطعاً سطح و رتبه این خدمتگزاری، برای ما قابل درک نیست؛ چون معرفت امام ششم علیه السلام نسبت به حضرت مهدی علیه السلام با معرفت دیگران قابل مقایسه نمی‌باشد.

اما صرف‌نظر از این درجه غیر قابل درک از خدمت به امام علیه السلام که خاص خود امامان است، در میان شیعیان هم اختلاف زیادی از این جهت وجود دارد. برخی با اینکه واقعاً مؤمن هستند و امام علیه السلام را به امامت قبول دارند، اما درجه عالی و مرتبه بالای مولویت امام علیه السلام را نمی‌پذیرند. این عدم پذیرش به جهت عدم معرفت به کمالات امام علیه السلام است و کسی که آن سطح بالای معرفت را ندارد - چه جاهل قاصر باشد، چه مقصر - تحمل قبول آن درجه از مولویت امام علیه السلام را هم دارا نیست. طبعاً عبودیت نسبت به امام علیه السلام نیز برایش فقط در همان مرتبه اول قابل هضم و پذیرفتنی است. از چنین فردی نمی‌توان انتظار داشت که همچون مؤمنان درجه بالاتر، خود را عبد خالص امام علیه السلام بداند و همه هستی خود را فدای ایشان کند. خدمتگزاری او هم محدود به همان درجه از معرفتش نسبت به مولویت امام علیه السلام خواهد بود.

درس هجدهم: چگونه خدمت مقبول به مولا

در درس‌های گذشته با کیفیت وفا به پیمان بندگی نسبت به مولای خود آشنا شدیم و دانستیم که از بهترین راه‌های اظهار عبودیت به ایشان، خدمتگزاری به آستان مقدس آن بزرگوار است. همچنین معنای خدمت به ایشان و تفاوت آن با نصرت آن حضرت بیان گردید. اکنون به بیان چگونگی خدمتگزاری صحیح به آستان مقدس مهدوی، در زمان غیبت ایشان می‌پردازیم؛ با این امید که این توفیق به همه دستداران آن عزیز ارزانی شود.

مصادیق خدمتگزاری به امام غایب علیه السلام

مرحوم صاحب مکيال، در بحث از خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

خدمت به مولای ما، صاحب الزمان علیه السلام، با مباشرت به انجام هر کاری حاصل می‌شود که مطابق امر ایشان است یا به نوعی

بزرگداشت و تجلیل از حضرتش به شمار می‌آید یا هر عملی که مصداق یاری و احسان به ایشان باشد. هر چند که امری در خصوص انجام آن وارد نشده باشد. گاهی همه این عناوین در برخی از اعمال نیک جمع می‌شود نظیر دعا بر تعجیل فرج حضرت و بر پا کردن مجالسی که یاد ایشان در آنها زنده می‌شود و تألیف کتابهای مربوط به امام علیه السلام و همچنین انتشار و تعلیم و تعلم آنها و درود و سلام دادن به حضرت و نیکی کردن به شیعیان و دوستان امام علیه السلام، به شرطی که این کار به قصد خدمت به ایشان انجام شود.^۱

ایشان برای تأیید مورد آخر از مصادیق خدمتگزاری به حضرت، دو حدیث به عنوان شاهد ذکر کرده‌اند. قسمتی از حدیث اول مورد استناد ایشان که از دو امام - حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا علیه السلام - نقل شده، چنین است:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صَلَاتِنَا فَلْيَصِلْ ضَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبَ لَهُ
ثَوَابُ صَلَاتِنَا.^۲

هر کس نمی‌تواند با ما صله (ارتباط و رسیدگی) داشته باشد، پس با نیکان از اهل ولایت ما صله نماید تا پاداش صله ما برای او نوشته شود.

حدیث دوم از ابوهارون است که می‌گوید: امام صادق علیه السلام در حضور من به چند نفر که نزد ایشان بودند، فرمودند:

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲ - کامل الزیارات، باب ۱۰۵، ح ۱ و ۲.

مَالَكُمْ تَسْتَخِفُّونَ بِنَا؟

چرا شما ما را خوار می‌شمردید؟!

در این وقت یکی از حضار که اهل خراسان بود، برخاست و گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه شما را خوار بشمارم یا به چیزی از دستورات شما بی‌اعتنایی کنم! حضرت فرمودند:

بَلَىٰ إِنَّكَ أَحَدٌ مِّنْ اسْتَخَفَّ بِي!

آری تو یکی از کسانی هستی که مرا خوار شمرده‌اند!

عرض کرد: به خدا پناه می‌برم از اینکه شما را خوار شمرده باشم. حضرت به او فرمودند:

وَيَحْكُ أَوْلَمَ تَسْمَعُ فَلَانًا وَ نَحْنُ بِقُرْبِ الْحُجْفَةِ وَ هُوَ يَقُولُ
لَكَ: إِحْمِلْنِي قَدْرَ مِيلٍ فَقَدْ وَ اللَّهُ أَعْيَيْتُ! وَ اللَّهُ مَا رَفَعْتَ بِهِ
رَأْسًا وَ لَقَدْ اسْتَخَفَّتَ بِهِ وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَخَفَّ
وَ ضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

وای بر تو، آیا در زمانی که نزدیک جُحفه بودیم، نشنیدی که فلان شخص به تو می‌گفت: «به اندازه یک میل^۲ راه مرا سوار کن بخدا قسم خسته و ناتوان شده‌ام»؟ به خدا قسم سرت را هم بلند نکردی (به روی خودت نیاوردی) و (با این کار) او را خوار و سبک شمردی و هر کس مؤمنی را خوار شمارد، ما را خوار شمرده و حرمت خدای عزوجل را پایمال نموده است.

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۵ به نقل از روضة کافی، ص ۱۰۲، ح ۷۳.

۲ - هر میل در خشکی به اندازه ۴۰۰۰ ذراع است که معادل ۱۶۰۹ متر می‌شود

(فرهنگ نوین، ص ۶۸۱).

گستره خدمت به حضرت ولی عصر علیه السلام

با این ترتیب حوزه خدمتگراری به امام عصر علیه السلام بسیار گسترده می‌شود. اگر انسان از جهت معرفت و تبت بتواند خود را به سطحی شایسته ترقی دهد، آنگاه زمینه خدمت به مولای خود را در موارد متعددی پیدا خواهد کرد. انواع مساعدت‌ها و کارگشایی‌هایی که انسان می‌تواند در حق افراد مؤمن، انجام دهد، در صورت وجود معرفت و تبت صحیح، همگی مصادیق خدمت به مولای غایب علیه السلام محسوب می‌شود و انجام آنها نوعی اظهار عبودیت و بندگی به پیشگاه امام عصر علیه السلام خواهد بود. همه شیعیان - اعم از افراد صالح و متقی یا غیر متقی - موالی آن حضرت هستند و انسان می‌تواند با احسان و محبت کردن و رسیدگی به آنها حقیقتاً و وظیفه بندگی نسبت به مولایش را جامه عمل بپوشاند. البته هر چه فرد متقی‌تر و مؤمن‌تر باشد، قطعاً بر آوردن نیازهایش سزاوارتر از دیگران و نیکی به او خدمت بزرگتری به امام علیه السلام خواهد بود. معرفت به این حقیقت، یک شرط لازم برای چنین خدمتگراری به امام علیه السلام است و شرط دیگر این است که انسان با همین تبت، کاری را برای مؤمنی انجام دهد و قصد دیگری، نیتش را تحت الشعاع قرار ندهد. بنابراین به تبت سود مادی یا با انگیزه چشم هم چشمی و امثال این انگیزه‌های دنیوی، نمی‌توان انجام عملی را مصداق خدمتگراری به امام عصر علیه السلام دانست. کسی که تبت صحیحی برای این کار دارد، هدفش رسیدن به منافع دنیوی آن نیست و اگر نفعی هم برایش داشته باشد، در تبت او تأثیر ندارد. پس اگر انگیزه کسی از انجام بعضی خدمات در حق مؤمنان، کسب عزت و احترام باشد یا برای اینکه نزد مردم به عنوان غلام و خدمتگزار اهل بیت علیهم السلام شناخته شود،

دست به خیراتی بزند، نمی‌توان کارهایش را خدمت به امام زمان علیه السلام تلقی کرد؛ هر چند نزد دیگران به این عنوان شناخته شود. همچنین است کسی که کتابی در معرفی امام زمانش تألیف یا ترجمه می‌کند یا آنرا نشر می‌دهد یا مجلسی برای احیاء یاد و نام ایشان برپا می‌کند، یا در آن مجلس به سخنرانی یا مداحی می‌پردازد و یا تدارکات مادی آن را به عهده می‌گیرد؛ در همه اینها اگر فرد، انگیزه و نیت خالص برای خدمتگزاری به امام زمانش نداشته باشد، هیچیک از اعمالش خدمت به حضرت به شمار نمی‌آید؛ هر چند که دیگران او را نوکر یا کنیز امام علیه السلام بخوانند و به احوالش غبطه بخورند. نکته مهمی که مرحوم صاحب مکیال تذکر فرمودند، همین بود که: شرط خدمت بودن اینگونه کارها آن است که به قصد و انگیزه خدمت به امام عصر علیه السلام انجام پذیرند و هواهای نفسانی، نیت شخص را آلوده و ناخالص نکند. شرط دیگر هم این است که آن کار، عملی مخالف شرع مطهر نباشد. بنابر این اگر احیاء یاد امام زمان علیه السلام در مجلسی همراه با نواختن موسیقی یا خوانندگی به صورت لهوی و مطرب باشد، قطعاً خدمت به ایشان محسوب نمی‌گردد. با این تفصیل، ظاهر جذاب و با حال اعمال، نمی‌تواند نشان آن باشد که آیا این عمل خاص، مصداق خدمت به امام علیه السلام هست یا نه؛ و باید حتماً به معرفت و نیت و موافقت یا مخالفت کاری با شرع، آگاه بود، تا خدمت بودن یا نبودن آن را بتوان محک زد.

حال اگر انسان با چنین نیتی، بتواند به اهل ایمان و در واقع به مولایش خدمت کند، آنگاه می‌تواند سراسر زندگی خود را زیر چتر این خدمتگزاری قرار دهد. انسان مؤمن به فرزند و همسر خود نیز می‌تواند

با همین نیت، خدمت بکند؛ چون آنها نیز اهل ایمان و جزء موالی امام عصر علیه السلام به شمار می آیند. همچنین انسان می تواند به خویشان و بستگان خود نیز با همین نیت، رسیدگی نماید. آنها هم علاوه بر اینکه جزء مؤمنان هستند، مورد سفارش اکید - از جهت صله ارحام - قرار گرفته اند. بنابر این انسان آگاه با نیت صحیح و عمل شایسته خود می تواند انجام وظایف شرعی خویش نسبت به اطرافیان را خدمتگزاری به مولایش قرار دهد.

اما باید توجه داشت که اختلاف در سلیقه و برداشت در مسائل دینی و وجود مشربها و افکار متعارض، اگر همگی در اعتقاد به ولایت ائمه علیهم السلام مشترک باشند، دلیل موجهی برای خارج دانستن کسی از زمره اهل ایمان نیست. همچنین، گناهکار بودن انسان، علت بی ایمانی او نمی شود. بنابراین وجود هیچکدام از این شرایط بهانه ای برای اینکه انسان نتواند به اهل ولایت خدمت بکند، نیست.

در مورد ارحام و خویشاوندان هم به طریق اولی چنین است؛ علاوه بر اینکه اگر به فرض، برخی از آنها جزء مؤمنان هم نباشند - مثلاً کافر باشند - وظیفه صله رحم نسبت به ایشان ساقط نمی شود. همچنین است حسن خلق و معاشرت نیکو با همه مردم اعم از مؤمن و کافر.

اهمیت صداقت و ادای امانت در خدمت به امام عصر علیه السلام

یک دین شناس آگاه، به خوبی متوجه است که بهترین راه برای جلب محبت و معرفت عموم انسانها به سوی ائمه علیهم السلام و ترغیب و تشویق آنها به ایمان، همانا رعایت صداقت و امانتداری و حسن معاشرت با آنان است.

همه مردم بیش از آنکه به سخنان و ادعاهای انسان توجه کنند، اعمال نیک یا بد او را ملاک حقیقت یا بطلان عقیده‌اش می‌دانند. اگر اعتقادات شخص بسیار صحیح و مطابق قرآن و سنت باشد و خود را همه جاشیعه خالص ائمه علیهم السلام معرفی کند، آنچه ملاک قضاوت عمومی در حق او خواهد بود، بیش از هر چیز، رفتار او با دیگران است؛ به خصوص نحوه برخوردش با غیر هم‌کیشان خود. با این حساب، حسن سلوک یک فرد با ایمان با عموم مردم - چه مؤمن و چه غیر مؤمن - از مصادیق مهم خدمتگزاری به پیشگاه مقدس امام زمان علیه السلام می‌باشد. بر عکس، بی‌توجهی به این امر یا خدای ناکرده سبک شمردن آن، نوعی خیانت به ساحت قدس مهدوی و در بعضی موارد، گناه قطعی و مسلم است. به این فرمایش امام صادق علیه السلام با دقت توجه کنیم:

لا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ
اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَ لَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ
حَدِيثِهِ وَ اَدَاءِ اَمَانَتِهِ.^۱

به رکوع و سجود طولانی شخص (در مقام قضاوت در باره او) نگاه نکنید، زیرا این چیزی است که عادت او شده و اگر آنرا ترک نماید، به وحشت می‌افتد، ولی به راستی گفتار و امانتداری او بنگرید.

حدیث دیگر در همین زمینه از همان امام بزرگوار وارد شده است:

لا تَغْتَرُّوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصدق و اداء الامانة، ح ۱۲.

وَ الصَّوْمِ حَتَّىٰ لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَ لَكِنَّ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ
صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.^۱

فربین نماز و روزه مردم را نخورید، زیرا چه بسا کسی شیفته نماز و روزه می‌شود، تا آن حد که اگر یکی از آنها را ترک کند، به وحشت و هراس می‌افتد. ولی آنها را در هنگام راستگویی و ادای امانت امتحان کنید.

نماز و روزه در صدر عبادات و واجبات فرعی قرار دارند و چنان مهم هستند که ضروری دین به شمار می‌آیند و اگر کسی وجوب آنها را انکار کند، ضروری دین را منکر شده است.

با همه اینها به صراحت فرموده‌اند که هیچکدام از اینها ملاک ایمان کامل انسان نیست. حتی اگر سجده و رکوع شخص، طولانی باشد، باز هم این معیار ایمان او نمی‌شود. البته اینها اگر بدون ریا و از روی اخلاص و به نحو صحیح ادا شوند، فضیلت محسوب می‌گردند، ولی هیچکدام محک سنجش ایمان فرد نیستند. وقتی نماز و روزه ملاک نباشند، سایر عبادت‌های جوارحی نظیر حج و عمره و انفاق‌های مالی و ... نیز به خودی خود چنین‌اند. آنچه وسیله امتحان انسان است، هیچ‌یک از اینها نیست؛ در عین آنکه همه اینها خوبند و باید نسبت به انجامشان اهمیت داده شود. معیار شناخت ایمان کامل انسان، راستی گفتار و امانتداری او می‌باشد.^۲ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم در سفارشی به

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصدق و اداء الامانة، ح ۱.

۲ - این دو ویژگی بسیار عام و فراگیر هستند، به خصوص «امانتداری» شامل هر نوع مسؤولیتی که انسان در برابر دیگران بر عهده دارد، می‌شود. هر کس متناسب با

ابوذر رضی الله عنه فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَ
أَقْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ.^۱

خدای متعال نه به ظاهر شما توجه می‌کند و نه به دارایی‌ها و سخنانتان بلکه به دلها و اعمال شما توجه می‌فرماید.

بنابراین برای خداوند هم ادعاها و ظواهر اشخاص مهم نیست، بلکه اعتقادات و انگیزه‌های قلبی و اعمال و رفتار افراد ملاک است.

بر این اساس، جایی که پیشوایان ما با چنین لحنی بر اهمیت این امور تأکید می‌کنند، باید به مردم حق بدهیم که ملاک قضاوتشان در مورد خوبی یا بدی شیعیان، خوبی یا بدی رفتار و سلوک آنها با دیگران باشد. نمی‌توان از عموم انسانها انتظار داشت که وجود یا عدم اعتقادات حقه تشیع را در افراد بررسی کنند و آنگاه درباره خوبی یا بدی آنها به قضاوت بنشینند. این انتظار بی‌جاست؛ چون عموم مردم صلاحیت لازم برای اعمال چنین بررسی و دقتی را ندارند و اگر کسانی هم چنین صلاحیتی داشته باشند، نحوه رفتار انسان، چنان تأثیر عمیقی روی آنها می‌گذارد که به ایشان اجازه تأمل کردن و بررسی بیشتر را نمی‌دهد. لذا همگان به قضاوت می‌نشینند که: اگر واقعاً این فرد، مؤمن است، چرا دروغ می‌گوید؟ چرا در معاملات خیانت می‌کند؟ چرا اطمینانی به سخن و قول او نیست؟ و ... این روالی است که همه جا و در مورد همه کس جریان دارد.

۱ شغل و زندگی‌اش تعهداتی دارد که حسن انجام آنها مصداق ادای امانت می‌باشد و کوتاهی در کم و کیف آنها به نوعی خیانت در امانت محسوب می‌گردد.

تعهد آور بودن انتساب به ائمه علیهم السلام

علاوه بر این، انتظار عمومی از کسانی که انتساب بیشتری به ائمه علیهم السلام دارند، بالاتر از دیگران است. اگر کسی به عنوان خدمتگزار امام زمان علیه السلام شناخته شود، انتسابش به ائمه علیهم السلام بیش از شیعیان عادی و مؤمنان معمولی است؛ اعم از اینکه سخنران و اهل منبر یا دارای تألیفهایی در باره آن حضرات باشد، مداح و بانی مجالس ایشان گردد، یا او را به دعا و توسل بر در خانه معصومین بشناسند. کارهایی شبیه اینها طبیعتاً مایه انتساب افزونتر انسان به ائمه علیهم السلام است و این انتساب بیشتر، وظایف سنگین تری بر دوش انسان می گذارد؛ به طوری که میل و سلیقه شخصی اش تأثیری در اهمیت آنها ندارد. او همانطور که قلباً و لساناً و عملاً به خدمتگزاری اهل بیت علیهم السلام افتخار می کند، باید بپذیرد که خود را در جایگاهی خطیر و حساس قرار داده و به همین جهت باید بیش از دیگر مؤمنان رعایت حسن سلوک با مردم را بکند. چنین کسی باید باور کند که اهمال نسبت به رعایت کامل این امر ضررهای جبران ناپذیری به دین و ایمان مردم و حیثیت و آبروی امامان علیهم السلام نزد آنها می زند؛ ضررهایی که بسیار عمیق تر است از آثار مخرب رفتار کسانی که چنین انتسابی به اهل بیت علیهم السلام ندارند. امام صادق علیه السلام به یکی از منسوبان خود به نام «شقرانی» چنین فرمودند:

يَا شَقْرَانِي إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ
لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ

ای شقرانی، خوبی از هر کس نیکوست ولی از تو نیکوتر است به خاطر انتساب تو به ما و بدی نیز از هر کس بد است و از تو بدتر (به همان دلیل).

این یک قاعده کلی است که امام صادق علیه السلام بر اعتبارش صحه گذاشته‌اند. خوب است بدانیم که انتساب شقرانی به امام علیه السلام در چه حد بوده، نسبت او با امام علیه السلام در این خلاصه می‌شده که او از فرزندان یکی از آزادشده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.^۱

همین اندازه انتساب، کافی بوده که حضرت، با او چنان سخنی بگویند. وقتی از مثل شقرانی چنین انتظاری دارند، از کسانی که انتسابشان به ائمه علیهم السلام بسیار بیش از این مقدار است، چه توقعی می‌رود؟!

شکر نعمت انتساب به ائمه علیهم السلام

اگر کسی توفیق انتساب به ائمه علیهم السلام را پیدا کرد، باید از این بابت، شکرگزار خدای منان و امام زمانش باشد و به شکرانه این نعمت بزرگ، رفتارش را با همه مردم - اعم از خوب یا بد نیک و شایسته قرار دهد و بداند که بد بودن اعمال بعضی افراد، ملاک جواز بد رفتاری با ایشان نیست. امام صادق علیه السلام چنین فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ
إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ.^۲

۱ - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصدق و اداء الامانة، ح ۱.

همانا خدای عزوجل هیچ پیامبری را نفرستاد جز به راستگویی و امانتداری نسبت به نیکوکار و بدکار.

ظاهراً مراد حضرت این است که این امر، در شریعت همه پیامبران الهی، به عنوان یک وظیفه عمومی وجود داشته است؛ چنانکه مرحوم علامه مجلسی فرموده‌اند: تعبیر «فاجر» در این حدیث شریف، شامل کافر هم می‌شود و به همین دلیل، خیانت در ودایع و امانت‌های کفار نیز روا نیست.^۱

جایی که خیانت در اموال کفار و فجار جایز نباشد، چگونه می‌توان پذیرفت که یک فرد منسوب به امام زمان علیه السلام در نحوه سلوک خود با مؤمنان - به خصوص در معاملات - رعایت صداقت و امانت را نکند، اما همچنان خود را خدمتگزار مولایش بداند؟!

نتیجه بسیار مهمی که از این بحث بدست می‌آید، این است که شیفتگان خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام لازم نیست، راه دوری بروند و طریق خدمتگزاری را از این طرف و آن طرف جستجو نمایند. هر مؤمنی می‌تواند از راه‌های متعددی به انجام این عبادت مهم، موفق شود. کافی است در زندگی خود، نوع رفتارش را با دیگران با صداقت و امانتداری کامل همراه کند و وظایف شرعی خود را نسبت به دوست و همسایه و پدر و مادر و همسر و فرزندان و خویشان و ... به تیت خدمت به امامش انجام دهد. این تیت، یک امر ساختگی و عبث نیست، بلکه اگر شخص مؤمن، معرفت و تفقه کافی در دین خود داشته باشد، می‌تواند کوچکترین کارهایش را حقیقتاً در قالب خدمتگزاری به امامش انجام دهد که نمونه آنرا در فرمایش امام صادق علیه السلام به ابوهارون نقل کردیم:

درس نوزدهم: دعوت مردم به سوی امام علیه السلام

راه‌های مختلف دعوت به امام زمان علیه السلام

چنانکه در درس پیشین آمد، رفتار نیکو داشتن با مردم و به خصوص اطرافیان، یکی از بهترین راه‌های دعوت مردم به سوی امام زمان علیه السلام به شمار می‌آید و این خود از بزرگترین عبادتها و برترین خدمتها و طاعت‌های الهی است. مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در بیان وظایف بندگان نسبت به امامشان بر این تأکید بسیار نموده‌اند. ایشان وظیفهٔ چهل و هشتم را «دعوت مردم به سوی امام» دانسته و آن را «اعظم طاعات» و «اوجب عبادات» خوانده‌اند.^۱

سپس تحقق این مهم را از چهار طریق، ممکن دانسته‌اند که یکی از آنها «دعوت از طریق حکمت عملی» است.^۲ آنچه در اهتمام به حُسن

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۸۱.

رفتار با دیگران بیان شد، همگی از مصادیق این دعوت به شمار می آیند. راه دیگر را «دعوت از طریق حکمت علمی» دانسته اند که طی کردن آن فقط برای عالمان به این راه میسر و امکان پذیر است. برای کسانی که از لحاظ علمی، تسلط کافی بر مبانی امامت و ولایت دارند و راههای تعلیم آن را هم به خوبی می شناسند، عمل به این وظیفه، بسیار مغتنم است؛ چون این کار از بهترین انواع خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام به شمار می آید. در این زمینه، سخنان گهرباری از همه چهارده معصوم نقل شده است که بیان همه آنها در این مجال نمی گنجد. ما برای رعایت اختصار، فقط به دو نمونه از این فرمایش ها اشاره می کنیم:

فضیلت رسیدگی علمی به ایتام آل محمد علیهم السلام

نمونه اول به نقل از حضرت فاطمه زهرا، صدیقه کبری علیها السلام است: روزی خانمی خدمت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام عرض کرد: من مادر ناتوانی دارم که در امر نماز، برایش مشکلی پیدا شده است، مرا خدمت شما فرستاد تا از حضورتان بپرسم. حضرت فاطمه علیها السلام جواب سؤال را دادند و آنگاه سؤال دیگری پرسید، حضرت پاسخ آن را هم فرمودند، سپس سؤال سوم... تا سؤال دهم را مطرح کرد که حضرت پاسخ همه را عنایت فرمودند. او از زیادی سؤالهای خجالت کشید و گفت: «ای دختر رسول خدا! شما را (بیش از این) زحمت نمی دهم.» حضرت فرمودند: «هر سؤالی داری، بیاور و بپرس، اگر روزی کسی را برای بردن بار سنگینی به پشت بام اجیر کنند و به ازای آن صد هزار دینار به او اجرت بدهند، آیا بردن آن بار برایش سنگین خواهد بود؟» زن گفت: «خیر» حضرت فرمودند: «من به ازای هر سؤالی که به تو

پاسخ دادم، بیش از آنکه زمین تا عرش از مروارید پُر شود، اجرت گرفتم، پس به طریق اولی بر من سنگین نخواهد بود.» از پدرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدَّتِهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يُخْلَعَ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ أَلْفِ خِلْعَةٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادِي رَبِّنَا عَزَّ وَجَلَّ:

أَيُّهَا الْكَافِلُونَ لِأَيِّتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله النَّاعِشُونَ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَاءِهِمُ الَّذِينَ هُمْ أَيْمَتُهُمْ! هَؤُلَاءِ تَلَامِيذُكُمْ وَالْأَيِّتَامُ الَّذِينَ كَفَلْتُمُوهُمْ فَاخْمَلُوا عَلَيْهِمْ [كَمَا خَلَعْتُمُوهُمْ] خِلَعِ الْعُلُومِ فِي الدُّنْيَا فَيُخْلَعُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَوْلِيَّكَ الْأَيِّتَامِ عَلَى قَدْرِ مَا أَخَذُوا عَنْهُمْ مِنَ الْعُلُومِ....

همانا شیعیان دانشور ما (در قیامت) محشور می‌شوند، پس به اندازه زیادی دانش آنها و جدیتشان در مورد هدایت بندگان خدا لباس‌های عزت و شرافت به ایشان بخشیده می‌شود، تا آنجا که تنها یکی از آنها هزار هزار جامه نور دریافت می‌کند. سپس ندا دهنده‌ای از جانب پروردگار ما - عز و جل - ندا می‌دهد: «ای کسانی که یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله را سرپرستی و رسیدگی کرده - در وقتی که آنها از پدران خود یعنی امامانشان جدا شده بودند - به آنان روح و جان تازه دادید! اینها دانش آموختگان شما و همان یتیمانی هستند که ایشان را سرپرستی و رسیدگی کردید و به آنان روح و نشاط معنوی بخشیدید، اکنون به ایشان لباس بدهید

همانطور که در دنیا لباس‌های دانش را به ایشان بخشیدید!» آنها نیز به هر یک از آن یتیم‌ها به اندازه دانش‌هایی که از ایشان فراگرفته‌اند، لباس می‌بخشند....

در پایان حدیث، حضرت زهرا علیها السلام به آن زن می‌فرمایند:
ای کنیز خدا! همانا یک رشته از آن لباس‌ها هزار هزار مرتبه از آنچه خورشید بر آن تابیده ارزشمندتر و با فضیلت‌تر است...^۱
این حدیث مربوط به فضیلت عالمان شیعه، در زمانی است که مردم از امامان خود منقطع شده‌اند. روشن‌ترین مصداق آن زمان، عصر غیبت امام عصر علیه السلام است که مؤمنان از امامشان دور افتاده و در حقیقت یتیم شده‌اند؛ زیرا که امام علیه السلام پدر امت هستند و جدایی از ایشان، به معنای یتیم شدن حقیقی شیعیان است. در چنین شرایطی عالمانی که در امر هدایت مردم، جدیت دارند و یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را سرپرستی می‌کنند، فضیلت خاصی دارند.

آنها با ارشادات و دستگیری‌های خود، جان تازه در تن دور افتادگان از امامشان می‌دمند و بسیاری از آن یتیمان را که معرفت کاملی در دین خود ندارند و به همین دلیل سرگردان و حیران به بیراه‌ها در می‌غلطند، به سوی پناه واقعی و مأمین حقیقی خود - امام زمان علیه السلام - هدایت می‌کنند و به این وسیله، فرزند مهجور و فاصله‌گزیده از امام غریب را دوباره به آغوش گرم پدر خود باز می‌گردانند.

اینگونه دانشوران، در آخرت نیز - همچون دنیا - دانش‌آموختگان خود را دستگیری می‌کنند و از نعمت‌های الهی سیرایشان می‌سازند.

ارزش دستگیری علمی از ایتمام امام عصر علیه السلام در زمان غیبت

نمونه دیگر در همین زمینه منقول از حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام است که می فرمایند:

مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيمًا قَطَعَتْهُ عَنَّا مِحْنَتُنَا بِاسْتِارِنَا فَوَاسَاهُ مِنْ
عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أَرْشَدَهُ وَهَدَاهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
لَهُ: يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَاسِي، إِنِّي أَوْلَى بِالْكَرَمِ اجْعَلُوا لَهُ
يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَانِ بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرِ
وَ ضَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النُّعَمِ.^۱

هر کس یتیمی را برای ما سرپرستی نماید - که علت دور افتادنش از ما اندوهی است که به خاطر پنهانی خود داریم - به اینصورت که از علوم ارزانی شده ما به خود، او را بهره مند سازد تا اینکه او را به راه آورده و هدایت نماید، به چنین کسی خدای عزوجل خطاب می فرماید: ای بنده بزرگوار بخشنده، من در بخشش از تو سزاوارترم، ای فرشتگان من، برای او در بهشت ها به ازای هر حرفی که یاد داده، هزار هزار قصر قرار دهید و نیز از سایر نعمت ها، آنچه شایسته اوست، به آنها ضمیمه کنید.

در این حدیث، تعبیر «استتار» به خوبی بر معنای غیبت امام علیه السلام از دیدگان شیعیان نشان دلالت می کند. در چنین زمانی آنچه ایتمام آل محمد صلی الله علیه و آله را نجات می دهد و از بی سروسامانی و سرگستگی دوران غیبت، سالم نگه می دارد، همان علوم و دانشهایی است که به وسیله خود اهل بیت علیهم السلام - پیش از زمان غیبت و مختصری هم در خود این زمان -

۱ - تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۴۱ و ۳۴۲، ح ۳۴.

به دانشمندان و علمای شیعه عنایت شده است. اینها وظیفه دارند که از شیعیان ائمه علیهم السلام در این دوران سخت، دستگیری نموده، آنها را با معارف دینی و وظایف شرعی خود آشنا کنند. هر قدمی که هر عالمی در این زمینه بردارد، نوعی کفالت و سرپرستی نسبت به ایام امام عصر علیه السلام به شمار می آید. این حوزه، دامنه وسیعی دارد و شامل تعلیم هر وظیفه شرعی و هر معرفت صحیح و لازم و هر علمی از علوم معارف اهل بیت علیهم السلام می گردد. اما مهم تر از هر چیز در این میان، آشنا کردن فرزندان امام غائب علیه السلام با پدر واقعی آنهاست. اگر شیعیان در زمان غیبت نسبت به مولای خود معرفت صحیح و کامل پیدا کنند، سایر اعتقادات آنها هم از این طریق، تصحیح و تکمیل می شود و خودشان به دنبال یادگیری وظایف الهی و دینی خود خواهند رفت. آری، سرچشمه همه برکات و منبع همه خیرات، معرفت امام عصر علیه السلام و آشنایی با آثار و لوازم آن می باشد.

همدل شدن شیعیان بر وفای به عهد امامت

با این ترتیب مهم ترین وظیفه و اصلی ترین خدمتی که عالمان زمان غیبت می توانند در این زمینه انجام دهند، آشنا کردن عمیق و مستدل شیعیان با مقام امام زمان علیه السلام و عمل به عهد و پیمانی است که خداوند از همه انسانها در این خصوص، خواسته است. دانشمندان آگاه، از این طریق می توانند بهترین و بیشترین خدمت را به پیشگاه مولای خودشان عرضه بدارند و اینگونه بالاترین عبادت الهی را انجام دهند. در اثر این خدمتگزاری، خیراتی که به خود این عالمان می رسد، فراتر از حد بیان است؛ چرا که دیگران نیز در نتیجه زحمات آنان با وظایف خود نسبت

به امام علیه السلام آشنا شده‌اند. اگر این امر به طور کامل و همه جانبه صورت پذیرد، آنگاه یکی از آرزوهای دیرینه همه دوستان امام زمان علیه السلام و خود ایشان به منصفه ظهور می‌رسد. این آرزو، همدل شدن همه شیعیان در وفا به عهد امامت است که باعث وصال آنان به مولایشان می‌گردد. مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در بیان وظیفه شصتم و شصت و یکم مؤمنان نسبت به امامشان به دو مطلب مهم و ظریف اشاره کرده‌اند و آنها را به یکی از توفیعات امام عصر علیه السلام مستند ساخته‌اند. این توفیق همان است که برای مرحوم شیخ مفید فرستاده شده است:

وَلَوْ أَنَّ شِيعَانَا - وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ
فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ السُّمْنُ بِلِقَائِنَا وَ
لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا
مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا
تَوَثَّرَهُ مِنْهُمْ.

و اگر شیعیان ما - که خدا بر طاعتش توفیقشان دهد - در وفای به عهد و پیمانی که بر عهده آنان است، همدل می‌شدند، برکت دیدار ما از آنها واپس نمی‌افتاد و سعادت مشاهده ما همراه با معرفت حقیقی و راستین برایشان پیش می‌افتاد. پس آنچه سبب محرومیت ایشان از ما شده، چیزی نیست مگر امور ناپسند و خلاف انتظاری که از آنها به ما می‌رسد.^۱

از این توفیق شریف دو وظیفه مهم نسبت به امام غائب علیه السلام استفاده می‌شود: یکی همدل شدن همه شیعیان بر وفای به عهد و پیمان امامت و

دیگر اتفاق همه آنها بر توبه حقیقی و برگرداندن حقوق از دست رفته امام علیه السلام به ایشان.^۱

آری؛ اگر همه مؤمنان با عهد الهی در خصوص امام علیه السلام و لزوم وفای به آن - چنانکه باید - آشنا می شدند و تکالیفی را که پذیرش این عهد، بر عهده آنان می آورد، می دانستند، آنگاه همه با هم در پیشگاه خداوند توبه می کردند و برای جبران کوتاهی های خود در حق امامشان همدل و هم صدا می شدند؛ در آنصورت توفیق دیدار و سعادت مشاهده آن غریب دور افتاده را پیدا می کردند و اینچنین مبتلا به هجران ایشان و غضب الهی نمی گردیدند. آنچه باعث محرومیت ما از دیدار و ارتباط با مولای محبوبمان شده - به فرموده خودشان - چیزی نیست جز کارهای زشتی که آن حضرت خوش نمی دارند و انجام آنها را توسط دوستان خود، نمی پسندند.

توفیق دیدار و سعادت مشاهده امام علیه السلام - که در متن توقیع به آن اشاره شده - ممکن است با ظهور موفور السرور آن حضرت تحقق پیدا کند و این احتمال هم وجود دارد که بدون ظهور و پیش از آن نیز برای کسانی که به عهد و پیمان امام خود وفا می کنند، عملی شود.

محفوظ ماندن خدمت خالصانه و صحیح

مهم این است که انسان وظیفه عبودیت خود را در زمان غیبت امام علیه السلام، نسبت به ایشان به درستی انجام دهد. چنین کسی باید اطمینان داشته باشد که ائمه علیهم السلام هیچگاه غلامان خود را فراموش نمی کنند.

۱ - رجوع شود به مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۰۶.

پنابراین اگر بعضی از خدمتگزاران حضرت، توفیق دیدار و سعادت مشاهده ایشان را هم پیدانکنند، باید مطمئن باشند که در صورت انجام خدمت خالصانه و صحیح، پرونده آنان نزد امامشان محفوظ می ماند و مولایشان چنان بزرگوارند که راضی نمی شوند غلامی صادق و مخلص از درگاهشان طرد شود و از این توفیق بزرگ محروم گردد. ماجرای یکی از غلامان امام صادق علیه السلام در این خصوص شنیدنی است:

«یکی از غلامان حضرت، کارش این بود که هرگاه ایشان از استر خود پیاده می شدند و به مسجد می رفتند، او از استر امام علیه السلام مراقبت می کرد تا ایشان برگردند. یک روز وقتی غلام در بیرون مسجد از استر مواظبت می کرد، چند نفر مسافر از خراسان آمدند. یکی از آنها به غلام حضرت گفت: «آیا مایل هستی از آقای خود حضرت صادق علیه السلام خواهش کنی مرا به جای تو قرار دهد تا من غلام او باشم؟ در عوض اموال خود را به تو می دهم، من اموال زیادی دارم که حاضرم همه آنها از آن تو باشد، ولی من به جای تو اینجا بمانم؟» غلام گفت: «باشد، همین را از حضرت خواهش می کنم.» آنگاه خدمت امام علیه السلام رسید و عرض کرد: «فدایت کردم، شما خدمتگزاری من و طول مدت آن را می دانید. حال اگر خدای متعال خیری به من رسانیده باشد، آیا شما از آن منع می فرمائید؟» حضرت فرمودند: «من خودم آن خیر را به تو خواهم داد و تو را از اینکه آن را از غیر من بگیری، منع می کنم.» غلام پیشنهاد آن مرد خراسانی را مطرح کرد. حضرت فرمودند: «اگر تو در خدمتگزاری به ما بی میل شده ای و آن مرد می خواهد خدمتگزار ما باشد، ما او را پذیرفتیم و تو را آزاد می گذاریم.»

غلام با شنیدن این سخن پشت به رفتن کرد. اما امام علیه السلام او را خواستند و فرمودند: «به جهت طولانی بودن مدت خدمتگزاریات نزد ما، به تو نصیحتی می‌کنم، سپس تصمیم با خودت. نصیحت من این است که: [بدان] در روز قیامت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به نور خداوند آویخته و چسبیده هستند و امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و [سایر] ائمه علیهم السلام نیز به امیرالمؤمنین علیه السلام. شیعیان ما نیز به ما آویخته خواهند بود. پس هر جا که ما داخل شویم، آنها هم داخل می‌شوند و هر جا که ما وارد گردیم، آنها هم وارد می‌گردند». غلام چون این نصیحت را شنید، عرض کرد: «من از خدمت شما جایی نمی‌روم و در خدمتتان خواهم بود و آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهم.»

سپس به سوی مرد خراسانی رفت. او با دیدن غلام گفت: «حال تو هنگام بازگشت از خدمت امام علیه السلام، غیر از حال تو در هنگام رفتن به سوی ایشان است.» غلام فرمایش حضرت را برای او نقل کرد، آنگاه او را به خدمت امام علیه السلام برد. حضرت مراتب غلامی و خدمتگزاری مرد خراسانی را پذیرفتند و دستور دادند تا هزار اشرفی به غلام بدهند.^۱

تلاش برای تداوم توفیق در خدمتگزاری

عالم و محدث گرانقدر شیعه، مرحوم حاج شیخ عباس قمی - اعلی الله مقامه - پس از نقل این داستان زیبا، چنین می‌فرماید:

۱ - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۰۴، با اصلاح مختصر ادبی در برخی از عبارات.

«این فقیر (عباس قمی) خدمت آن حضرت عرض می‌کنم که ای آقای من! من تا خود را شناختم [خویش را] بر در خانه شما دیده‌ام و گوشت و پوست خود را از نعمت شما پروریده‌ام، رجاء واثق و امید صادق، که در این آخر عمر از من نگهداری فرمائید و از این در خانه، مرا دور نفرمائید.»^۱

سخنان این خدمتگزار خالص ائمه علیهم السلام زبان حال همه کسانی است که آرزو می‌کنند، خدمتگزاری آنها مقبول درگاه قدس مهدوی واقع شود و این توفیق تا لحظه مرگ از ایشان سلب نگردد. لذا همواره از جان و دل، دعایی را که امام هشتم علیه السلام در خصوص حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به یونس بن عبدالرحمن، تعلیم دادند، تکرار می‌کنند:

وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِيِّكَ وَ
لَا تَسْتَبْدِلُ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ
عَلَيْنَا عَسِيرٌ.^۲

و ما را در زمره کسانی قرار ده که دین خود را به کمک آنها پیروز می‌کنی و ولی خود را به وسیله ایشان - با عزت - یاری می‌دهی و غیر ما را به جای ما قرار نده، زیرا این کار برای تو آسان است، ولی بر ما سخت و گران می‌باشد.

خداوند به سادگی ممکن است، کسی را از خدمتگزاری به آستان امام زمان علیه السلام محروم گرداند و دیگری را به جای او قرار دهد. یک غلام با اخلاص، هیچگاه به طول مدت و حجم زیاد خدمت خود،

۱ - همان.

۲ - جمال الاسبوع، ص ۳۰۹.

مغرور نمی‌شود؛ چون می‌داند که همهٔ این خدمات به توفیق الهی بوده؛ لذا هیچ‌کدام را از جانب خودش نمی‌بیند. این است که به خوبی درک می‌کند هرچه در این مسیر، موفقیت بیشتری پیدا کند، دین او به مخدومانش (ائمهٔ علیهم‌السلام) بیشتر می‌شود. بنابراین نه تنها به طول مدّت و زیادی خدمتش فریفته نمی‌گردد، بلکه هرچه توفیق بیشتری در این زمینه پیدا می‌کند، تکلیف خود را سنگین‌تر و وظایفش را دشوارتر می‌بیند. هر قدر نعمت الهی بالاتر و بیشتر شود، از عهدهٔ شکر آن بر آمدن هم، کاری سخت‌تر و مشکل‌تر می‌شود. بنابراین انسان باید بسیار مراقب و هشیار باشد که مبادا در اثر بی‌توجهی یا کم‌توجهی در ادای کامل و صحیح این شکرگزاری، مبتلا به سلب نعمت گردد و همهٔ امیدش از دست برود.

درس بیستم: خدمت خالصانه

در درس‌های گذشته با وظیفه خدمتگزاری به ائمه آشنا شدیم و دانستیم که این توفیق به عنایت و لطف امام عصر علیه السلام شامل افراد می‌شود. حال باید ببینیم چه عواملی سبب تداوم این نعمت بزرگ می‌شود.

جدّیت و اخلاص: دو عامل اساسی برای تداوم خدمتگزاری

در این مسیر حفظ دو عامل بسیار مهم، نقش اساسی در بقای این نعمت ارزشمند دارد: یکی اخلاص و دیگری جدّیت در طریق خدمتگزاری. جدّیت و اخلاص مرحوم حاج شیخ عباس قمی الگوی خوبی برای خدمتگزاری به آستان اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. فرزند ارشد ایشان در مورد جدّیت پدرش می‌نویسد:

مرحوم والد تا حدود توانایی‌اش، نمی‌گذاشت عمرش بیهوده هدر رود و تلف گردد و دائماً اشتغال به نوشتن داشت و با اینکه

بیمار بود، حداقل در شبانه روز، هفده ساعت در کار نوشتن و مطالعه بود و آثار بسیار مفید و نفیسی از او باقی مانده که تقریباً به هشتاد و چهار مجلد می‌رسد.^۱

این آثار متنوع همگی در مسیر تبیین صحیح معارف دینی اعم از اعتقادات، اخلاق و احکام و سیره امامان علیهم‌السلام است. همه این نوشته‌ها به قصد خدمتگزاری به آستان مقدس اهل بیت علیهم‌السلام تألیف یا ترجمه شده‌اند.

در مورد اخلاص این بزرگوار نیز قضایای شنیدنی زیادی وجود دارد. یکی از این موارد، ماجرای است که استاد محمود شهابی از نزدیک، شاهد آن بوده و چنین نقل می‌کند:

در یکی از ماه‌های رمضان، با چند تن از رفقا از ایشان خواهش کردیم که در مسجد گوهرشاد، اقامه جماعت را بر معتقدان و علاقمندان منت نهند. با اصرار و ابرام، این خواهش پذیرفته شد و چند روز، نماز ظهر و عصر در یکی از شبستان‌های آنجا اقامه گردید و بر جمعیت این جماعت روز به روز می‌افزود؛ هنوز به ده روز نرسیده بود که اشخاص زیادی اطلاع یافتند و جمعیت فوق العاده شد. یک روز پس از اتمام نماز ظهر به من که نزدیک ایشان بودم گفتند: من امروز نمی‌توانم نماز عصر را بخوانم! رفتند و دیگر آن سال را برای نماز جماعت نیامدند. در موقع ملاقات در پرسش از علت ترک نماز جماعت، گفتند: حقیقت این است که در رکوع رکعت چهارم متوجه شدم که صدای اقتداکنندگان که پشت

۱ - فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الایام، ص ۸.

سر من می‌گویند: «یا الله یا الله یا الله اِنَّ اللهَ مَعَ الصّٰبِرِیْنَ» از محلی بسیار دور به گوش می‌رسد. این توجه که مرا به زیادتی جمعیت متوجه کرد، در من شادی و فرحی تولید کرد و خلاصه خوشم آمد که جمعیت این اندازه زیاد است. بنابراین من برای امامت، اهلیت ندارم!^۱

نمونه دیگر از اخلاص آن مرحوم را فرزند بزرگ ایشان از قول پدر چنین نقل کرده است:

وقتی کتاب «منازل الآخرة» را تألیف و چاپ کردم، در قم به دست شیخ عبدالرزاق مسأله گو - که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر «حضرت معصومه علیها السلام» مسأله می‌گفت - افتاد. مرحوم پدرم کربلایی محمدرضا از علاقمندان او بود. شیخ عبدالرزاق روزها کتاب «منازل الآخرة» را می‌گشود و برای مستمعین می‌خواند.

یک روز پدرم به خانه آمد و گفت: شیخ عباس! کاش مثل این مسأله گو می‌شدی و می‌توانستی منبر بروی و این کتاب را که امروز برای ما خواند، بخوانی. چند بار خواستم بگویم آن کتاب از آثار و تألیفات من است، اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم. فقط عرض کردم: دعا بفرمائید، خداوند توفیقی مرحمت فرماید.^۲

۱ - فوائد الرضویة، صفحه ج (مقدمه) با اصلاح مختصر ادبی در برخی از عبارات.

۲ - محدث قمی، حدیث اخلاص، ص ۵۵ و ۵۶ به نقل از سیمای فرزندگان، ج ۳،

تعریف اخلاص و اهمیت آن

برای اینکه علت حساسیت این بزرگوار در حفظ اخلاصش روشن شود، حدیث جامعی را در بیان معنای اخلاص و اهمیت آن از امام صادق علیه السلام نقل کرده، توضیح می‌دهیم. این حدیث در بیان تفسیر آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۱

کسی که مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید در اینکه اعمال کدامیک از شما نیکوتر است.

امام علیه السلام در توضیح آیه فوق می‌فرمایند:

لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ...

منظور (خدای متعال) کسانی از شما که اعمال بیشتری دارند نیست، بلکه مقصود، درست‌کارترین شماست و درست‌کاری به سه چیز محقق می‌شود: ترس از خدا و نیت صادق و کار خوب. سپس در بیان تعریف عمل صالح و اهمیت نیت خالصانه فرمودند:

الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ النِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلَا وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ»^۲ يَعْنِي عَلَيَّ نِيَّتِهِ.^۳

۱ - ملک / ۲.

۲ - اسراء / ۸۴.

۳ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، ح ۴.

عمل خالص آن عملی است، که نخواهی کسی جز خدای عزوجل تو را بر آن بستاید و نیت (عمل) از عمل بهتر است، بدان که نیت همان عمل است. سپس فرمایش خدای عزوجل را تلاوت فرمودند: «بگو هرکس بر اساس شاکله خود عمل می‌کند» یعنی بر اساس نیتش.

در این حدیث شریف، قبل از هرچیز فرموده‌اند که زیادی و کثرت عمل مهم نیست، بلکه درستی و اصابه آن، ملاک است. آنگاه در تحقق اصابه عمل، سه شرط را لازم دانسته‌اند.

ضرورت حُسن فعلی و فاعلی برای اصابه عمل

اولین شرط این است که کار، «حسنة» باشد. یعنی عمل فی نفسه، مشروع و خوب باشد. اگر عملی حرام یا مکروه بود، به هر تیتی که انجام شود، کار درستی نیست. این ویژگی را می‌توانیم «حُسن فعلی» عمل بنامیم. منظور این است که فعل صرفنظر از انگیزه و قصد فاعل آن، کار صحیحی باشد و بدعت در آن نباشد.

شرط دوم اصابه عمل، حُسن فاعلی آن است. یعنی اینکه انجام دهنده عمل با تیت و انگیزه مشروع به آن دست بزند. اگر کاری فی نفسه، خوب باشد، اما قصد فاعل از انجام آن، خوب و صحیح نباشد، آن کار در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست. «تیت صادق» در حدیث مزبور به همین شرط لازم اشاره می‌کند. صدق تیت بیش از هر چیز به اخلاص فاعل در انجام فعل مربوط می‌شود که در صورت عدم آن، هیچ عملی - هرچند حُسن فعلی داشته باشد - در درگاه الهی مقبول نمی‌افتد و باعث تقرب فاعل نمی‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش‌های خود به

ابن مسعود فرمودند:

إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلَهُ اللَّهُ خَالِصًا لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ
الْأَعْمَالَ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصًا فَإِنَّهُ يَقُولُ: «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ
نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»^۱

هرگاه کاری انجام می‌دهی، آن را خالص برای خدا انجام بده زیرا
او از بندگانش فقط عمل خالصانه را می‌پذیرد، می‌فرماید: «و
هیچکس نزد خداوند خیری که پاداش داشته باشد، ندارد مگر
آنچه را که به خاطر جلب رضا و توجه پروردگار اعلاّی خود انجام
داده است.»^۲

عملی که مقبول درگاه الهی واقع شود، پاداش و ثواب خواهد داشت
که شرط لازم آن، نیت خالصانه داشتنِ فاعل است. عمل خالص - طبق
فرمایش امام صادق علیه السلام در حدیث قبلی - به عملی گفته می‌شود که انجام
دهنده، انتظار تعریف و تحسین هیچکس جز خدا را برای انجام آن
نداشته و خوش آمدن دیگران هیچ تأثیری در انگیزه و قصد او از آن کار
نگذاشته باشد. تحقق چنین نیتی به سادگی امکان‌پذیر نیست و انسان
باید تلاش زیادی بکند تا بتواند انگیزه خالصانه در اعمالش داشته باشد.
ارزش چنین نیت خالصانه از خودِ عمل به مراتب بیشتر و بالاتر است.
اصولاً چون روح عمل، نیتِ فاعل آن می‌باشد، پس حقیقت عمل، چیزی
جز نیت انجام دهنده آن نیست. بنابراین اگر اخلاص در کار از بین برود،
اصل عمل هم از دست خواهد رفت. شرط لازم برای پذیرفته شدن هر

۱ - لیل / ۱۹ و ۲۰.

۲ - مکارم الاخلاق، ص ۴۵۳.

عملی، خلوص در تیت انجام آن است.

شرط سوم اصابت عمل: خشیت از خداوند

علاوه بر دو شرط مذکور، شرط سومی هم لازم است که از آن به «خشية الله» تعبیر فرموده‌اند.

برای اینکه مراد از «خشیت» الهی در این حدیث شریف روشن شود، نکته‌ای را که محدث عالیقدر شیعه جناب شیخ صدوق در توضیح معنای «خشیت» آورده‌اند، عیناً نقل می‌کنیم:

«الْخَشْيَةُ لِأَجْلِ رُؤْيَةِ التَّقْصِيرِ»^۱

خشیت به خاطر مقصر دیدن است.

مقصود از مقصر دیدن، این است که اگر انسان توفیق عمل خیری را یافت، گمان نکند که با انجام آن، حق بندگی خداوند را ادا کرده و وظیفه عبادت خود را به نحو شایسته و کامل ادا نموده است. به تعبیر دیگر، انسان، هیچگاه نباید به کار خوب خود راضی و خشنود شود، بلکه باید همواره با توجه به نقاط ضعف و نقص کارش در کنار الطاف بیکران الهی، خود را در پیشگاه خداوند مقصر ببیند. از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّرًا عِنْدَ نَفْسِكَ.^۲

در هر عملی که برای خدای عزوجل انجام می‌دهی، خود را مقصر بدان.

۱ - خصال، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاعتراف بالتقصير، ح ۴.

راه پیدایش این حال در انسان، توجه به این حقیقت است که در انجام هر کار خوبی، خداوند بر فاعل آن اولویت دارد. اصل معرفت انسان نسبت به کار خوب به عنایت الهی (از طریق نقل یا عقل) حاصل می‌شود. شوق و رغبت او نیز در اثر همین معرفت، که صنوع خدای متعال است، به وجود می‌آید. همه مقدمات و زمینه‌های غیر اختیاری عمل نیز به لطف پروردگار متان فراهم می‌گردد. بنابراین تحقق کارهای خیر، بیش از آنکه به فاعل آنها منتسب باشد، به خدای قادر متعال منسوب است. این مطلب، در حدیث قدسی که امام رضا علیه السلام نقل فرموده‌اند، خطاب به انسان چنین آمده است:

يَا بَنَ آدَمَ ... مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ... ذَاكَ أَنِّي أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ.^۱

ای پسر آدم، هر کار خوب تو از جانب خداست، زیرا من نسبت به کارهای خوب تو از خودت سزاوارترم.

البته این اولویت در انتساب، هیچ تأثیری در اختیاری بودن عمل ندارد. عوامل تکوینی که تحقق آنها به اراده خدای متعال است، در خارج از حوزه اختیار انسان، تأثیر می‌گذارد و بنابراین موجب سلب اختیار از او نمی‌شود.

اگر انسان اولویت خدای متعال را در انجام طاعات در نظر داشته باشد، همیشه می‌تواند حال تقصیر خود را در پیشگاه الهی حفظ نماید. اما اگر از این واقعیت غفلت کند، به خودپسندی در انجام عمل خیر، مبتلا می‌شود که درد مهلکی برای انسان به شمار می‌آید. این همان

۱ - اصول کافی، کتاب التوحید، باب المشیة و الارادة، ح ۶.

چیزی است که در احادیث «عجب» نامیده شده و بسیار مورد مذمت قرار گرفته است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ.^۲

هرکس گرفتار عجب شود، هلاک می گردد.

انسان باید بسیار مراقب باشد که به این درد هلاک کننده مبتلا نشود. به این منظور، هر قدر خود را در کار خیرش، مقصّر ببیند به همان اندازه از عجب دور می شود. اینجاست که خشیت از خداوند اهمّیت ویژه ای پیدا می کند. این خشیت - که معلول مقصّر دیدن خود در عمل است - باعث می شود که انسان نگران آینده عمل خیر خود باشد؛ نگران از اینکه مبادا شرط قبولی عمل (اخلاص) با بی توجهی و ابتلا به عجب و امثال آن از بین برود.

مراقبت از عمل تا هنگام مرگ

در حدیث مورد بحث، امام صادق علیه السلام بلافاصله پس از بیان سه شرط لازم اصابت عمل، چنین فرموده اند:

الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ.^۳

محافظت و مراقبت از عمل^۴ تا اینکه خالص بماند، از انجام عمل سخت تر و مشکل تر است.

۱ - رجوع شود به اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العجب.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العجب، ح ۲.

۳ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، ح ۴.

۴ - اَبْقَى عَلَى الشَّيْءِ: حَفِظَهُ (المعجم الوسيط، ص ۶۶).

اخلاص در انجام عمل، شرطی است که در هنگام شروع و ضمن انجام آن و حتی بعد از فراغت از عمل باید وجود داشته باشد. چه بسا انسان در شروع به کاری اخلاص داشته باشد، ولی در ضمن انجام آن، به خاطر غفلت و بی توجهی، خلوص خود را از دست بدهد؛ مثلاً کسی از او تعریف و تمجید کند و این باعث پیدایش «عُجب و خودپسندی» گردد. یا از این حقیقت که اصل توفیق عمل خیر را خداوند به او عطا فرموده، غافل شود و خوبی عمل را به حساب خودش بگذارد. همین حالت ممکن است پس از فراغت از انجام عمل برای کسی پیش بیاید. در هر حال، عُجب سبب حبط و تباهی عمل انسان می‌گردد و چیزی از آن برایش باقی نمی‌گذارد. به همین جهت به قول مرحوم علامه مجلسی (در شرح همین حدیث شریف^۱) انسان باید تا هنگام مرگ از اعمال خوب خود مراقبت و محافظت کند، تا از آنچه موجب نقص یا فساد آن می‌شود، سالم بماند. به همین جهت است که حفظ و نگهداری عمل از انجام آن به مراتب مشکل‌تر است و اخلاص انسان در انجام عمل، همواره در معرض خطر می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْعَمَلُ كُلُّهُ رِيَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصًا وَ الْإِخْلَاصُ عَلَى خَطَرٍ
حَتَّى يَنْظُرَ الْعَبْدُ بِمَا يُخْتَمُ لَهُ.^۲

همه عمل جز آن قسمتی که خالصانه انجام شود، ریاکارانه است و اخلاص در خطر می‌باشد تا آنکه بنده عاقبت کارش را ببیند. بنابراین هیچکس به صرف انجام عمل خالصانه از پذیرفته شدن آن

۱ - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹، ح ۹ به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

مطمئن نمی‌شود؛ چون نمی‌داند عاقبت کارش به کجا می‌انجامد. حسنه با اخلاص انسان، در معرض انواع تهدیدهاست و تاهنگام مرگ هم این خطر از بین نمی‌رود. نتیجه خشیت از خداوند همین جا روشن می‌شود. اگر انسان به حال خودش وانهاده شود، به عمل خود فریفته می‌گردد و با مختصر توجه و تحسین دیگران، اولویت خداوند را نسبت به کار خیر خود فراموش می‌کند؛ در اینصورت خودش را گم کرده است و در نتیجه، عمل خالصش را از دست می‌دهد. به همین جهت افراد زیرک، همواره به تقصیر و کوتاهی خود در پیشگاه خداوند اقرار و اعتراف می‌کنند و همواره مراقب هستند که محاسن کارهایشان سبب بروز حالت عجب در آنها نشود. همچنین اعمال نیک خود را نزد دیگران آشکار نمی‌کنند، تا مبادا با تعریف و تمجید آنها، اخلاص خود را از دست بدهند.

با این ترتیب اگر انسان بخواهد روی اعمال خالص خود حسابی باز کند، باید از پذیرفته شدن آنها در درگاه خداوند مطمئن باشد و این اطمینان جز به شرط بقای اخلاص، حاصل نمی‌شود. اینجاست که فقط امید به لطف و عنایت خداوند و ترس از عدل او می‌تواند حفظ عمل انسان را تضمین کند. پس می‌توان پذیرفت که شرط سوم اصابت عمل، خشیت از خدای متعال است.

سه شرط لازم برای خدمتگزاری صحیح

با این ترتیب کسانی که توفیق انجام خدماتی را به امام زمان خود داشته یا دارند، برای اینکه بتوانند روی آن حساب کنند، باید به وجود سه شرطی که امام صادق علیه السلام در تعریف «اصابت عمل» فرمودند،

اطمینان کافی یابند. برای این منظور، اولاً باید ببینند کاری که به نام خدمت به امام عصر علیه السلام انجام داده یا می دهند، حُسن فعلی داشته یا خیر. اگر خودش کار حرامی بوده یا به خاطر انجام آن مرتکب حرام شده اند یا آن عمل مستلزم انجام حرام یا ترک واجبی بوده یا خواهد بود، نمی توانند انجام آن را مصداق خدمتگزاری به آستان مقدس امام زمان علیه السلام تلقی کنند. به همین جهت فرد آگاه و عاقل، با تفقه کافی در دین خود به بررسی دقیق کار می پردازد و اگر همه جوانب آن برایش روشن بود و شک و شبهه‌ای در آن نبود، آنگاه به انجام آن مبادرت می ورزد. اگر هم خودش تفقه در دین ندارد، با افراد با صلاحیت در این امر مشورت می کند و سر خود، کاری را به عنوان خدمت به امام عصر علیه السلام تقبل نمی کند و هیچگاه تصور نمی کند که چون کار مربوط به اهل بیت علیهم السلام است، اگر اشتباهی هم صورت پذیرد، آنها به بزرگواری خودشان عفو می کنند!! چنین نیست، چون خود اهل بیت علیهم السلام فرموده اند که شرط اول کار صحیح، حَسَنه بودن آن است.

دوم اینکه باید به وجود تیت صادق و خالصانه خود در وقت انجام آن اطمینان کامل داشته باشند. چون همانطور که امام صادق علیه السلام فرمودند، تیت عمل، مهمتر از خود آن، بلکه اصل و حقیقت عمل همان تیت صادقانه داشتن در آن است. بنابراین اگر تعریف و تحسین دیگران در انگیزه انسان برای انجام خدمت مؤثر بوده و همت او در کنار جلب رضای خدا و امام زمان علیه السلام مقبولیت عملش نزد دیگران هم بوده است، باید بداند که آن عمل خلوص لازم را نداشته و بنا براین به درد او نخواهد خورد.

سوم و مهم تر از دو شرط قبلی، باقی ماندنِ اخلاص در عمل است که تنها راه حصول آن، خشیت از خداوند متعال می باشد. ممکن است کسی کار خوبی را بابت خالصانه برای امام زمانش و به انگیزه خدمت به ایشان انجام داده باشد، اما در اثر اتکال و اعتماد به خود و غفلت از لزوم عنایت و دستگیری دائمی خداوند، اخلاص خود را از دست بدهد. در اینصورت خدمات گذشته اش همگی تباه و نابود می گردد.

برای سالم ماندن از این خطر باید بدانند هر خدمتی که انجام داده، در برابر لطف بیکران الهی ارزش چندانی ندارد، بلکه همه خدماتش به فضل و عنایت خدا و امام زمان علیه السلام در حق او مربوط می شود. بنابراین همواره خود را در پیشگاه آنان مقصر بدانند و تصور نکنند که کار مهمی انجام داده است. چنین کسی هیچگاه خود را - به خاطر انجام بعضی خدمات - برتر و بالاتر از دیگران نمی بیند و انتظار ندارد که به صورت ویژه و اختصاصی مورد تقدیر و تشکر پیشوایانش قرار بگیرد. او همواره خود را در خدمتگزاری به آستان امام عصر علیه السلام مقصر می داند و از تقصیر خود توبه و عذرخواهی می نماید. نگرانی از عدم پذیرفته شدن خدماتش، تا هنگام مرگ، او را رها نمی کند. بنابراین تا آنجا که می تواند خدمتش را مخفی نگه می دارد و به هیچ وجه نمی خواهد آن را آشکار نماید. حال اگر خدا خواست و کارش برای دیگران علنی و ظاهر شد، باید با توجه عمیق به اینکه در انجام آن بیش از هر چیز مرهون توفیق الهی بوده است، محاسن آن را به حساب خودش نگذارد و لطف خدا ببیند. این باعث می شود که مبتلا به عجب نگردد و عملش تباه نشود. اما اگر کسی خدمتش را نه به خاطر تظاهر و فخر فروشی، بلکه به

جهت تشویق و ترغیب دیگران در امر خدمتگزاری به آستان مهدوی، ظاهر نماید، در اینصورت هرچند خود این تبت، با اخلاص در عمل منافات ندارد، ولی انصاف باید داد که دیگر حفظ اخلاص کاری بسیار مشکل می‌شود و اطمینان انسان نسبت به بقاء آن پائین می‌آید. به همین جهت افراد ورزیده‌ای چون مرحوم شیخ عباس قمی از این کار ابا می‌کرده‌اند.

حال اگر یکی از این سه شرط نباشد، خدمت انسان، پذیرفته درگاه الهی نیست و نمی‌توان به آن دل خوش کرد. در صورت فقدان این شرایط، چه بسا دیگران بهره‌های زیادی از خدمتگزاری انسان ببرند، ولی دست خود شخص خالی بماند و خدمات او در دنیا و آخرت به دردش نخورد!

وجود این سه شرط، برای آنکه خدمات انسان مقبول درگاه الهی قرار بگیرد، لازم و ضروری است، اما نمی‌توان گفت که شرایط قبولی اعمال در همین سه شرط خلاصه می‌شود. در آیات و روایات، شرایط دیگری هم که بعضی به فاعل فعل و بعضی هم به خود فعل مربوط می‌شود، بیان فرموده‌اند که در این کتاب مجال توضیح آنها نیست.^۱ اگر کسی با خشیت از خدا و توکل به امام زمان علیه السلام بتواند همین سه شرط را - که جزء اهمّ شرایط و لوازم قبولی هستند - در خود فراهم و حفظ کند، بسیار توفیق بزرگی نصیبش شده که اطمینان به بقای آنها پس از مرگ روشن می‌شود. افراد با اخلاصی چون مرحوم حاج شیخ عباس

۱ - بحث تفصیلی در این مورد را در کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش چهارم

قمی به رعایت این شرایط توجه زیادی داشته‌اند و به همین جهت پس از مرگ از آثار خدمتگزاری خالصانه خود بهره‌ها برده و می‌برند.

یادی از شب عاشورای امام حسین علیه السلام

با نقل ماجرای دیگری که پس از فوت این مرحوم برای فرزند ارشد ایشان اتفاق افتاده، بحث خود را به پایان می‌بریم:

مرحوم محدث زاده (طاب ثراه) - در یادداشتی که برای مؤلف فرستاد - نوشت: یک سال بعد از فوت پدرم، در دهه عاشورا، در کربلا مشرف بودم. شبی در منزل یکی از اهل علم، مجلس روضه‌ای تشکیل شده بود. من هم برای شرکت در آن مجلس و کسب فیض به آن جا رفته بودم. اتفاقاً روضه خوان نیامد و مجلس معطل بود. رفقا به من امر کردند که ذکر مصیبتی کنم (من آن وقت منبر نمی‌رفتم) امتثال نموده، به منبر رفتم. گمان می‌کنم آن شب، شب عاشورا بود. من داستان شب عاشورا را نقل کردم تا رسیدم به اینجا که حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمود: فردا من به قدری تشنه خواهم شد که روحم خشک شود. - «إِذَا جَفَّتْ رُوحِي عَطْشًا» - آن وقت دستور می‌دهم طفل شیرخوارم را بیاورند تا از دهانش و رطوبت آن استفاده کنم؛ اما می‌بینم دهان آن طفل هم خشک است. آنها او را به طور ناگهانی خواهند کشت.

من این مطلب را در منبر خواندم. یکی از آقایان علما - که در مجلس حاضر بود - گفت: این حرف مدرکی ندارد و مجعول است. تو از کجا نقل کردی؟ گفتم: مکرر از مرحوم والد شنیدم که در

منبر می خواندند. من - چون مدرکش را نمی دانستم - ناعلاج سکوت کردم. همان شب والدم را در خواب دیدم که در حضرت سید محمد در ایوان حرم، رو به قبله نشسته بودند. سلام کردم. ایشان، با محبت جواب دادند. عرض کردم: شما این مطلب را در منبر نمی فرموده‌اید؟ گفتند: چرا گفته‌ام. گفتم: فلانی می گفت: دروغ است. ایشان فرمودند: این بار مدرکش را ارائه می‌دهم؛ اما [از این پس] تا مطلبی را ندیده‌ای، در منبر ذکر نکن. مدرک این تاریخ «مدینه المعاجز» در معجزات حضرت سید الشهداء علیه السلام، معجزه ۱۹۳ است و من آن را در نفس المهموم، در وقایع شب عاشورا، در صفحه ۱۲۲ ذکر کرده‌ام. از خواب بیدار شدم، دیدم در همان صفحه مطلب موجود است.

روز بعد، به همان عالم برخوردم. مدرک عبارت و قصه خوابم را عرض کردم. ایشان خیلی گریه کرد و برای والدم رحمت طلبید.^۱ با نقل همین حدیث شریف، حسن ختام کتاب را بیان گوشه‌ای از مصائب کودک شیرخوار اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار می‌دهیم. حدیث مزبور در کتاب «مدینه المعاجز» تألیف محدث جلیل علامه سید هاشم بحرانی قدس سره در شماره ۱۸۵ و ۱۹۳ مذکور است؛ به همان نحو که مرحوم محدث قمی در خواب خبر داده بود. ترجمه آن متن را از کتاب «مدینه المعاجز» در اینجا نقل می‌کنیم: ابوحمزه ثمالی گوید: از امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام شنیدم که فرمود: «چون شب پیش از روز شهادت پدرم فرا رسید،

خانواده و یاران خود را جمع کرد و به ایشان فرمود: ای خاندان و پیروان من! از تاریکی شب استفاده کنید و جان خود را نجات دهید؛ زیرا این جماعت تنها با من کار دارند و بعد از کشتن من شما را تعقیب نمی‌کنند. پس خود را از این مهلکه رها کنید. خدا شما را رحمت کند! من پیمان و بیعت خود را از شما برداشتم.»

برادران و خویشان و یاران آن حضرت - چون این سخن را شنیدند - همه یک زبان گفتند: «سالار ما! اباعبدالله! به خدا سوگند هرگز دست از یاری تو بر نمی‌داریم؛ تا مردم نگویند پیشوا و بزرگ و آقای خود را تنها گذاشتند، تا کشته شد. این امتحانی است بین ما و خدا که در پیشگاه او معذور باشیم. از تو جدا نمی‌شویم تا پیشاپیش تو کشته شویم.»

امام علیه السلام به ایشان فرمود: «بدانید که من فردا کشته می‌شوم و همه شما با من به شهادت می‌رسید و احدی از شما زنده نخواهد ماند.» گفتند: «خدا را شکر می‌کنیم که ما را به یاری تو گرامی داشت و به کشته شدن در راه تو شرافت بخشید. ای پسر رسول خدا! آیا راضی نباشیم که در قیامت با تو باشیم و در درجه و مقام تو قرار بگیریم؟!» امام فرمود: «خدا پاداش نیک به شما عطا فرماید!» و درباره آنها دعای خیر کرد. صبح آن شب همه یاران امام علیه السلام شهید شدند. قاسم - فرزند امام حسن علیه السلام - از آن حضرت پرسید: آیا من هم کشته می‌شوم؟ سیدالشهداء علیه السلام به حال او رقت کرد و فرمود: ای فرزند! مرگ را چگونه می‌بینی؟ گفت: ای عمو، شیرین‌تر از عسل! فرمود: به خدا چنین خواهد شد؛ عمویت فدایت باد! تو و عبدالله پسر من، از شهیدان خواهید بود؛ ولی پس از آنکه به بلای سختی گرفتار شوی.

قاسم پرسید: آیا دامنه جنگ، حتی به زن‌ها هم می‌رسد که عبدالله شیرخواره نیز کشته شود؟ امام فرمود: عمویت به فدایت! عبدالله آن وقت کشته می‌شود که از شدت تشنگی زبان در دهانم خشک گردد. در آن حال برای طلب آب به خیمه‌ها می‌روم؛ ولی نه شیر در خیمه‌ها یافت می‌شود و نه آب. می‌گویم فرزند شیرخوارم را بیاورید، تا از رطوبت دهان او لب‌هایم را تر کنم. او را نزد من می‌آورند. بچه را روی دست می‌گیرم تا لب‌هایم را به دهانش برسانم. تبهکاری او را هدف تیر قرار می‌دهد. تیر، گلوی طفل را - در حالی که در آغوش من سرگرم بازی است - می‌شکافد. خون او، روی دست من جاری می‌شود. او را به آسمان بلند می‌کنم و می‌گویم: خدایا! صبر می‌کنم و این را در راه تو محسوب می‌دارم. آن وقت دشمن با سرنیزه به من حمله می‌کند. آتش در خندقی که پشت خیمه‌هاست، زبانه می‌کشد. در سخت‌ترین ساعات دنیا به دشمن حمله ور می‌شوم و می‌جنگم. در آن وقت هرچه خدا اراده فرموده است، واقع خواهد شد.

آن گاه امام علیه السلام گریست و همه ما هم به گریه افتادیم. صدای گریه و ناله از فرزندان رسول خدا در خیمه‌ها بلند شد. (امام علیه السلام می‌فرماید: زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر از من درباره علی بن الحسین علیه السلام و سرنوشت او سؤال می‌کنند. به آنان می‌گویم: خدا راضی نخواهد شد که نسل من از دنیا قطع شود. چگونه ممکن است دشمن بر او دست یابد؟ در صورتی که او پدر هشت امام است.^۱

ذکری از مصائب کودک شیرخوار اباعبدالله علیه السلام

عبدالله شیرخوار، همان حضرت «علی اصغر علیه السلام» است که مادرش «رُبَاب» نام داشت.^۱ به نقل مرحوم شیخ عباس قمی در «نفس المهموم»: چون امام حسین علیه السلام جوانان و دوستان خویش را کشته دیدند، با جان و خون خود آماده پیکار با دشمن شدند و فریاد زدند:

هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ هَلْ مِنْ مُوَحَّدٍ
يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُعِيْثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَانَتِنَا؟ هَلْ مِنْ
مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا؟

آیا کسی هست که دشمن را از حرم پیغمبر براند و دور کند؟ آیا
خداپرستی هست که از خدا بترسد و ما را اعانت کند؟ آیا
فریادرسی هست که برای ثواب، ما را یاری کند؟

پس صدای زنان به شیون بلند شد و امام علیه السلام نزدیک خیمه آمدند
و به زینب علیه السلام فرمودند: فرزند کوچک مرا بیاور تا با او وداع کنم،
پس او را گرفتند و خواستند بیوسند که «حرمله بن کاهل اسدی»
لعنه الله تیری انداخت که به گلوی طفل نشست و سرش را از
بدن جدا نمود... پس آن طفل را به زینب علیه السلام دادند و فرمودند: او
را نگاه دار. خود حضرت دو دست مبارک را زیر گلوی طفل
گرفتند، وقتی دستانشان از خون او پر شد آن را به طرف آسمان
پاشیدند و فرمودند:

هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ.

۱ - ابوالفرج اصفهانی در «مقاتل الطالبیین» این شهید بزرگوار را به عنوان
هفدهمین فرزند کشته شده حضرت ابوطالب علیه السلام معرفی کرده است.

یعنی چون چشم خدا می‌بیند، آنچه بر من آمد، سهل باشد.^۱
مرحوم سیدبن طاووس نقل کرده‌اند که حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ.

از آن خون یک قطره هم به زمین نریخت.^۲

امام حسین علیه السلام عرضه داشتند، «بار خدایا! این کودک در نزد تو از
بیچۀ ناقه صالح کمتر نیست!»^۳

در اینجا امام علیه السلام ندایی را شنیدند که می‌گفت:

دَعُهُ يَا حُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ مَرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ.

ای حسین، او را واگذار که شیر دهنده‌ای در بهشت دارد.

سپس حضرت، از اسب خود پیاده شدند و با غلاف شمشیر خود
گودالی حفر کردند و فرزند شیرخوار خود را با بدن آغشته به خون دفن
کردند و برای او دعا کردند، برخی هم گفته‌اند که بدن شریف او را در
کنار سایر شهدای اهل بیت علیهم السلام قرار دادند.^۴

زیارت عبدالله بن الحسین علیه السلام

در زیارت ناحیه مقدسه، خطاب به این شهید بزرگوار اینگونه
سلام می‌دهیم:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطُّفْلِ الرُّضِيعِ الْمَرْمِيِّ

۱ - دمع السجود، ص ۱۸۶.

۲ - اللّهوف على قتلى الطفوف، ص ۱۱۷.

۳ - ترجمة مقاتل الطالبين، ص ۸۸.

۴ - مقتل الحسين، ص ۲۷۳.

الصَّرِيحِ الْمُتَشَحِّطِ دَمًا الْمُضَعِدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ الْمَذْبُوحِ
بِالسَّهْمِ فِي حِجْرِ أَبِيهِ لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بِنِ كَاهِلِ
الْأَسَدِيِّ^۱.

سلام بر عبدالله، فرزند حسین علیه السلام کودک شیرخوار تیرخورده به زمین افتاده که در خون غوطه ور گشت و خورش به آسمان برده شد و در آغوش پدرش با تیر سرش از بدن جدا گردید. خداوند تیرانداز به سوی او «حرملة بن کاهل اسدی» را لعنت کند.

خداوند را به خون پاک این طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام قسم می دهیم تا منتقم خون سیدالشهدا علیهم السلام را که هنوز در پس پرده غیبت به سر می برد، ظاهر فرماید، تا بتوانیم عهد و پیمان الهی را در حق مولایمان به بهترین صورت ادا نمائیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى خُدَامِهِ وَ أَعْوَانِهِ عَلَى غَيْبِهِ وَ نَائِيهِ وَ
اشْرُهُ سِتْرًا عَزِيزًا وَ اجْعَلْ لَهُ مَعْقَلًا حَرِيزًا^۲

آمین رب العالمین.

۱ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳، عباراتی از دعای سرداب مطهر.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۷ تا ۲۰

- ۱- چگونه از فرمایش «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» می‌توان استفاده کرد که خدمت به امام عصر علیه السلام شریف‌ترین اعمال است؟
- ۲- تفاوت «خدمت» و «نصرت» از چه جهاتی است؟
- ۳- خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام چه شروطی لازم دارد؟
- ۴- چرا ملاک امتحان ایمان در یک فرد را راستگویی و امانتداری دانسته‌اند؟
- ۵- انتساب به ائمه علیهم السلام چه وظیفه‌ای را بر دوش منتسب می‌گذارد؟
- ۶- از چه راه‌هایی می‌توان مردم را به امام زمان علیه السلام دعوت کرد؟
- ۷- عمل خالص به چه عملی گفته می‌شود؟
- ۸- سه شرط لازم برای تحقق «اصابۀ عمل» را توضیح دهید.
- ۹- «عُجَب» به چه معناست و راه دور شدن از آن چیست؟

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ.ق.
- ۳- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۴- اقبال الاعمال، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۷.
- ۵- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- ۶- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۷- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، صدر الاسلام همدانی، انتشارات بدر، تهران، ۱۳۶۱.

- ۸- ترجمه مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۳۴۹ هـ.ق.
- ۹- ترجمه مکیال المکارم، مهدی حائری قزوینی، انتشارات بدر، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۰- تفسیر الامام العسکری علیه السلام، مدرسة الامام المهدي، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۱۱- تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۱۲- تفسیر نور الثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۸۲ هـ.ق.
- ۱۳- الخرایج و الجرایح، قطب الدین راوندی، مؤسسه الامام المهدي، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۱۴- الخصال، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، جامعة مدرّسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۱۵- دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ترجمه میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۷۴ هـ.ق.
- ۱۶- روضة کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۱۷- عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی، انتشارات سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۱۸- الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، مكتبة الصدوق، تهران.
- ۱۹- فانوس، (ترجمه كشف المحجة)، دکتر اسدالله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۰- فوائد الرضویة، شیخ عباس قمی، کتابخانه مرکزی، تهران، ۱۳۲۷.

۲۱- فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الايام، شیخ عباس قمی، مرکز نشر کتاب، قم، ۱۳۷۵.

۲۲- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.

۲۳- کشف المحجّة، سید بن طاووس، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق.

۲۴- کمال الدین، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ هـ.ق.

۲۵- اللّهُوف علی قتلى الطفوف، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۴۸.

۲۶- محدث قمی حدیث اخلاص، خلیل عبدالله زاده، چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۲.

۲۷- مردگان با ما سخن می گویند، سید محمد رضی رضوی، انتشارات منیر، تهران، ۱۳۸۰.

۲۸- معانی الاخبار، محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی، دار المعرفة، بیروت، ۱۳۹۹ هـ.ق.

۲۹- المعجم الوسیط، ابراهیم مصطفی و...، المکتبة الاسلامیة، استانبول، ۱۳۹۲ هـ.ق.

۳۰- مقتل الحسین، عبدالرزاق موسوی مقرر، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.ق.

۳۱- مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۲ هـ.ق.

۳۲ - مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، سید محمد تقی موسوی

اصفہانی، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۷ هـ.ق.

۳۳ - منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، انتشارات جاویدان (علمی)، تهران.

۳۴ - منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، لطف الله صافی گلپایگانی، انتشارات

صدر، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ق.

۳۵ - نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ هـ.ق.

۳۶ - نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱.

۳۷ - وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی،

بیروت، ۱۳۸۹ هـ.ق.